

ن

ة الحرام ١٣٩٤ م

Ketabton.com



پیام شاغلی رئیس دولت و صدراعظم بمناسبت سال بین‌المللی زن

۱۹۷۵

خواهران گرامی!

مسرورم تمنیات نیک خود را درین موقعیکه بنا بر تصویب مؤسسه جهانی ملل متحد تجلیل از سال ۱۹۷۵ بحیث سال سهمگیری و سیع در تکریم از مقام زن و تأمین حقوق آن بحیث یک عضو دارای حق مساوی در اجتماع افتتاح می‌کند ابراز دارم.

برای من جای بس خوشی است که می‌بینم سازمان ملل متحد ضمن توجه بحل سایر مشکلات بسوی جهان متوجه حقوق و احترام بمقام زن بحیث نیمه از نفوس جهان بشریت شده است.

با مراجه بگذشته میبینم در اجتماع ما زنان همیشه در پهلوی تربیه سلیم فرزندان شان و واریسی از امور خانواده همیشه همدوش مردان مشغول

خدمت با اجتماع بوده و کرامت انسانی شان بحیث عضو فعال اجتماع در حدود مقتضیات و خواسته های جامعه محفوظ بوده است.

با خوشی باید یاد کرد که پانزده سال پیش از امروز نهضت نسوان بنا بر ضرورت عصر و زمان برای سهمگیری فعالانه خواهان افغانی در انکشاف کشور اساس گذاشته

شد. آرزوی یگانه ازین اقدام آن بود تا همه خواهان افغانی همدوش برادران شان در خدمات اجتماعی سهم بگیرند و در حدود عدالت انسانی و قوانین اجتماعی از حقوق مدنی خویش برخوردار باشند.

خوشبختانه اکنون می‌بینیم این نهضت بهمکاری زنان منور بموفقیت دنبال میشود و در

حدود امکان زنان همدوش برادران شان در ساعات مختلف انکشافات ملی مشغول کار و خدمت اند.

خواهران و دختران عزیز!
نباید ناگفته گذاشت که افراط در هر چه باشد نتیجه خوب ندارد تقلید ظاهری و بیجا و تجمل پسندی بحد میالغه که متناسب به سویه اقتصاد و روحیه انقلاب ملی ما نمیباشد تصور نمیکم بسیار معقول و پسندیده باشد - لذا غور و تعمق را و طلبانه شما خواهان و دختران با احساس و وطن پرست را در این موضوع که نباید بسیار کوچک و بی اهمیت تلقی شود جلب میکنم و امید وارم راه معقولی برای اصلاح آن جستجو نماید.

یقین دارم ساحه ایین همکاری روز بروز وسعت می یابد و زنان افغان بانجابیت و مقام خاص شان در گردآیندن چرخ اجتماع با مردان سهم فعالانه می گیرند.

در جامعه ما چون سایر جوامع رو به انکشاف در پهلوی سایر موانع موضوع بیسوادی و وجود یک سلسله رسم و رواجهای بیجا هنوز در برابر تثبیت حقوق زنان و سهمگیری واقعی شان در خدمات اجتماعی



شاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت یازده قبل از ظهر پنجشنبه ۱۲ جدی رؤسای محاکم ولوی ولسوالیهای کشور را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

از بوم شروندون برای شما انتخاب می‌شود



شگوفه برف در دامان کانتی ننتال بهار شاداب و خرم آینده را رسم میکند



يك نمونه از لباسهاي محلي مردم ما



محمد علي رباب نواز معروف

هر ديکه پيغمبر (ص) و را بر اي
انجام ما موريت بزرگي بر گزيده

آر گستر دو تار نوا زان هر ا ت
تشمكيل گرديد



عشق ووظيفه يا آتشي که در آب
افتاد

بر ف. همان عزيز زمستاني

سپر زمين زلزله ها و جزيره ها

غا بول او و زمه ، فو لکلور يکه
کيسه

تابلو از کبير فرياد

باساس آن اقدام بزرگ و وطنپرستانه در
حقيقت نيمي از پيکر فلج جامعه قدرت تحرک
و فعاليت يافت و خواهران، مادران و فرزندان
ما توانستند از طريق کسب علم و معرفت،
هنر و کمال بموقف شايسته انسان امروز
پرسند و وجايب و وظائف خود را در برابر خدا،
وطن و مردم خود به نيکويي تشخيص نمايند
با استفاده و پرورش قدرت دماغ و نيروي
فکري خود و دايح و نعمات خداوندی را پيچوده
و ظل نساژند و ز پهلوي کار و زحمت در
آل و بقرات کشور پديدي بدرونت بزرگي
تولق يابند تا در نتيجه اين دو، وجودمان
در دل تر و زحمت آن، عامل خير و منفعت
براي هموطنان شان گردد.

با يك از ديگرين دقيق گفتني مي شويم که
خواهران ما به آراي نخستين گام مشورتيهست
اجتماعي موقع بالفتد در خدمات مهم ملي
سرم برآورده اي بگيرد و در امور مختلف
عمراني، صحي، کلتوري، اجتماعي و ساير
شقوق مدني همچنان در فعاليت هاي صنعتي
و انور توليدي همگام با برادران خود مصدري
کار هاي شريفه که انعکاس مطلوب و ثمر
ارزنده آن فاروز موجب اطمينان جامعه و مؤيد
اين حقيقت واقع شود که مردم ما با بهره مند
بودن از استعداد و ذکاي سرشار، قدر
عستند زانکه را از قهرموس زندگي خود حذف
نمايند.

با اينپهده بختياري ها آنچه بعيت يك
عطف انتباه دهنده در زندگي و طرز تفکر برخي
از خواهران ما و شايد در حيات عدهاي از
خانواده ها، موجه و قابل اعطاف تلقی می شود
تشخيص و التفات عالمانه و عالمانه ايست
که متكي به شرايط و ايجابيات زمان مساو
ملاحظات اقتصادي و اجتماعي کشور در پيام
رهبر ملي ما بمناسبت آغاز سال بين المللي
زن بدین مفهوم به آن اشاره شده است.

بايد ناگفته گذاشت که افراط درهرچه
باشد نتيجه خوب ندارد، تقلید ظاهري و بيجا
و تجمل پسندي بعد مبالغه که متناسب به
سويه اقتصاد و روحیه انقلاب ملي ما نميباشد
تصور نميکنيم بسيار معقول و پسنديده
با شد.

در بر تو اين ارشادات گرانباهه يقين است
خواهران ما با احساسات سرشار و وطنپرستي
و اعتقاد خالصانه و صميمانه ايکه به زعيم ملي
خوش داريم، همانطور يکه تمنيات و انتظار
جامعه را با استقبال از تحول در حيات اجتماعي
خوش بر آورده ساختند، خيانت حصول
موفقت از اين امر مهم ملي و اجتماعي نيز
با بصيرت کامل غافل نخواهند ماند و در پي راه
براي پيروي از جامعه در روشني مستشير
سرتنگ جديدي جوان ما مجاهدت خواهند
ورزيد مجاهديکه از نسل فداکار و از پرورش
دهندگان مردم بيدار فردا، از مادران جامعه
رشيده و پيشرو اينده و سرانجام از زنان افغان
توقع مي رود.

سپیک شونون

افراط درهرچه باشد نتيجه خوب ندارد تقلید ظاهري و بيجا و تجمل پسندي
بعد مبالغه که متناسب به سويه اقتصاد و روحیه انقلاب ملي نميباشد
تصور نميکنيم بسيار معقول و پسنديده باشد
از بيانات رئيس دولت

شماره ۴۲ - شنبه ۱۴ جدي ۱۳۵۳ مطابق ۲۱ ذی حجه الحرام ۱۳۹۴

پایه گذاران جوامع فردا

باساس فيصله شوراي اجتماعي و اقتصادي
ممل متحد سال ۱۹۷۵ بعيت سال جهاني زن
اختصاص يافته است.
اين فيصله در حالیکه توجه جهانيان را
بمسورت خاص بمقام ار جهند زنان به صفت
پایه گذاران جوامع انساني معطوف ميسازد
موقع ميدهد از تکطرف ذهيت هاي منفی نسبت
به موجود تفير يابد و از جانب ديگر
با خدماتيکه مطبوعات و منابع نشراني جهان
بايد انجام دهند زنان بيشتر و بهتر با اهميت
وجايب بزرگ و وظائف سنگين خود در برابر
شریت ملتت گردند. تا آن نقشي را که در
جهت تامين سعادت و بختياري انسان بعينه
دارند به نيکويي بتوانند ارزايي نمايند.
در کشور ما گذشته از آنکه زنان بوجايب
اختصاصي خود در تنظيم معيشت و امور مربوط
به تدبير منزل و تربيت فر زندان مانند همه
زنان جهان فطرتا علاقمند بوده اند در طول
تاريخ در پيشبرد مشاغل سنگين حياتي نيز
بامردان معاون و مددگار بوده و حتی در
معرکه ها و ميدانهاي کار زار همدوش مردان
مبارزه کرده اند. روي اين نظر است که
از باستان زمان تا امروز ماهيت پرده نشيني
زن در جامعه ما به مراکز شهرها محدود بوده
و خدمات و مصروفيت زنان در روستا ها و
باديه ها، در مزارع و گشت زار ها، در روم
داري و شياني و در صنايع بافتندي سابقه کهن
دارد سابقه ايکه از گاه پيدايش نخستين
مدنييت در سر زمين ما ياه ميگيرد.
از اين لحاظ تجليل از سال ۱۹۷۵ بعيت

جهان در هفته ای که گذشت

اختصاصی از اخبار و وقایع مهم کشور و جهان

در کشور

۸ جدی :

اولین دوره فارغان مکتب صحت عامه به پوهاند دوکتور نظر محمد سکندر و زیر صحنه معرفی گردید. * طر نه و نیم ماه معادل ۳۵ میلیون افغانی کود کیمیاوی، گنشم اصلاح شده و ترا کتور ، به زارغان ۳ ولایت توزیع گردیده است .

۹ جدی :

قرار داد دو نیم میلیون روبل قرضه اتحاد شوروی برای ساختمان مرحله دوم گالری های شاهراه سالنگ امضاء شد .

* در لین اول فابریکه کود کیمیاوی مزار شریف ۷۵۰۰ تن کود کیمیاوی تولید شده است .

موافقتنامه ۱۴ میلیون دالر قرضه و ۲۵۰۰۰۰ دالر کمک تخنیکي بانک انكشاف آسیائی برای تمویل مصارف اسمعاری پروژه دروازه های بند کجکی در مانیلا مقر بانک آسیائی امضاء گردید .

۱۰ جدی :

عهارت جدید مکتب توتیا در سید نور محمد شاه مینه افتتاح گردید. * در جریان ۹ ماه اخیر امسال يك میلیون و ۳۰۰ هزار معاینه خون از نگاه مصاب بودن به مرض ملا ریا در لابراتوار های مربوط انجام یافته.

۱۱ جدی :

روز بین المللی زن با پیام ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم در تالار کابل ننداری افتتاح گردید.

* دوکتور محمد حیدر رئیس پوهنتون کابل و حبیب الله معاون علمی پولی تخنیک نظر به بی کفایتی در وظیفه از وظایف شان سبکدوش شدند .

* محترمه کبرا به حیث رئیسسه موسسه نسوان مقرر گردیده است. گردیده است .

۱۲ جدی :

جمهوریت مردم چین یکصد میلیون

یوان معادل پنجاه و پنج ملیون دالر برای احداث پروژه های انكشافی

بافغانستان قرضه میدهد .

* ښاغلی علی احمد خرم وزیر-ر-پلان در راس يك هیئت پنج نفری برای انجام مذاکرات اقتصادی عازم اتحاد جما هر شوروی گردیدند .

* سو مین کورس تقلیدیه برای دو کتوران مراکز صحنی اساسی در موسسه صحت عامه افتتاح گردید.

اندرا گاندی صدر اعظم هند ارائه میانه به علت معذرت صحنی ملتوی ساخته .

۹ جدی :

مقادیر بزرگ مواد اولیه ذروی از امریکا سرقت شده است . * جارج پاپا دو پو لوس ر هیر سابق نظامی یو نان با چار تن از همدستانش که در کودتای ۱۹۶۷ حصه داشتند امروز رسماً به خیانت ملی متهم شدند .

۱۰ جدی :

وزرای مصری و سران اتحاد در اثر زلزله های شدیدیکه د منطقه صوات ر خداده عده زیاد تلف ، مجروح و بی خانمان شده اند.



قوماندان عمومی قزای کار وزارت فواید عامه و مستشار اقتصادی سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی مقیم کابل هنگام امضای مکتوب تبادلوی قرضه سا مان و پروژه جات

در خارج

۸ جدی :

احمد سکه توری مجدداً به

حیث رئیس جمهور گینی انتخاب گردیده است .

* دور کا پرا ساد دار وزیر پلان

گذاری هند استعفاي خود را به

شوروی در مورد میتود در یافت راه حل سیاسی شرق میانه اختلاف نظر دارند .

* پس از بیست سال بین هند و پر تگال مناسبات سیاسی تاسیس گردید .

۱۱ جدی :

برژنیف باز دید خود را از شرق

* دومین عملیات پیوند قلب دوگانه توسط پرو فیسور بر نارد جراح معروف قلب افریقای جنوبی در شفاخانه گروتی شور انجام شد.

۱۴ جدی :

۲۴ ساعت قبل از آغاز کنفرانس چار جانبه مصر ، سوریه ، اردن و فلسطین در قاره در سفارتخانه های مصر واردن در دمشق انفجار هایی رخ داد .

ژوندون

وقایع مهم سیاسی هفت

بقلم جوینده

آخرین تلاش هادر رودیشیا

ایان سمیت را بر آن داشت تا سیاست خود تجدید نظر کند و زمینه را برای اعزام سران محبوس جنبه های زانو و زاپو به زمبیا جهت اشتراك در كنفرانسى كه جهت مذاكره بر سر مسئله رودیشیا تكمیل شده بود بفرستد.

اعلام يكطرفه

در همین فرصت است كه ایان سمیت بصورت يكطرفه و غیرمترقبه آمادگی خود را جهت تشكيل كنفرانس قانون اساسی رودیشیا اعلان كرد كه بااساس آن به رهبران ۵۰ میلیون سیاحان رودیشیا حق داده میشود تا در كنفرانس قانون اساسی حصه گیرند. در حالیکه برای ایان سمیت كه معتقد است سپردن سر نوشت رودیشیا به سیاحان يك گناه عظیم و حرکت خلاف مدنیت است. دادن حق رای ب مردم رودیشیا كار نیست دشوار.

اختلاف بزرگ

ایان سمیت اکنون با كراهیت باین نتیجه رسیده است كه از ۱۰۰ كرسي پارلمان رودیشیا پنجاه كرسي آنرا برای ۵۰ میلیون سیاحان رودیشیا تخصیص بدهد و پنجاه كرسي دیگر را برای ۲۸۰ هزار سفید پوست رودیشیا نگهدارد. كه باین امر هم برای فعالان درنمیدهد تا مخالفت مردم و ملیون رودیشیا رو بروست چنانچه نهضت های

بقیه در صفحه ۱۳



جیمز کالاهان

صفحه ۵

این مبارزین وطن پرست میدیدند و خوب میدانست كه نهضت فرلیمو هر قدمی كه به پیش میگذارد آرزو های سمیت را برای حفظ قدرت در رودیشیا بذاك يكسان میکند زیرا رودیشیا از طریق بنادر موزمبیق بیراولورنسو مركز بخارج اتصال داشت و قسمت عمده مواد مایحتاج رودیشیا از همین بنادر پرو دیشیا میرسید.

موفقیت ملیون رودیشیا

در حالیکه اندیشه سمیت از ناحیه محاصره اقتصادی پیوسته افزونی میگرفت ملیون رودیشیا در پرتو حوادث تازه در آفریقا با قوت و وحدت بیشتر و با تشدد به آنچه كه سمیت دلخوش میکرد بازی کردند. سمیت از اختلاف شدید فرقی و حزبی گروه های آزادی خواه رودیشیا (زانو) و (زاپو) لذت میگرفت این جنبه های آزادی خواه غیر قانونی اعلام شده و زعمای بزرگ شان مثل

سیتول زعیم جنبه آزادیخواه زانو و انگو موزعیم آزادیخواهان زاپو یازدهمین سال اسارت خود را در محابس رژیم ایان سمیت میگذرانیدند و فقط يك جنبه نهضت ملی در رودیشیا بنام نهضت شورای ملی رودیشیا بحیث يك جنبه قانونی بر سمیت شناخته شده و حق فعالیت های قانونی داشت چونكه این جنبه يك جنبه اعتدالی ملیون رودیشیا شناخته میشد.

چلنج خطرناك

جنبه های آزادی خواه رودیشیا كه خصوصاً در طول ده سال گذشته رنج فراوان برده و تجارب خوبی اندوخته بودند دیگر متوجه اهمیت وقت و تحولاتی كه در قاره سیاه در حال تكوین برده شده اختلافات را يكسو گذاشتند و بایكانه جنبه قانونی نهضت آزادی سیاحان رودیشیا هم آهنگ شدند، و با اعلان اتحاد شان باین جنبه ملی چلنج سختی به ایان سمیت دادند و همین چلنج بود كه

میگذرد. در این ده سال با وجود همه فشار های سیاسی بسویه جهانی، و فیصله های موسسه ملل متحد و فشارهای اقتصادی جهانی، پرو دیشیا تعزیرات اقتصادی كه بر آنكشور تطبیق گردید و مجاهده حكومت آنكشور ایان سمیت مقاومت شدید از خود نشان داد و بایستی اعتدالی و غرور تمام پرو دیشیا حكومت كرد و حقوق سیاحان رودیشیا را بازی گرفت.



جان فورستر
اما؟

بعد از انقلاب ۲۵ اپریل بر تگال بعد از ۹ سال ایان سمیت و سیاست تبعیض نژادی وی رو بزوال نهاد. زیرا ایان سمیت دیگر دریافت كه یکی از قویترین دوستان خود یعنی دولت استعماری بر تگال را از دست داده است ایان سمیت در سایه همکاری بر تگال و آفریقای جنوبی توانست كه در ظرف ۹ سال در برابر همه فشارها مقاومت كند و راه خود را دنبال نماید.

نهضت فرلیمو

نهضت فرلیمو (آزادی خواهان موزمبیق از دشمنان سر سخت رودیشیا است، جنگ ها و مجادلات سرحدی پیر وان این نهضت علیه رودیشیا برای ایان سمیت درد سر بزرگی پنداشته میشد. سمیت آینده موزمبیق را در دست

تحولات پرتگال

انقلابی كه ۲۵ اپریل ۱۹۷۴ در پرتگال واقع شد در شرق و غرب و در حلقه های آفریقایی منجمه مستعمرات پرتگال در آفریقا كه مردم آن از استعمار كهین پرتگال به ستوه آمده بودند با دلچسپی علاقمندی و احیاناً نگرانی استقبال گردید.

شرق از این انقلاب خوشنود بود، غرب بعواقب رژیمی در بر تگال كه رویكار شده بود با نگرانی مینگریست مستعمرات بر تگال در آفریقا آزادی خواهان انگولا و موزمبیق با انتظار و اشتیاق تحولات بر تگال را مراقبت میکردند.

ضرر به محكم

اولین باریكه حكومت جدید پرتگال صدای آزادی خواهی مستعمرات خود را استقبال كرد و بایشان روی خوش نشان داد ضرر به محكمی بر ایان سمیت حواله شد، چه بقای ایان سمیت و رژیم تبعیض طلب رودیشیا با بقای رژیم استعماری بر تگال و مستعمرات آنكشور در جنوب آفریقا خصوصاً انگولا و موزمبیق ارتباط محكمی داشت.

بعد از ده سال

اکنون ده سال از اعلان يكطرفه آزادی رودیشیا تحت اداره رژیم تبعیض طلب ایان سمیت در رودیشیا



ایان سمیت

شماره ۴۲

نامهاییکه جاودان مانده است

مردی که پیغمبر (ص) او را برای انجام ماموریت بزرگی برگزید

اسامه بن زید

در طول تاریخ از آنکه که نخستین موجود ناحیه در دنیا پدید آمده تا روزگار ما از این پیغمبر که در جهان زیسته و راه علم در پیش گرفته اند زمانه خاطره و یاد مردان و زنان را از بقای روزگار و مرگ و فراموشی نجات داده است که کارنامه و اثر نیک عمل و ارادتهایشان چون مشعل فروزانی فراراه نسلها بعد از آنرا روشن ساخته و بحث درسهای بزرگ تاریخ برای بشریت ارمغان مانده است. اینک ژوندون با جستجو و تحقیق این غنائیم تا ریخی رابطه صفت میراث گرانبهای جوامع گذشته و یاد کارهای قرون و دهه دور رفته بخوانندگان عزیز هر هفته در همین صفحه زیر عنوان نامهاییکه جاودان مانده است معرفی میکند توقع اینست است تا دانشمندان و محققین فاضل درین راه مساعدت نمایند.

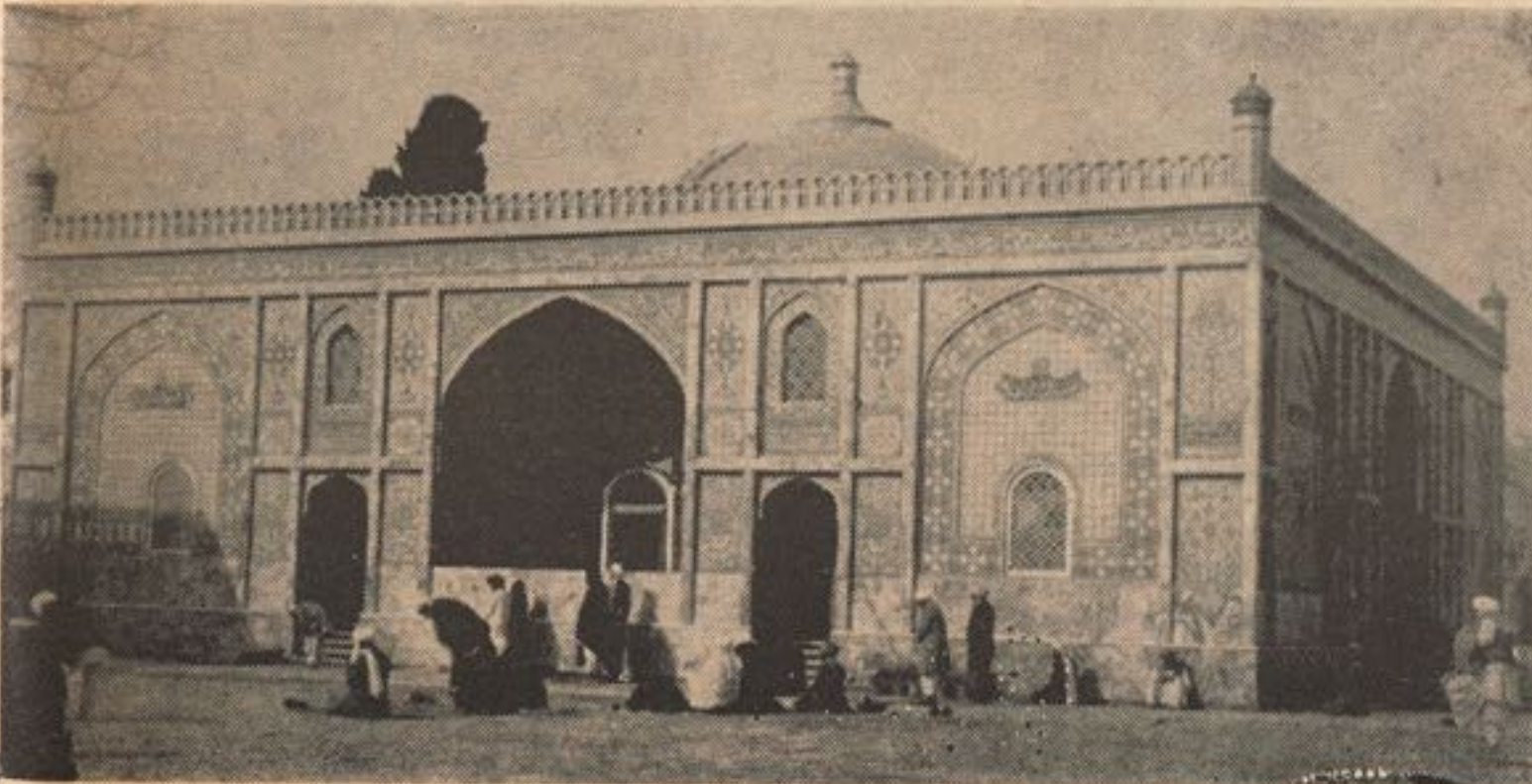
صحبت این هفته اختصاصی رفتار نه میکند. مردی دارد که پیغمبر اسلام به اصرار و تاکید او را بر لشکری امر گردانید که خلفای بزرگ اسلام یعنی ابوبکر و عمر (رض) در آن شامل بودند. این مرد اسامه بن زید است که پدرش زید بن حارث غلام آزاد کرده پیغمبر و مادرش امر ایمن نیز از کنیزان آزاد کرده پیغمبر اسلام بود. از بس حضرت پیغمبر به اسامه علاقمند بود در مورد او فرموده: اسامه بن زید از دوستان نزدیک من است امید دارم از صالحان شما باشد. برای او طالب خیر باشید. باین ترتیب چون حضرتش را پیغمبر علیه الصلوة والسلام زیاد دوست داشت او را احب الرسول می نامیدند. روایت در باره پدر اسامه چنین است که زید در طفلی وقتی همراه با مادرش برای بازدید خویشاوندان خود به قبیله بنی معسر رفته بود در راه طایفه دیگری برایشان شبخون زدند و زید را اسیر کرده به بازار عکاظ آوردند. برادر زاده حضرت خدیجه یا بقول دیگری خود حضرت محمد او را برای خدیجه خریدند و خدیجه رضی الله عنه زید را به حضرت رسول بخشید. حارث پدر زید که از دوری فرزند زیاد دلنگ بود میگريست و اشعار تانی آمیزی هم در موارد وی سروده بود باری عدهای از طایفه ایشان به زیارت خانه خدا آمدند و زید را در مکه شناختند. زید هم آنها را شناخت و اشعاری باین عبارت سروده به پدر فرستاد که گرچه از شما دورم ولی مقیم در خانه خدایم. از آنرو برای من زیاد نگران نباشید زیرا گرچه اسیرم در نزد بزرگانی هستم که بامن چون اسیران

ای کسانیکه ایمان آورده اید هرگاه در راه خدا میروید نجسی نمائید بکسیکه بشما اسلام میکند بطمع اموال دنیا نگوئید مومن نیستی. حضرت پیغمبر اسامه را سر زنتش فرمودند که چرا کسی که اقرار به شهادت کرده کشتید اسامه عرض کرد یا رسول الله از ترس اقرار کرد فرمود آیا قلبش را شکافته دیدی که از ترس است نه آنچه بزبان گفت پذیرفتی و نه از قلبش خبر داشتی اسامه گفت یا رسول الله برای من طلب ارزش کنید فرمود: با کشتن مسلمان با کشتن لاله الله؟ با اسلام آوردن؟ اسامه قسم یاد کرد که دیگر چنین کاری نکند. این مرد در بسیاری از جنگها افتخار همراهی حضرت پیغمبر را داشت و یکی از موفقو غاتیکه اهمیت مقام اسامه را می رساند

آفته ام ایمن عذر من است. اسامه مردی با عزم و اراده بود. باری در اوایل اسلام وقتی حضرت پیغمبر از جنگ خیبر بر میگشت به اسامه ماموریت داد که یکی از دهات اطراف مدینه برود و مردم را بدین حق بخواند. مردم دهه فرار کردند. مردی در دهه باقی مانده بود وقتی با اسامه مواجه شد تکبیر ادا کرد ولی اسامه بزعم اینکه شاید از ترس مال خود اسلام آورده او را کشت درین وقت آیه مبارکه باین معنی نازل گردید.

ای کسانیکه ایمان آورده اید هرگاه در راه خدا میروید نجسی نمائید بکسیکه بشما اسلام میکند بطمع اموال دنیا نگوئید مومن نیستی. حضرت پیغمبر اسامه را سر زنتش فرمودند که چرا کسی که اقرار به شهادت کرده کشتید اسامه عرض کرد یا رسول الله از ترس اقرار کرد فرمود آیا قلبش را شکافته دیدی که از ترس است نه آنچه بزبان گفت پذیرفتی و نه از قلبش خبر داشتی اسامه گفت یا رسول الله برای من طلب ارزش کنید فرمود: با کشتن مسلمان با کشتن لاله الله؟ با اسلام آوردن؟ اسامه قسم یاد کرد که دیگر چنین کاری نکند.

این مرد در بسیاری از جنگها افتخار همراهی حضرت پیغمبر را داشت و یکی از موفقو غاتیکه اهمیت مقام اسامه را می رساند



عمارت با شکوه و تاریخی خر قه مبارک در کند هار برای زایرین منبع فیض و نشاط روحی است

بسوی جهانهای مبهم و ناشناخته



اگر دستگاه اتوماتیکی سیاره پیمای در سپتامبر ۱۹۷۷ پرتاب گردد، در جنوری ۱۹۷۹ از پهلوی سیاره مشتری، در سپتامبر ۱۹۸۰ از نزدیک ساتورن در فبروری ۱۹۸۷ از نزدیک سیاره اورانوس و بالاخره در نوامبر ۱۹۸۹ از نزدیک سیاره نپتون پرواز خواهد کرد.

سیارات خارجی منظومه شمسی که عبارت از مشتری، ستورن، اورانوس، نپتون، پلوتون میباشند تاالحال بسیار کم مطالعه گردیده اند. با سطح تخنیک موجوده دستگاه های کیهانی سیاره پیمای بسوی این سیارات باید چندین سال پرواز کنند و در صورت پرتاب این دستگاه های کیهانی از سیاره زمین این دستگاه ها باید سرعت ابتدایی زیاد داشته باشند و فعلا ما قادر تحصیل این سرعت نمی باشیم.

تا نزدیک سیاره خارجی ماکه عبارت از سیاره مشتری است دستگاه های اتوماتیکی تقریباً دو سال باید پرواز کنند (در حالیکه سرعت ابتدایی پرتاب دستگاه اتوماتیکی مساوی به ۱۴ کیلو متر فی ثانیه باشد) این عدد هنوز در نزد ما قبول است مگر تا اینکه دستگاه اتوماتیکی مایه سیاره نپتون رسد ۳۰ سال بکار است (در حالیکه سرعت ابتدایی پرتاب دستگاه مساوی به ۱۶ هزار متر فی ثانیه باشد) اگر فعلا ما راجع به دستگاه نیکه بتوانند در جریان چندین ده سال بصورت نورمال و باطمینان فعالیت نمایند چیزی بگوئیم وقادر به ساختن آنها باشیم تا اندازه نی دور از حقیقت است پس ازین گفتار ما چنین نتیجه گرفته می توانیم که مایه پرواز به سیارات اورانوس، نپتون، پلوتون را باید به قرن بیست و یک معطل بسازیم. دیده شده است که خود طبیعت به استقبال مامی شتاب درختم سالهای هفتاد

دستگاه اتوماتیکی سیاره پیمای بسوی سیارات دیگر در پرواز است.

سیارات مشتری و ساتورن می گردند دستگاه مذکور بتاريخ نهم مارچ ۱۹۸۶ به پلوتون نزدیک می گردد.

امکانات این قسم پرواز مسلسل و منظم یک



نمونه ای یک دستگاه کیهانی



یک دستگاه اتوماتیکی سیاره پیمای

دستگاه کیهانی را از نزدیک سه الی چهار سیارات خارجی منظوم شمسی از طرف دانشمندان با دقت زیاد مطالعه و معاینه گردیده است در ایالات متحده امریکا حتی پروگرام پرواز که بنام (دوره بزرگ) مسمی شده است تعیین گردیده است. هم چنان این راهم باید واضح بسازیم که طرح دستگاه برای این قسم مسافرت کیهانی تهیه گردیده است. این دستگاه با وزن ۶۵۰ کیلو گرام باطراف یک انعکاس دهنده بزرگ که دارای آنتن نولاباریک به قطر ۴۳ متر است بسته کاری می شود. برای تغذیه الکتریکی این دستگاه ترتیبات انرژی

رادیو از توبی (بطری های آتانی درین قسم مسافتات بسیار طولانی از آفتاب غیر موثر میباشند) خدمت می نماید سیستم مستقل اصلاح خطا لیسر به ماشین های محاسبه الکترونی چیزی را قومانده میدهد مثلیکه فعالیت این دستگاه را از زمین کنترل و اداره کنیم زیرا اداره و کنترل سیستم های این دستگاه بصورت مستقیم از سیاره زمین بسیار مشکل میباشند کافی است متذکر شویم وقومانده از سیاره زمین تا دستگاه کیهانی اتوماتیکی که در نزدیک سیاره مشتری قرار داشته باشد زیاد تراژیم ساعت رادر برمی گیرد. رسیدن این قومانده از سیاره زمین تا سیاره ساتورن زیادتر از یک ساعت تا سیاره اورانوس زیادتر از دو ساعت تا سیاره نپتون زیادتر از چهار ساعت و تا سیاره پلوتون زیادتر از پنج ساعت رادر برمی گیرد.

سوم مارچ ۱۹۷۴ پرتاب دستگاه اتوماتیکی سیاره پیمای امریکایی (پیانیر - ۱۰) صورت گرفته است در اپریل ۱۹۷۳ پرتاب دستگاه اتوماتیکی پیانیر - ۱۱ تعین شده بود. دستگاه اتوماتیکی (پیانیر ۱۰) بعد از ۲۱ ماه پرواز و طی کردن مسافت تقریباً یک ملیارد کیلو متر به سیاره مشتری نزدیک شده است مسافت بین مدارهای سیارات زمین و مشتری نسبت به رقم فوق الذکر کمتر است مسافت بین سیارات مذکور به ۷۷۷۸ میلیون کیلومتر می رسد مگر دستگاه به منحنی که حساس با مدارهای سیارات زمین و مشتری می باشد پرواز کرده است این قسم خط السیر از نگاه تناسب انرژی مناسبت می باشد زیرا به سرعت ابتدایی بقیه در صفحه ۶۲

برف ...

عزیزترین مهمان زمستانی

دربروی سینه اش فشردودر آغوش جایش داد. ثمره این وصال میمون مایه زندگی است عامل جنبش است، و امید واری برای مردمیست که درین دنیا آرزومند زندگی شرافتمندانه‌ای هستند. امید واری برای مردمی است که با تار و پود کهن که زندگی نوی را آغاز کرده اند، مردمی که از سیاهی ها گلشته اند و باین برف های سپید دو آستانه سپید بختی قرار دارند.

هموار شدن برف بردشت و دمن برای این مردم که روز های روشنی را در پیش دارند و بسوی دوشنایی و سپیدی زنده تر، بیدارتر و محکم تر گام بر میدارند فال نیکی است. باز شدن راه نو و روش و آغاز زندگی آگاهانه، گرد یابی و اندوه را از چهره مردمان سیاهی دیده و در تاریکی خسیده مانست و سیاهی و سیاه اندیشی و دست و پا زدن بی هدف

برف که خشکی و افسردگی را می زنداید، درین دوزستان با صمیمیت بسوی ما شتافت، برفی که مردم دوستش دارند، برفی که بعزت زیبایی و ثمر بخش بود نش در ادبیات ما و فرهنگ مردم ما جای و مقامی دارد، مردم کابل قدیم می گفتند: (کابل بی زر باشد بی برف نس) مردم کابل امروز با مردم امروز کابل نیز در روزهای برفباری به تماشای برف از خانه ها بیرون شدند، برف ها را لمس کرده، شوخی های برفی و برف بازی ها را با سرور بی پایان یکبار دیگر تکرار نمودند امیدواریم زمستان امسال همانطوریکه سپید و برف آلود آغاز شده همینطور ادامه یابد و بهار سبز تری برای ما بسازد.

برف و کابل قدیم:

امروز شکل کابل نسبتاً تغییر یافته است اگر ما بخواهیم تصویری از کابل قدیم داشته باشیم گشت و گذار در کوچه های شور بازار ریکاخانه، باغ غلیمردان، کوچه آهنگری، درخت شنگ، هندو گذر این تصویر را زنده بصورت کابل بدست مایدهد. کوچه ها تنگ و گل آلود و خانه ها گلی بودند. بنابر آن در زمستان بعد از یکه اندک برفی می بارید همه بالای بام ها برآمده، بارش بیل هائی که با «دوغن دبه» چربش میکردند برف های بام خود را می روشتند و چون حویلی ها هم تنگ بود برف را با دای بیل به کوچه فلاج میکردند در نتیجه سطح زمین کوچه دوسه متر بلند تر میشد. میگویند برفباری هم آنوقت هاز یاد بود

در تاریکی و در جای ماندن با تابیدن نور درخشانی که وکلیرستان واقعی افروختند خاتمه یافت، تحرک، روشن بینی، روشن اندیشی و روشندلی جای آنرا گرفت. آنگاه مردم، خود را در سپید راه پرنور و در جادهای یافتند که انتهایش پیداست، انتهایش خوشبختی و سعادت است و بنا برآن پیش رفتن بدانسوی آگاهانه و خردمندانه است.

طبیعت نیز در سپیدی پسندی با مردمی که روشنی را باز یافته اند همراه و همگام شده است، چنانچه برف های این زمستان و زمستان بار شاهد این مدعا ست.

برف که باعث حاصلخیزی و فراوانی میگردد

آن روز از بام تاشام بارید ... تمام شب بارید و چون ابرها پاره شدند آسمان دید...

آسمان دید که عروس کوه ها (هندوکش) چاه سپیدش را بتن کرده است.

... و آفتاب دید که بر کوه و هامون افغان زمین دیبای سپید می درخشد.

چند روز قبل کابل و قسمت زیادی از مناطق کشور ما خود را برای پذیرایی برف های آماده کرده بودند که آسمان سخاوتمندانه بر زمین می افشاند. پارچه های بزرگ و پنبه مانند برف با عشوه خاصی بطرف زمین می خرامیدند دلپای امیدوار را امیدوار تر مینمودند بزودی لغاف سپید و پاکیزه برف که هر لحظه ضخیم

ترو دلگرم کننده ترمیشد بروی زمین های سردی چشیده و گریخت گسترده شد زمین عالی که فشان هستی و بقا مردم این سرزمین است زمین هائی که آرزومند برآوردن نیاز های مادی کشاورزان ماست.

زمین و برف چون دو دلدادۀ مشتاق به هم رسیدند برف روی زمین را بوسید و زمین برف





برفها، دیوارها و سنگ پاره‌ها خطرات سیاه و سپید بالا حصار تاریخی کابل را تداعی میکند.

آنانیکه دل هندوکش را شکافتند و سالنگ را رام ساختند هر سال زمستان با پدید آمدن دیگر طبیعت سرما و برف در نبردند تا نظم سیر و سفر و جریان زندگی را مانع نباشد.

آن‌گاه می‌انداخت و در واژه کوچک آنرا می‌بست تا بستان ازین برف‌های ذخیره شده در شیرین سازی و زاله سازی استفاده میشد. چه کسی از برف بدش می‌آید؟ با وجودیکه برفباری باعث تولید یک سلسله مشکلات میگردد باز هم چون نفع آن بیشتر است لذا باریدن برف برای هر طبقه و هر کس صرف نظر از شغل و پیشه‌اش خوشایند و مطلوب می‌باشد. چه باریدن باران و برف باعث وفرت حاصلات فراوانی و ارزانی مواد ارتزاقی میشود حال اگر می‌پرسم برف برای چه کس

ناشایند است شاید اندکی بفکر فرو روید بلی... هستند کسانی که از برف بدشان می‌آید و بقول معروف هردانه برف چون خنجری در دل شان کار میکند. این اشخاص چه کسانی می‌باشند؟ اگر به چند جمله قبلی رجوع کنید هویت این اشخاص را میتوانید حدس بزنید. گفتیم برف باعث فراوانی و ارزانی میشود. طبیعی است که سود جوان و معترکان که مواد ارتزاقی را به فکر بلند رفتن قیمت آن ذخیره میکند و بعد بقیه در صله ۶۲



سپیدی برف در اینجا که هر روز آدمهای فراوانی در ادای پنجه‌گانه برای سفید و روشن مترجه می‌شوند نمود دیگر دارد.

ولی چه برف کم‌وچه زیاد اگر بناچار در کوچه انداخته شود آنهم از بام‌های هر دو طرف و در یک کوچه کم عرض طبعاً بلندی آن در زمین به دوسه متر میرسید. طبیعی است که درین کوچه عافیت و آمد مشکل میشد و بدین لحاظ تردد مردم و جنبش در زمستانها کمتر از سایر اوقات سال می‌بود و مردم روزها و شب‌های زمستان را در خانه هایشان سپری می‌نمودند البته ۹۹ درصد مردم صندلی می‌گذاشتند و چون اوقات بیشتر شان در خانه می‌گذشت ناچار بودند برای خود سرگرمی‌های زمستانی بیابند مصروفیت مردم (به استثنای آنهایی که بیرون منزل کار داشتند) نشستن زیر صندلی بود و خوردن میوه‌های زمستانی و غذاهایی چون کجری قروت، لاندی پللو، اوماچ کلهو پاچه، قروتی، و بازی‌هایی از قبیل جفت‌است طاق، گنج و پنج قصه گفتن و خواندن کتاب‌هایی نظیر شاهنامه، گلستان، بوستان، یوسف‌زلیخا امیر حمزه و غیره زنان به گلدوزی و خیاطی و پسران به کاغذ پیران بازی نیز اشتغال می‌ورزیدند. در اینجا بد نیست از کاکه‌های کابل نیز یاد آوری کنیم. در مورد کاکه‌ها توضیحات بیشتر مارا از موضوع اصلی (برف) دور می‌سازد صرف همینقدر تذکر داده میشود که یکی از فعالیت‌های عمده کاکه‌ها در زمستان گشت‌اندن پیر مردان، اطفال و دیگر اشخاص که به کمک احتیاج داشتند از کوچه‌های برف آلود کابل بود.

برف و بازی‌ها :

در روزهای برفباری یک سلسله سرگرمی‌های دیگر هم از قدیم در میان مردم کابل مروج بوده است که جنبه ورزشی نیز داشت. از قبیل سرجه خوردن، برف جنگی، ساختن شیر برفی و آدم برفی.

جوانان روزهای برف از خانه‌ها بیرون آمده به این بازی‌ها مشغول میشدند. معمولاً هنگام برف جنگی که میتواند بین دو نفر هم صورت بگیرد دو تیم مقابل هم دیگر قرار می‌گرفت، مثلاً تیم حصه اول کوچه مقابل تیم بچه‌های حصه دوم کوچه پرتاب کردن کلوله‌های برف توسط دست و بعضاً ذریعه فلخمان (فلاخن) صورت می‌گرفت طبیعی است که این ورزش خالی از خطرنیز نبوده است چه یک کلوله برف سخت و خوب فشرده شده زمانیکه توسط فلخمان پرتاب

یکی از رواجهای قدیم کابل که تا حال باقی مانده برفی کردن دوستان و خویشاوندان است و معمولاً این کار زمانی صورت می‌گیرد که اولین برف زمستان بیاید فامیل‌هایی که می‌خواستند یکی از خویشاوندان خود را برفی نمایند جالاک‌ترین و هوشیارترین عضو فامیل را مامور می‌ساختند تا در پاکت و یا دستمالی یک کلوله برف را همراه یک کاغذ که بروی آن نوشته می‌بود: (برف می‌بارد مسلسل از هوا - برف نواز ماو برفی از شما) بخانه آن خویشاوند خود می‌فرستادند او کلوله برف را با کاغذ که در بین چیزی مخفی کرده بود یکی از اعضای فامیل خویشاوند خود دم دروازه شان می‌سپرد و سرعت فرار میکرد و در نتیجه آن خویشاوند مجبور بود طرف مقابل را مهملی بدهد، ولی اگر آورنده برفی را آنها دستگیر میکردند برف را دریغ او انداخته با مقداری ذغال یک قسمت رویش را سیاه می‌نمودند (و بعضاً برفی کننده را یگان لت و گو به هم میدادند) و به اینصورت برفی کننده‌ای که الفبا شده و شکست خورده بود خودش می‌بایست آن فامیل خویشاوند را مهملی بدهد.

برف برای تابستان !

ساختن شیرین و زاله اختراع مردم امروز نیست بلکه در سالهای دور تراز امروز نیز مروج بود. در کابل در زمستان بفکر ذخیره برف برای تابستان می‌انداختند و برای اینکار یخدان‌های بزرگ ساخته بودند چند یخدان بزرگ در تپه‌های شهر نو، نزدیک بالا حصار در نوآباد ده افغانان، در دامنه کوه توپ چاشت در گذرگاه و سایر نقاط شهر کابل وجود داشت (که نمیدانم امروز هست یا نه) این یخدان‌ها عبارت بودند از زیر زمینی‌هایی که در تپه‌ها حفر کرده بودند و در زمستان صاحب هر یخدان برف را جمع کرده در یخدان می‌انباشت و بروی

هنر بومی هرات در راه

آر کستر دو تار نوازان هرات که در این اواخر تاسیس شده است گامی است

تئاتر ما اکنون یک تئاتر آموزشی است و چون تجارت و انتفاع در آن مطرح نیست به سادگی میشود ارزش های هنری در آن رعایت گردد و در فرم و محتوای اصالت و نوآوری همگام با هم پرورانده شود

در گذشته برای معرفی هنر اصیل و دست نخورده ما با تاسف کم کار شده و اکنون گامهای استواری در همین زمینه برداشته میشود.

هنر به شکل محلی و بومی خود در کشور ما سابقه طولانی دارد، سابقه ای که قرن ها و اعصار ها را در بر می گیرد و پارا از مرز شناخته شده تاریخ فراتر مینهد.

مامایه میگرفت و در جهت رشد و انکشاف آن ناسامانیها در میان نمی آمد هنر امروز ما یعنی در مجموع خود هنر های زیبای سر نوشتی بهتر از اینکه هست می داشت ولی در این نیم قرن هنر بانو ساناتی دست بگریبان بود و خاصا که در ده سال گذشته درین زمینه اوجی نبود و آنچه می شد بیشتر از آنکه سازندگی باشد ویرانگری بود.

ولی اکنون در پرتو شرایط جدید راهها مشخص است و هدف ها روشنتر، باید ساخت و خوب ساخت و این سازندگی را با مایه های هنری اصیل محلی و معیار های قبول شده زمان هم آهنگ ساخت و در همین سلسله است که فعالیت هایی دوام دارد و تلاش هایی عمر بخش که هر چند ابتدایی است بر بار وری هنر مامی افزاید.

چنانکه در همین تازگی آرکستر دو تار نوازان محلی هرات به همت اداره اطلاعات آنجا رسماً تأسیس گردید و تئاتر در آن ولایت که از مدتی بود بحال اسفناکی قرار داشت دو باره باز سازی شد که خود گامی است استوار در جهت احیای هنر های قدیم کشور و تشکل دادن آن به شیوه بهتر که آرزوست و در ولایات دیگر نیز مورد پیروی قرار گیرد و این قدم در همین ولایت منحصر نماند.

برای اینکه گذارشی داشته باشیم از فعالیت های هنری هرات گفتگوی کوتاهی داریم با بنامی روستا باختری معاون آمریت اطلاعات و کلتور هرات تا آنچه را که انجام پذیرفته است خود بیانگر آن باشد.

— خوب آقای باختری میتوانیید پیرامون فعالیت های خوب و آگاهانه هرات در این اواخر سخن بگویید و اینکه در این نوآوری چرا توجه اولی به تئاتر بوده است و موسیقی؟

— تئاتر و موسیقی در هرات حتی قبل از آنکه به شکل نو و با همگامی معار های زمان در هرات شکل گیرد به فورم های بومی و محلی خود وزیر نامهای گونه گونه اما با محتوی پر بار وجود داشته و در نیم قرن اخیر نیز این ولایت با فعالیت هایی هنری ای که در همین زمینه ها داشته است ممتاز بوده و از همین جاست که ضرورت نوسازی و یا به مفهومی نو

هرات این سرزمین پهناور و وسیع در هنر آفرینش خاصی داشته است و تاریخ بیاد دارد که مخصوصا هنر های زیبا در این شهر بیش از آنکه با فرد آشنا باشد اوج داشته است. تکامل داشته است و در شکل خود و محتوی خود هنری بوده است اجتماعی، پر تحرک و با برداشت های عمیق از نوسانات زندگی گروهی و اجتماعی و همین هنر است که در دوره تیموریان و مغولان از مرز آن همه معیار های که هنر با آن ارزیابی میگردد فراتر می رود و اعجاز گرانه باز سازی ها و نوسازی ها دارد که نمود های پر شکوه و افتخار آمیز آن هنوز هم وجود دارد.



عسکر زاده و عزیزه در حال نمایش یک پارچه کوتاه هرات ننداری

از آن روز که نخستین گام برداشته شد تا هنر با معیار های زمان در کشور ماسازگار شود شاید بیش از نیم قرن نمیگردد و این اولین قدمها با مسالی چند اختلاف در کابل و هرات برداشته شد و او لتر هم در زمینه های تئاتر و موسیقی. اگر از همان روزگار توجه درین باره طوری میبود که هنر تازه و نوپا خاسته از هنر اصیل و بومی

و بدینسان است که می بینیم هنر به شکل کاملاً ابتدایی و بومی اش و در چار چوب اندیشه های بارور و پر تحرک مردمی که از استعداد و ذوق فراوان برخوردار بوده اند شکوفه زده است، گل داده است و این گلها ی وحشی را خزان نبوده است.

تئاتر هرات تئاتر مدونی نیست ولی با تلاش های که صورت گرفته است اکنون میتوان آنرا در حدیک تئاتر آبرومند محلی پذیرفت.

تئاتر تجارتی و انتفاعی گذشته در هرات امکان هر نوع فعالیت هنری را سلب میگرد و ابتذال را جانشین هنر واقعی میساخت.

آریانیان کهن آزمان که روز ها و اعیاد خاص شان را در دشت های گسترده کنار رود خانه های پر آب جشن می گرفتند با ابتدایی ترین و وسایلی که در دست داشتند آلاتی می ساختند که با آن می نواختند و ترانه هایی می سرودند که موزون بود و بار یتم ساز ها یا آواز خوانده می شد.

و بعد از آن در جریان قرن ها با آنکه آتش سوزی های مهیب، کشتارهای بیرحمانه و جنگ های گروهی چون آفت بجان ذوق ها و دست داشته های ذوقی می افتد این مسیر متوقف نمی ماند، از تکامل باز نمی ایستد و چون میراثی ارزنده از نسلی به نسلی دیگر میرسد در تشکل خود راه درازی زامی پیماید تا به هدف میرسد و هنر های زیبا با معیار های ثابت متکامل میگردد.

رشد و انکشاف

در جهت احیاء و بازسازی هنر قدیم افغانستان

موجود بر دسی گرد و بعد برای آن مشی ثابت و معین طرح گردد که جنبه تطبیقی داشته باشد و نگار بستن آن کمتر با اشکال مواجه شود. در مجموع همانطوریکه که گفتیم احیای هنر های اصیل افغانستان مورد نظر مقامات کلتوری هست که امروز به عمل گشیده میشود و در همین سلسله در مواردی هم که شما بیان اشاره نمودید کار هایی صورت خواهد گرفت.

- آقای باختری در نظر ندارید که آرکستر های تازه در هرات فراهم آورید و یا زمینه معرفی بیشتر مردم ولایات را به موسیقی محلی هرات مساعد گردانید؟

- مثلاً چطور؟

آنکه از تجربه هنری برخوردار ندور کسار خود نیز موفق میشاشند تحصیلات آکادمیک ندارند و این معضله است که به کمک ریاست کلتور میتوان حلش نمود تبادل هیات های هنری از مرکز به ولایات و از ولایات به مرکز کاری است که هم امکان آشنایی با نمایشهای بیشتر را برای مردم فراهم میآورد و هم در

مناسب برای خانواده ها تهیه شد. در تزیین سالون دیکور، و وضع لایت و روشنایی توجه گردید در فرم نمایش و محتوی آنچه که عرضه میگردد هم اصلاً حاشی بعمل آمد. طوری که اکنون اگر تیاتر هرات کاملاً تیاتری همگام با شرایط و معیار های هنری زمان نباشد میتوان آنرا در حدیک تیاتر آبرومند محلی قبول کرد و این کاری است که در مدتی اندک صورت گرفته است.

- ناچار یکم من خبر دارم شما در هرات از امکانات محدودی برخوردارید که نمیتوان با استفاده از آن انتظارات تان برآورده گردد خود تان در این مورد چگونه فکر میکنید؟

- بدون شک ریاست کلتور برهنمایی وزارت اطلاعات و کلتور و با پیروی از معیشتی فرهنگی کشور برای احیای هنر قدیم افغانستان و بوجود آوری کانون های هنری آبرومند در ولایات خود طرح و پلانی دارد که در همین سلسله ما هم نخست با همین ریاست در زمینه بوجود آوری امکانات تاسیس یک تیاتر مدرن در هرات تماس داریم.

از جانب دیگر بازیگران تیاتر هرات با وصف

آوری در این دو بخش محسوس تر است. دوتار، یکی از ساز های محلی هرات است سازی که هر چند قدمت فراوان دارد اما نم فکر میکنم طول زمان در ساختمان آن تفاوت هایی آورده است و ما با توجه باینکه دوتار و دوتار نوازی بحث یک پدیده هنری قدیم باید در راه انکشاف افتد و رشد نماید در قدم اول و با زحمتی زیاد توانستیم یک آرکستر هشت نفری دوتار نواز را فراهم آوریم و آنرا در خدمت مردم قرار دهیم از جانب دیگر تیاتر هرات در سالهای گذشته ناسامانها نداشت تیاتری بود

تجارتی و انتفاعی که چون هدف پول بسود و استفاده مادی به متن و محتوی و حتی شکل و فرم کم توجه میگردد و بیشتر از ذوق بازار مایه میگرفت و این ترتیب امروز نوعی ابتذال جای هنر را گرفته بود و خانواده ها از آن گریزان بودند ولی اکنون کار هایی صورت گرفته است که هر چند ابتدایی است ولی اگر خوب دنبال شود میتواند در اساس گذاری یک تیاتر خوب و آبرومند محلی نقش داشته باشد. - مثلاً این کار ها در چه شکل هایی صورت گرفته است که شما را چنین اطمینانی مبخشد؟ - گذشته از آنکه برای تهیه جای مناسب و آبرمند فعالیت های شد. مثلاً استیج بزرگ ساخته شد پرده عریض گردید. یک بالکن



کریم هروی «نفر اول سمت راست» رهبر ارکستر دوتار نوازان هرات

- منظورم این است که مسافرت های هنری برای افتد هنر مندان شما عازم ولایات کشور شوند و به همین سلسله هیات های هنری ولایات دیگر را شما به هرات دعوت نمائید؟ چرا بدون شک منتها تا هنوز هم همانطوری که گفتیم آرکستر دو تار نواز هرات کامل نیست. مادر این فکریم که نخست همین گروه و هم چنین گروه هنری تیاتر از نظر فورم هنری کامل تر گردد تا بتوانیم سلسله نمایشها را بادی و وسیع تر اجتماعی و فوری عالی تر عرضه کنیم با وجود آمدن این شرایط مامول شما برآورده میگردد.

- آقای باختری موفقیت شما و همکارانتان را بیشتر از این آرزو میکنیم و امید داریم بزودی روزی فرا رسد که راپور های جامع تری در زمینه انکشاف پدیده های هنری در هرات در این مجله نشر کنیم. - من هم از ژوندون متشکرم

رهنمایی هنرمندان محلی نقش موثری دارد. بدون شک چنین پروژه هایی در آینده دنبال خواهد شد.

- آقای باختری وقتی اسم هرات مطرح میگردد هنرهای فراوانی شدهای مانند کاشی سازی، میناتور، پیکر تراشی، نقاشی روی سنگ چوب و چرم، عینا کاری نیز مطرح میگردد این هنر ها چند سال قبل به هست استاد شعل هنرمند ورزیده کشور تالاندازه احیا گردید و اینک باز هم در بوته فراوانی مانده است. میتوان بگوید اداره اطلاعات هرات در این زمینه چه کار هایی صورت داده و یا خواهد داد؟

- هر اقدام شتابزده ای در این زمینه نوعی عمل فور و لیک خواهد بود. برای احیا و باز سازی این هنر ها بایست نخست از همه مطالعات مقدماتی صورت گیرد. عقل و انگیزه های واقعی رکود شناخته شود. جهات و عوامل بازسازی ریسرچ گردد. امکانات و شرایط



ارکستر دوتار نوازان که اخیراً فعالیت های هنری خود را در هرات تدارک آغاز کرده اند

متر جم: جمال فخری

قدم بقدم با بایسکل

از ابتدای پیدایش تا...



شکل «۴»

در سال ۱۸۸۴ میلادی (دانشمند انگلیسی)

که تیری یاد میشد توانست در ظرف نیم ساعت بایسکلش را به قایقی تبدیل کند. چرخهای بزرگ این بایسکل از دو نیم دایره ای ساخته شده بود که توسط بولت ها بهم وصل می شد



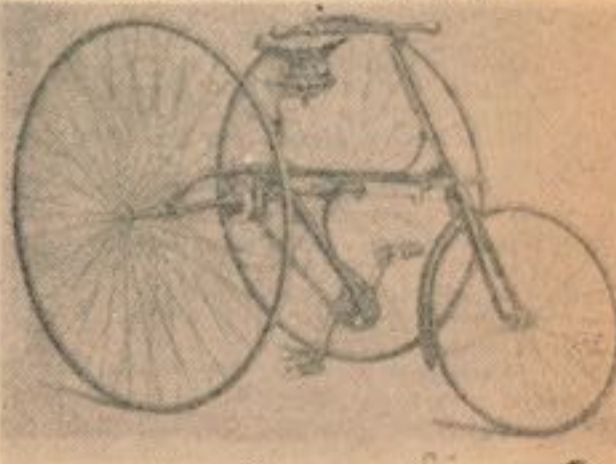
شکل «۱»

دو چرخ بزرگ به فاصله یک متر بطور موازی با هم ای بیه ارتباط پیدا میکرد و این میله میان خالی قایق را که عاری از باد می بود در بین خود جاداده و در عین زمان زین بایسکل را تشکیل میداد هنگام حرکت در آب محل



شکل «۲»

باروزدن قایقران می بود میله های دیگری در دو جناح میله وسطی قرار داشت که بعد از پف کردن قایق جناح راست و چپ قایق را



شکل «۶»



شکل «۹»



شکل «۷»



شکل «۵»

شان باید ماشین سایکل را اداره می کرد. راننده آن بایک دست هتدل بایسکل را می

چرخه نی می دادند.

این بایسکل ها هم خطر ناک بودند و هم غیر توازن نایک به بالاخره (بایسکل متوازن) اختراع گردید و نام آن هم (بای سیکل) مانده ...

شکل «۴»

در اواخر قرن نوزده توسط مختر عین آخرین مدل بایسکل ساخته شد که ساختمان آن شباهت زیادی با بایسکل های امروزی دارد: دو چرخ مساوی القطر داشته و انتقال حرکت از پایدل به چرخ ها توسط زنجیر معمولی صورت می گرفت. بسیاری از طراحان بایسکل های سه چرخه (توای سیکل ها) از ساختن همچو سیکل ها منصرف شدند زیرا از یک طرف راندن آن غیر مساعد بود و از جانب دیگر سنگین بوده که در همینجا تاریخچه بایسکل های سه چرخه بی انجام می پذیرند شکل «۵» بعد از آن درین فکر افتیدند که بایسکل های سه چرخه سبک نوع (کریپر) ساخته می شد که دارای یک زین و سه چرخ معمولی بود.

شکل «۶»

بعد از آنکه طراحان و رانندگان بایسکل فهمیدند که بالای بایسکل های دو چرخه نی بای سکلیت ممکن است انسان خود را نگهدارد و راندن آن هم مساعد تر است به مقصد سواری دوفتری بای سکلیت های که در شکل (۸ و ۷) دیده میشود اختراع شد.

زین هر دو نفر یک با دیگر ارتباط داشت و هنگام حرکت کردن باید هر دو نفر بطور هم آهنگ و سینکرون و نیک عمل می کردند که این عمل شانرا بدینست اگر کار روایی های سرکس نام گذاری کنیم ...

در بین اختراعات جدید طراحان اینگونه بایسکل هائی هم وجود داشت که بیشتر به موتو بایسکل شباهت داشت تا به موتو های امروزی.

شکل «۹»

این سیکل ها (دایملر) یا سیکل های مربع الشکل نام داشتند که تا ۱۸ کیلومتر در ساعت سرعت می گرفتند در حالیکه دوفتری راننده رانیز عمل می نمودند. ازین دوفتریکی

تشکیل می داد.

چرخ کوچک دیگری که در عقب این بایسکل دیده میشود برای آنست تا موازنه میله ها را نگهدارد و در عین زمان فاصله بین دو چرخ بزرگ را ثابت نگهداشته موازی شانرا تامین کند. همینکه بایسکل در خشکه به حرکت می افتید در آن بعضی سامان های علاونی دیده میشد (با بایسکل های شناور) تیری ممکن بود از لندن الی پاریس را در ظرف پنج روز طی کرد توسط این بایسکل ها ممکن بود سریعتر هم حرکت کردولی بیم آن میرفت که بایسکل سوار مورد تجاوز ژاندارم های سرحدی قرار گیرند ازین جهت بایسکل سوار مجبور بود از طریق گمرک وارد کشور دیگر گردد و راه خود را دور کرده از خطالسیر معینه دولتی عبور نماید.

در سالهای ۱۸۸۰ بایسکل های یک چرخه به بازار عرضه شد که راننده آن در بین عراده آن جا میگرفت و به حرکت می افتید. این نوع بایسکل و بهتر بگویم موتو سیکل چندان عمومیت نیافت و برای راندن آن لازم بود قابلیت ها و استعداد های منحصر بفردی را حایز بود. از نیرو این نوع سیکل ها تنها در سرکس هارواج یافت و بس. شکل (۳)

قطر چرخ این سیکل دو متر بوده و زین آن در وسط چرخ بصورت آزاد (معلق) قرار داشت که راننده آن بالای زین قرار می گرفت در قسمت پائینی زین پایدل آن قرار داشت و باز زنجیر عادی وصل می شد که چرخ را به حرکت وامیداشت.

ازینکه وظیفه اندل را درین نوع سیکل چه ایفا می نمود و چگونه راننده میتواند آنرا به استقامتی که آرزو داشت ببرد و یا خود چگونه او خودش در بین سیکل جایجا میشد موضوعیست که فهمیدن آن مشکل است.

...

موضوعی که سازندگان بایسکل را بکلی گیج ساخته بود برقراری توازن بایسکل هادر رفتار بود.

بایسکل های سه چرخه سنگینی می نمود و دو چرخه بی تعادل. بایسکل های ساختند که چرخ پیشروی آن بزرگ و چرخ عقبی فوق العاده کوچک بود و آنرا (جولانگ) می نامیدند این نامی بود که در همان زمان به بایسکل های دو

نوشته کوهکن

بسوی فردای روشن

انقلاب در راه انکشاف اجتماعی و اقتصادي کشور در پی نکرده . ما به این مطلب عقیدت داریم . چرا که دیدیم و می بینیم .

هر فرد افغانستان ، هر کسی که از هوای این کشور زنده است و در میانش زندگی می کند ، باید از هیچگونه مساعی در این راه دریغ نورد .

این مر حله آزمون ماست . درین مر حله خاص تاریخ خود ، مسوولیت ما در مقابل آیندگان و فرزندان ما بس خطیر است . وقت آن گذشته است که به فکر دیگران نباشیم . به وطن ، به ترقی و به پیشرفت نیندیشیم و در آنها حل نشویم . انقلاب ما ، خواسته ما و آرزوی ما بود و ما که هنوز از نشسته بیروزی انقلاب خود سر مستیم باید این سرمستی را با پیشرفت همه جانبه کشور و ایجاد یک زندگی خوب و راحت و قشنگ و خواستنی برای همه ملت ، جا و بسد بسازیم .

افغانستان سازنده جسم و جان بانندگان خویش است . به آنها بازوان نیرومند و توان کار داده است . باید این بازوان را بی هیچ قید و شرطی ، بی هیچ تعللی بکار انداخت و با اندیشه یی روشن و آزاد و خستگی ناپذیر در آغوشش بسر برد و برایش بزرگی و جلال و افتخار کمایی کرد .

باور داریم که به این موهبت مرحله ، به مرحله عظمت و بزرگی کشور ، به زمان بیروزی و غرور و اعتلای افغانستان ، به اوج او مانهای ملی و مترقی و انسانی خویش خواهیم رسید و افتخار از آن ما خواهیم شد .

بقیه صفحه ۵

آخرین تلاش

با فنا ی رژیم تبعیض طلب پرودیشیا دارد . چه رو دیشیا بعد از اینکه همه در وازه های سیاسی و اقتصادی با از بین رفتن مستعمرات پر تگال برویش بسته میشود تنها متکی به کمک افریقای جنوبی بی می ماندد در حالیکه افریقای جنوبی بی پر عکس صلاح خود را در حمایت کشورهای سیاه پوست افریقائی جستجو میکند تا به اتکای کشور محتاج و مجبور تبعیض طلب ر و دیشیا .

وساطت افریقای جنوبی

از اینجاست که از مد تیست افریقای جنوبی بر آنست تا ایا ن سمیت ، با ملیون ر و دیشیا کنار بیاید و با دادن حقوقی به سیاهان آنکشور بتواند بقای خود و بقای سفید پو ستان رو دیشیا و بالا خره با تشکیل یک حکومت سیاه پو ست تبعیض طلب آنکشور بستگی کامل

بقیه در صفحه ۵۳

مانه . توانیم ادعای وطن پرستی کنیم تا زمانیکه به فکر هم خانه ها و هم وطن خویش نباشیم . ما انسان واقعی هستیم اگر برای هموطن خویش و در کنار این هم وطن ، برای سعادت کشور بتیم . وطن پرست نمیتوان بود تا زمانیکه به هر ذره خاك به هر سنگ و به هر کوه و هر دریا و هر دشت و هر سبز و هر درخت این کشور عشق نوردیم . باید از خاك این وطن دنیای دیگری بوجود آورد . در کوه هایش رخنه کرد دریا هایش رامبار کرد و از آن نیرو گرفت . به سبز ها و گلها یش زینت داد و از دشت ها و بیا بانها یش استفاده برد . کشور ما از ما هیچ چیزی نمیخواهد مگر کار . کار انسانی که خلاق است و زندگی بخش و انسان ساز .

بشر ، امروز به قدرت و توانایی رسیده است . او نیروی اتم را شکستاده و ذره ها را به ذره ها تقسیم کرده و از کره خاکی بسال و پرمهر و به ماه رفته و بزرگ شده است . و ما آنچنان که باید وطن مانرا ، انسان که می خواهیم ، ساخته نمیتوانیم ؟

آیا انسان به هر چیزی که اراده کند پیروز نمیشود ؟ باید ناممکن را در راه پیشرفت کشور ، ممکن بسازیم . باید چنان باشیم که از ما انتظار می رود و از قدرت ما ساخته است .

رهبر انقلاب ما ، در بیانات شان خطاب به فارغان امسال پوهنتون حری گفتند : دولت جمهوری از بسد تا سپس خود تا الحال از هیچگونه مساعی به منظور به ثمر رساندن اهداف

بقیه صفحه ۵

آزاد بخش رو دیشیا خصوصا زانو خواهان بدست آور دن حلق رای مساوی افراد سیاه و سفید پوست که د ر اینصورت اکثریت مطلق دسیاهان رو دیشیا خواهد بود و سیاهان بزرودی بر اریکه دولت رو دیشیا تکیه خواهند زد .

ایان سمیت قربانی

د ر این میان حکومت افریقای جنوبی نیز بشدت جریانات رو دیشیا را تعقیب میکند ، این پیشوای تبعیض نژادی در افریقا که در واقع ایان سمیت و رژیم آن میتواند پرورده رژیم تبعیض طلب افریقای جنوبی شود دیگر ب فکر بقای خود است افریقای جنوبی خود اکنون با این نتیجه رسیده است که بقای رژیم تبعیض طلب آنکشور بستگی کامل



شکل ۳

جراغهای کوچک برای روشن ساختن راه به کار رفته آنها صرف برای فیشن سایکلها



شکل ۱۱

نصب نشده بودند . و چنین می نماید که در آن زمانه هاهم را کبیین مجبور بودند با خود چراغ



شکل ۱۰

های دستی داشته باشند تا علایم ترافیکی را در مواقع ضرورت توسط آنها تکمیل نمایند .



شکل ۸

گرفت و با دست دیگر اداره ماشین را عهده دار می شد . موتور این سایکل هادریک ساعت در حدود ۷۵۰ - ۵۰۰ لیتر مواد محروق را به مصرف می رسانید نظریه قیمت همان عصر ارزشی يك كيلو متر راه مساوی به يك فيتيك بل بود .

سایکل های مربع الشكل هنگام حرکت خیلی هاسبك بودند و نظر به سایکل های دایمربا تجهیزات برقی وسایر ساختمان های خود به سرعت از جانی به جای دیگر منتقل میشد در رسم (۵) یکی از همین قسم کجاوه ها که در آن طفلی نشسته و حمل میشود به نظر می رسد چون این نوع کجاوه ها چندان جنبه عملی نداشت از آنرو بزودی هم فراموش خاطره ها گشت .

حال کسانی که آرزوی بایسکل سواری روی یخ دارند و میخواهند در فصل زمستان از بایسکل استفاده کنند هر دو چرخ را به شکل خاصی باریسمان ها و رشمه هاهم پیچانند که تلفزند و توسط آن روی جاده های پراز یخ و یا محلات دیگری که یخ بسته است بایسکل رانی می نمایند . شکل (۱۰)

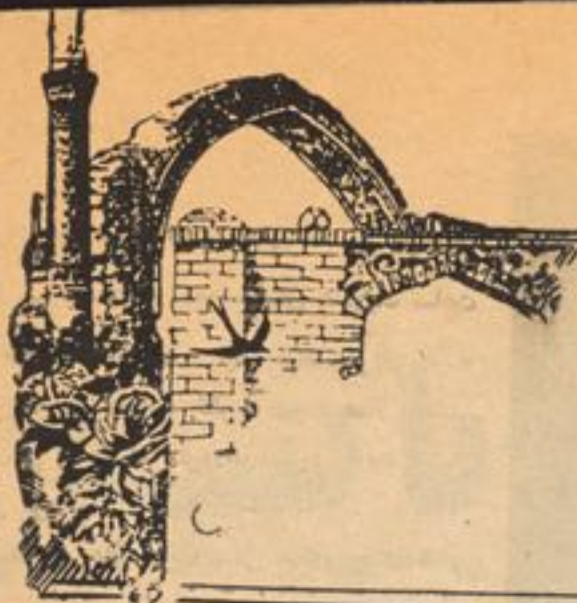
بایسکل سوار بایدل را به حرکت می اندازد و بدست های بایسکل روی یخ می لغزد و راننده را به هراستقامتی که بخواهد منتقل می سازد .

در سال ۱۸۸۴ مجله (نیوا) اعلام داشت که بایسکل سه چرخه (بایسکلی که چرخ کوچکی به عقب خود داشت) تازه در بازارهای لندن ظهور نموده است . شکل (۱۱) .

(قوه محرکه برای این نوع سایکل ها از د عدد بطری نوع فولکمار گرفته میشد که انجن سایکل را به حرکت می آورد و این انجن قادر بود سه عراده سایکل را بچرخاند و فاصله ۱۸ هزار متر را توسط آنها طی نماید .

مسافر یکه کمواتر تعیین کننده تعداد بطری های مولده انرژی برای انجن داشتند نظریه خصوصیات راه و سرعت سایکل میتوانستند حتی در هر دقیقه مصرف قوای برقی سایکل را تعیین نمایند .

شماره ۴۲



از آنسوی قریح و سالها

علیشیر نوایی

تا اینجا داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی به هرات و انتصاب او بهت میر دار دو لت چون حادثه مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان این تقرر را به فال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند و با وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، در اثر خیانت برخی از بیک ها و سرکردگان موفق میشود شهر هرات را اشغال نماید و بر مست قدرت بنشیند.

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس و میهنه سر انجام شامگاهی بر هرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت از کف درفته رادوباره بدست می آورد و میرزا یادگار را بقتل میرساند.

زمستان آنسان بر اساس فرمان عالی، علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد. این امر در عین حالیکه مورد تأیید اهالی عدالت پسند هرات و کافه مردم خراسان قرار میگیرد، حس خصومت و کین تیزی مخالفان را بر می انگیزد.

ترجمه: ع. ح. ایلدزم

اثر: م. ت. آی بیک

از نزدیکان ناشناختن صرف کرد، و بعد از پذیرفتن ملا زمانی که امور و دستاویز مختلف او را انجام میدادند پس از صد و هجدهایت به آنها، رهسپار ((باغ زلفان)) گردید. ((باغ زلفان)) در روشنی انوار سرد آفتاب زمستان که از خلال ابرها میتافت، بازیابی حسرتین واقعه در چمنزارها و خیابانها و بایچهای نازکی که چون شیشه های نیلگون روی جو ضعیف بزرگ را پوشانده بودند، چشمها را بی اختیار سوی خود میکشاند. نوایی به قصر چهل ستون آمده به دایشیک آقاسی «مغرور ملبس با چین زرین خالی ساخت که میخواهد سلطان را ملاقات کند. ایشیک آقاسی در یک چشم بهمزدن از نظر ناپدید شد و پس از مدتی برگشته بیک از دروازه های زر حلی که بدخل دهلیز بزرگ مغرور باز میگردد اشاره کرد. این خانه چهار کج نسبتا کو چکی بود که روی دیوارهایش را با پرده های ابریشمین سرخ گلگون پوشانیده بودند. نوایی پس از تعظیم رسمی به حسین بایقرا که پوستین سمور دربر روی دوشکهای زرین نشسته بود نشست. چون از چند روز باینسو اورا ندیده بود، درباره مهمترین امور اجرا شده مملکت در خلال این مدت به تفصیل معلومات داد.

حسین بایقرا از اوضاع سیاسی عراق سخن گفت. نوایی توضیح داد که ممکن است عناصر آگاهی را بدان کشور گسیل داشته و توسط آنان از جریان او ضاع اطلاعات دقیق بدست آورد. این پیشنهاد مورد قبول حسین بایقرا واقع شد. سپس درباره تعیین جا نشین قاضی شهر هرات که تازگی در گذشته بود استشاره کرد. نوایی اهمیت این وظیفه را در اجرای امور مربوط به مردم خاطر نشان ساخت و نام عده ای از علما را که عمیقا معلوم شریعه وارد بودند و در میان مردم نام و شهرت نیک داشتند، ذکر داد و خنده کنان گفت:

«آنکه عهده دار این وظیفه میگردد، سید را سیاه جلوه ندهد، رشوه خوار نباشد و حتی اگر از فرزند خودش هم جرمی سر بزند حاضر باشد او را مطابق قانون مجازات کند!»

حسین بایقرا درباره یکی از این اشخاص معرفی شده هم معلومات نخواست و فقط گفت:

((باز هم درین باره فکر خواهیم کرد))

داخل شده بود. بنایی شاعری پر استعداد بوده اما روحی هایل به آشوب، زبانی تلخ و تند و طبعی ماجرا جو داشت ...

مولانا شهاب الدین چین جلدار خود را حرکت داده به صدرخانه گذشت و درست مانند استادی که در حلقه درس شاگردان وارد شده باشد بازخوت و تبخیر نشست.

مولانا بنایی که قامتی کوتاه، اندامی کوچک اما قدرته داشت و چشمانش پیوسته در حرکت بود با تبسم استهزا آمیزی همگان را از نظر گذرانید و با نواضعی مصنوعی قامت خود را اندکی خم ساخته احوال پرسی کرد و در همانجایی که آمده بود نشست.

نوایی باز رویه دوستانه دایمی خود از آنها پذیرایی بعمل آورد. بنایی مدتی بدون آنکه به مسایل عمومی گوش دهد، به تناول غذا مشغول شد. برعکس مولانا شهاب الدین نگاهی هم به سفره نیکند و چون شخصی که مطمئن باشد سرانجام گره مساله مورد مناقشه را فقط خودش خواهد گشود، بدون آنکه حرفی بزیان آورد، با قیافه ای دانشمند مآبانه به مناظره گوش داد. در مجلس مسایل گوناگون طرح شد، اما مولانا نتوانست حتی یکبار هم لب بسخن بگشاید.

شعرا از علم بدیع در صحبت باز کردند. یکی از آنان ابیاتی چند از یک غزل شوخ و آهنگدار مولانا لطفی هروی خوانده به مدح و ستایش او پرداخت. دیگری غزلی از نوایی خواند که در سراسر هرات زبان بزبان میگشت و آهنگ آنرا ستود ... (مناقشه ای گرم و بیس جدی درباره شاعران و اشعار آنان صورت گرفت.)

نوایی برای اینکه مجلس را از حالت مناقشه و مناظره بیرون کشیده، روحیه هماهنگی و دوستانه پدید بیاورد، استادانه موضوع صحبت را تغییر داد.

او درباره یک قلندر خود پرداخته، قصه جالب و سنو مندی نقل کرد. نوایی روایات و حکایات بی شماری بخاطر داشت. از وقایع روزانه زندگی، لطافتی شیرین و دلپذیر و حکایاتی عبرت آموز بیرون میکشید و آنها را با چنان بالطف و مهارت باز میگفت که شنونده را مسحور میساخت (۲).

(۲) بخش اول فصل د هم باختصار ترجمه شد.

مدرس - مولانا فصیح الدین قصه کوچک صوفیانه پر محتوایی نقل کرد. دانشمند یکی از افسانه های مربوط به این سینه را بیان داشت. سلطان مراد لطیفه ای درباره اسکندر ((زو القریین)) حکایت نمود که خیلی مورد قبول نوایی قرار گرفت. بدین سان حکایات و لطایف زیادی که هر یک جالبتر و رنگین تر از دیگری بودند، از بی همه یگر نثار مجلس شدند.

درست نیمه شب، هنگامیکه حاضرین رهسپار خانه های خویش بودند، نوایی سلطان مراد را متوقف ساخت.

«من شما را برای تدریس در یکی از مدارس دعوت میکنم، چه نظر دارید؟»

سلطان مراد برای پاسخ دادن دچار اشکال شد و ناو وضعی متروک گفت:

«چنین می اندیشم که هنوز موقعش نرسیده باشد...»

مستعدترین و پیش آهنگترین طلاب علم هرات آرزومندند تا از شما دانش فرا گیرند.

سلطان مراد چشم بر زمین دوخته جو آب داد:

در صورتیکه شما لازم میدانید، اعتراضی نوایی پس از ادای نماز صبح با برخی از

نوابی راجع به وزرا در صحبت باز کرد. اساساً منظورش ازین ملاقات نیز همین بود، برای تنظیم امور دولت به وزرای کار آگاهی ضرورت بود. دو دستور مو جود خواجه عطا و عبدالخالق از عهده انجام دادن کارهای موجود در دیوان نمیتوانستند بدارند.

نوابی خواجه افضل را برای این منصب شایسته میدانست و از چندی باینسو درین باره به سلطان توصیه میکرد. این بار میخواست مسئله خواجه افضل را کاملاً یکطرفه سازد.

«آیا نظام الملك خوافی برای این منصب عالی خیلی شایسته نیست؟ حسین بایقرا برای امتحان بسوی نوابی چشم دوخت. هیچکس بیشتر از خواجه افضل شایستگی این منصب را ندارد!

سلطان با قطعیت گفت: پس درینصورت هر دوی آنها را با عنوان وزارت سر فراز میسازیم. فضایل بزرگ نظام الملك ما روشن است. برای نوابی جای اعتراض باقی نمانده بود.

درین لحظه مجدالدین با سه چهار تن از منشیان که قلم و کاغذ در دست داشتند، وارد گردیدند. آنها میبایستی هدایات و دستاویز حسین بایقرا را در زمینه امور مختلف یا داشت بگیرند و نامه های او را بنویسند.

نوابی پس از استیذان بیرون رفت. مجدالدین مدتی در حدود دو ساعت بسا منشیان نزد سلطان به کار پرداخت. و بعد از آنکه فرامین و نامه ها تحریر یافت، منشیان مرخص گردیدند. پروانه چی نظیر... وفادار به سلطان نگاه کرده لب بسخن گشود.

سرور من برای وظیفه قضای شهر کدام انسان سعادتمند منظور نظر مبارک شان واقع گردیده است؟ - هنوز هیچکس.

این چاکر حقیر میخواست دانشمندی را که شایستگی افتخار پایتخت هموطن بهشت آسای حضرت خاقان را داشته باشد، برای این منظور معرفی نماید.

حسین بایقرا با عجلای قمتندی پرسید:

«او که خواهد بود؟»

«پروانه چی پاسخ داد:

«سر آمد علمای خراسان مو لا نا شهاب الدین. حسین بایقرا متعجب شده به نحو معنی داری چین بر چین افکند.

«علمای بزرگ خراسان را خوب میشناسم اما شخصی بنام شهاب الدین را به خاطر ندارم.

«شاید از خاطر شریف شان فراموش گردیده باشد. علاوه بر آن مو لا شهاب الدین انسانی بغایت متواضع و خاکسار است.

حسین بایقرا از دریچه ای که در عقب قرار داشت نگاهی به باغ افکنده چشم بست و بسکوت رفت. مجدالدین به تو صیف و ستایش دوست خود ادامه داد. مولانا شهاب الدین را که در نزد علما به بی پایگی در دانش شهرت داشت، به عنوان «(افلاطون زمان)» توصیف کرد و مرد متقلب کپته کاری را که روزگاری در زمان ابوسعید میرزا یکی از املاک و قوفه به ارزش ده هزار دینار را حیف و میل نموده، کارش به رسوایی کشیده بود پمشا به «(تمثال مجسم انصاف و عدالت و وجدان)»

نشان داد و خاطر نشان ساخت که هر گاه سلطان در مورد سخنان وی ذره ای شک و تردید داشته باشد، میتواند درباره این شخص از امیر مقل، مظفر بر لاس و محمد پورو ندوق بر لاس نظر گرفت. حسین بایقرا چشمان خود را گشود و درباره نسب شهاب الدین معلومات خواست.

مجدالدین لازم ندید درین زمینه نیز لاف بزند. حسین بایقرا خیلی عجلای قمتند گردید و وعده داد که هر گاه بر لاسپایز موافقه نشان بدهند، حاضر است او را به منصب قضایرگزیند.

سپس پروانه چی را با خود گرفته به صوب محلل... که همه روزه با مصاحبان خاص بر پا میکردید، حرکت کرد.

علیشیر نوابی به دیوانخانه آمد. در اطاق های وسیع پیوسته بهم، دیوانیهای ها و عاملانی که در درجات متفاوت قرار داشتند، مشغول صحبت باهم بودند و طایف خویش را بایی عجلای قمتی انجام میدادند. در هر يك از اطاقها پنج-پنج، ده-ده تن از منشیان و

بقیه در صفحه ۵۳



نویسنده‌ها

عشق و وظیفه یا آتشی که در آب افتاد

علامه می شوند که رمز رسول یابی را
در اختیار شان بگذارد.
زان: خوب بغرض عقیده تو محک اعتبار
باشد پس هر که دنبال فلسفه و مظاهر لغات
در علم الاجتماع رفت در دالود و گوشه گیر
میگردد ؟

ژولیت : نه اینطور نیست مطلب اینست
که درد و اندوه او را شاید غیر از آنچه تو گفتی
عادل دیگری باشد، اینطور هم نباشد
فصاحت کرد که هر که اندیشناک و منزوی بود
لابد تاجر و رشکسته است (با کمی
خنده) .

زان : خوب بگذریم ازین حرفها، هر که
در زیر این آسمان سودایی دارد .. نگاه کن
ماه چقدر زیبا بلند می آید، روی آب نظر
کن ستارگان همه نقش بر آب شده اندوه که
شب های کشتی و دریا چقدر رویا انگیز است،
نور لطیف مهتاب ، پرتو کمرنگ ستارگان
سکوت فضا و نرمی اقیانوس و زمزمه پیشروی
کشتی از چه يك عظمت لایتناهی ، صفحه ای
رسم میکند و در برابر نگاه آدمی اگر پیشا
باشد می کشاید ، یاد هست آن سالهاییکه
تازه بهم آشناسدیم و تو آخرین سند تحصیلی
ات را گرفته بودی ، آنروز ها هم چنین شب
های خیالپرور و سفر پر هیجانی در پیش
داشتیم ؟ ..

خانم که تا این هنگام سراپا تسلیم نور لطیف
و زمزمه دریا شده بود بیاد نخستین روز های
زندگی بازان تبسم پر کیفی بر لبانش نقش
بست موهای آشفته خود را جمع کرد و با آواز
گرا و محبت آمیزی جواب داد ..

نمی شود برای سپاسگزاری از يك
مو عبت عظیم گهمن و ترا بهم پیوسته است و
بخاطر شادمانی و نشاط خود ما، ازین مرد
دلجو ی گنیم و برای فراهم سا ختن لا اقل
يك لحظه تغییر در مسیر تفکرات او با او هم
صحبت شویم . یادم هست وقتی برای ادامه
تحصیل عازم امریکا بودم از يك چنین حالت
تنهایی و بیکی رنج می بردم خاصه که
آیینة آینده هم در برابرم تار يك و پر لغبار
بود، فکر میکنم وظیفه هر انسانی است ولو
برای يك لحظه هم باشد بار گران خاطر
همنوع خود را باوقف چند دقیقه از وقت خود
سیکتر سازد .

چطور ، عزیزم ؟

زان : باخنده ... آه که چهل مهر بانی داری!
برویم ! ...

زان ببخشید آقا، اجازه میفرمائید برای
لحظاتی مزاحم شویم ... ژولیت خانم من
است .

مرد: از آشنایی با شما افتخار دارم، خانم
ژولیت بفرمائید ...

زان : ممکن است خو بتر آشناسویم؟
مرد: اسم من دکتر ابروت و شغل من تدریس
علوم اجتماعی در دانشگاه ... است!

در پهنای افق خیال انگیز مغرب ، آنجا
که آسمان و آب چسبیده بهم ، نظر را فریب
میدهد افتاب برهای زربخش را بروی آب
میربخت و بر صفحه لاجوردین اقیانوس
سیمی از طلای مذاب می گزید.
نسیم خنک دریا هرچه از زلف و کاکل
پربرویان کشتی بود آشفته می سا خت
و عطر مستی بخش آنرا بهر سو ر ها
میکرد .

سفینه در سینه وسیع اقیانوس پیش میرفت
و غوغای آبهای کف آلود و سراسیمه را بدنبال
می کشید مردی از سر نشینان کشتی مثل
سه روز گذشته امروز هم مقارن غر و ب
از کابین خود برون شد، در کناری نشست
و باز هم چشمش به افق دور نگران بود، گویا
در سکوت لایتناهی دوردست ها آرزو یی را
نقش میکرد و یا در آنجا ها امیدی را میخواند و
یاهم غیر از این در تلاش گمشده بسود
که شاید در سفر های دیگر از کفش در نقطه
نامعلوم دریا ، رها شده بود . بهر حال ،
سکوت و عظمت يك دردناک می ، جنبش يك
توفان دیوانه ، غوغایی از يك آشوب رفته
در باطن او، در کشمکش های پنهانی درون او،
در خیالات آشفته و مبهم او بلند بود، و وضع
این مرد، حس کنجکاو ی زن و شوهر ی بنام
ژولیت و زان ، را که با او از يك ساحل سفر
دریا را آغاز کرده بودند بر انگیزته بود
و پیوسته راجع باین موجود که روشنی کمر نگي
از يك آرامش رو حی و ملال تیره تری از يك
گناه بدنبال هم در سیمای اودرشیار ها ی
جبین او و در نگاههای هراسان او خوانده میشد،
باهم صحبت میکردند.

ژولیت: این مرد حالت مبهم و اسرار آمیزی
دارد، مثلی که اصلا از آدمی خوشش نیاید،
با کسی حرف نمی زند، در خود فرو رفته و
غالبا اترنگنگ يك جنال باطنی را میتوان در
چهره او تشخیص کرد، همین طور نیست ؟
زان - فکر میکنم تاجر و رشکستی باشد،
حق هم دارد...

بعدمکت کوتاهی علاوه کرد :

و یاشاید قاجا قبری باشد در دام افتاده...
پولپایش را، ثروت و دارائیش را از کف
داده و اینطور لذت زندگی را باخته است.
و بدنبال نفس عمیقی جملا تی را بریده و
شکسته ادا کرد، جملا تی که در نها یت این
مطلب را افاده میکرد.. امروز بدون رسول
زندگی مفهوم خود را از دست میدهد...

ژولیت : خیر .. او مرد متفکر و دانشمندی
بنظر میرسد ، چندباری که از کنار میز ش
گذشتم او را با کتا بهایی از علوم اجتماع ی
و فلسفی مشغول یافته ام.

زان: مگر تاجر ان نمیتوانند ازین دسته
کتابها چیزی بفهمند و بیاموزند ؟

ژولیت : فکر میکنم آنانیکه عاشق رسول
و در تلاش ثروت اند بیشتر به کتابهای

زولیت : حتما در پایان دوره تحصیلی ترجیح دادید سفری با اروپا بروید و رفع خستگی کنید در این صورت خو شو قتم از شما در منزل مادر روم زیبا پذیرایی کنیم.

دکتر : افتخار دارم، ممنونم از لطف شما ! من فقط برای گریز از جنگ آلام و درد ها آواره شدم و مسافرت را در پیش گرفتیم کاش میتوانستم با فراموش کردن اندوه بی پایان و فرار از یک بار گران که وظیفه و عشق بردوش من گذاشته است پرده عزلت و انزوا را می دریدم و لطف شما را با سپاسگذاری و چهره بازودل و ضمیر آرام جبران میکردم.

زان : انسان برای هر نوع بیماری مداوایی در اختیار دارد، دردهای روحی را میتوان با پراز و بیان آن به همدرد و هم صحبتی درمان کرد، لابد جسارتی را می بخشید اگر بپرسم از چه خیالات و تصوراتی ناراحت هستید زیرا غالبا تصویر کو چکی را در ادیوا حساس و تخیلات بیمناک تر و معذبتر برای آدمی میسازد.

دکتر : متشکرم از محبت های زیاد شما، چون نمیتوانم لطف و مهربانی شما را بایمان ماجرای غم انگیز خود تلا فی کنم و سنگینی این احساس کشنده هر حرفی را در زبان من خفه ساخته است میتوانم برای ر ضای خاطر خودم و برای حاضر شدن در محکمه و جدان هر فردی از جهان عظیم بشریت این یک مشت خاطرات دردناک را که از یادداشت های روزانه من برون می زند بشما بسپارم بخوانید و به دیگران بگویید تا در مورد من چه حکمی خواهند کرد !

شب به نیمه رسیده بود دکتر روبرت هنوز در تفکرات دیوانه خود گم بود، نسیم دریا خنک تر و صدای کشتی که در دل آبها رخنه می کرد مهابت زاء به گوش می نشست ، زولیت و ژان هر دو در اتاق خود صفحات پراکنده یادداشت های دکتر رو برت را برمی گرداندند تا باینجا رسیدند .

آخرین روز امتحان اوبود ، سوزان معشوق من در آخرین سال تحصیل در رشته اجتماعات و در امتحان نهایی در برابر من بود، چشمانش از امید و اطمینان لبر یز تمنا بود ، ولی من میان عشق و وظیفه ، میان دلو و وجدان راه خود را گم کرده بودم التماس من از خدا این بود تا هر سوالی را که باوراجع میکنم موفقانه جواب بدهد ، البته در غیر آن به جدال باطنی و امتحانی که خودم در برابر عشق و وجدان به هم نگران بودم ، سر انجام اوتوا نست از آزمون بگذرد، من هم نتوانستم در راه دل ، ضمیرم را قربان سازم، نتیجه این شد که اوبایک حرکت قلم و بایک حکم و جدا نم بهر نگاه ناکامی ها سقوط کرد، او را تیره بخت ساختم او در قطار هزاران چشم و دل نومید و بیکر شکست خورده در زاویه تاریک اجتماع لغزید ، سر نوشت انسانی از دست من واژگون شد، سوزان در عشق و در زندگی شکست خورد از من نفرت کرد و اوباهزاران عقده در گرداب تیره بختی های زندگی و در لجن

زار گناه و عصیان بخاطر گرفتن انتقام از من و از دنیای روشن علم خود را سرنگون ساخت ولی من در برابر یک تعقل آتی و در برابر ارضای ضمیر یک انسان عادی شکست خوردم و همه چیز را از دست دادم حتی شعور و

احساس خود را نمی دانم در داد گاه روزگار عدالت بشر دوستان و آنانی که طر فدار ایثار و فداکاری در راه عشق و جلوگیری از انحطاط انسانی هستند بر من چه گیری را و یا چه پاس داری را نصیب خوا هد

یک لحظه بعد مستخدمین کشتی ورق های پراکنده را از اتاق زولیت و ژان جمع کردند و تسلیم سو جهای سر کش سا حل ساختند ...

که میداند دکتر روبرت کجا رفت و چه شد ؟ ولی خاطرات او برای ساعت های توانی در کنار کشتی با موجهای تند آب مبارزه میکرد و شاید هم از آنجا در دل اقیانوس بیکران بدنبال کشتی های دیگر کشید ه شده اند.



قدسیت و وظیفه

باعث می شود

تابا خونسردی و جدیت کار کنیم

محبوبه جبار دختری که آرزو داشت

پولیس شود

وازی ن راه خدمت کند به آرزویش

رسید

خاطرات و گفتنی این پولیس زن

زن در پهلوی وظایفش در بیرون از منزل باید مکلفیت های

خود را در خانه نیز از یاد نبرد...

...

قدی بلند و چهره ای گندمگون دارد در زیر یونیفورم پولیس جدی به نظر می رسد و زیبایی زنانه خاصی پیدا میکند...

آنها میگویند دختری که مانند دیگر دختران افغان میخواهد خدمت کند میخواهد تلاش ورزد و میخواهد چون مردان همدوش مردان برای جامعه برای کشورش زحمت بکشد و فعالیت کند...

مجله ژوندون به سلسله این نوع گزارش های خود دریای صحبت همه نشسته است دوشیزگان زنان مردان همه...

چند شماره قبل با فاضله پولیس جوان گفتگویی داشتیم و بعد نوشتیم که بازم با دختران دیگری که برای خدمت به جامعه شان این شغل را برگزیده اند گفتگو هایی داریم...

اینبار در برابر محبوبه نشستیم است محبوبه جبار جوان ۲۱ ساله بارنگی تیره و مژه های بلند...

محبوبه میگوید: هنوز به صنف لیم مکتب بودم که علاقمند این مسلک شدم بعد ها تحصیلاتم را تا صنف دوازده تکمیل کردم از مزار شریف به کابل آمدم و شامل اکادمی پولیس گردیدم...

من از شدت علاقه ام به این رشته ندانستم دوره تحصیل چگونه گذشت مخالفت های این وان را چگونه تحمل کردم... خوب بلاخره یکروز دیدم به آرزویم رسیده ام...

محبوبه درست یکسال است که در میدان هوایی بین المللی کابل موظف شده اوپیر خاطره است گفتند حرف می زند ولی خند خاصی همیشه برگوشه لب هایش دیده می شود میگویم...

محبوبه از خاطرات برایم قصه کن از فعالیت های که کردی ادستی به موی هایش میکشد بعد میگوید:

من در شعبه اسناد قاجاق میدان هوایی کار میکنم وظیفه ما بر سی مسافری است و جلوگیری از ورود و خروج اموال قاجاقی...

مالکتر با مطالعه روحیه و حرکت مسافری می توانیم بی ببریم که آیا باخود اشیای متنوع حمل می کنند یا نه...

همین چندی قبل بود که یک زن ۲۰۰ مارک را بطور ماهرانه بی در لباسش دوخته بود... در بررسی های ابتدایی هیچ چیزی را پیدا کرده نتوانستم ولی حرکات این مبرم نشان میداد که باخود چیز متنوع دارد و بلاخره توانستم ۴۰۰ مارک را که طور بسیار ماهرانه بی پنهان ساخته بود کشف نمایم...

محبوبه خاطره های دیگری هم از دوره وظیفه اش دارد او میگوید:

سازاداتی که رژیم متمرکز جمهوری استقراریافته احصاییه قاجاق نیز پایش آمده و همکساری هموطنان و تلاش پولیس در پرتو این رژیم از عوامل موثری است که قاجاق را نیز مانند دیگر فساد های اجتماعی روز بروز محوم کند...

او می افزاید:

در همین اواخر یک مبرم دیگر چهل هزار ریال را در پین پوش عینکش جای داده بودومی خواست باخود به خارج برود که در میدان هوایی از نزدش کشف کردم...

میگویم:

عظوفت زنانه در جریان وظیفه گاهی ترا دچار تردید نمی سازد؟

محبوبه این پولیس جوان میگوید:

درست است که زن ها دارای عظوفت و احساسی ترجم اند اما قدیست وظیفه باعث می شود تابا خونسردی و اراده کامل مانند مردان وظیفه خود را انجام دهیم...

او خیلی سریع حرف می زند ولی وقتی ارزش می پرسم:

راستی تو یک زن هستی آیا... آری عاشق هم شده ای؟

دفعتا سکوت میکند بعد میگوید:

عشق... درین باره چیزی گفته نمی توانم ولی حالت چشمانش خیلی چیزها میگوید... و تازه حلقه طلایی انگشترش نیز گواه دیگری بر عشق اوست...

از محبوبه جبار می خواهم تا نظرش را در باره زن مسولیت و مکلفیت زن در خانواده ازدواج و اینطور مسائل بگوید!

او میگوید:

اگر درباره سن مناسب برای ازدواج نظر مرا بپرسید به عقیده من بهترین سن ازدواج برای دختران ۲۱ تا ۲۵ سالگی است چه درین دوره هم تحصیلات خود را تمام کرده می باشند و هم به بسا جنبه های زندگی خویش آگاهی می یابند...

می پرسم:

آیا زمانی که مانند خودت در بیرون منزل کار میکنی در خانه دیگر مکلفیتی نداری؟ باعجله پاسخ میدهد:

چرا... چرا از زن در پهلوی اینکسدر بیرون از منزل خدمت میکند مکلفیت های در امور منزل خانواده و فرزندان خود نیز دارد اما باید شوهران هم حقوق زن را مراعات کنند باید حقوقی را که برای خود قایل می شوند به همسران خود هم قایل شوند... از محبوبه جبار که حاضر شد تا این گفتگوی کوتاه را با او داشته باشیم تشکرمی کنم دستش را برای خدا حافظی فشار میدهم...



محبوبه جبار: شوهران حقوق زن را باید مراعات کنند.

ژوندون

عکسها و مطلب ها

فکری برای جلوگیری از ضایعات ترافیکی

انتونی کوئین نویسنده هم است



انتونی کوئین

خود را حفظ نموده و لیس د و نظیر دارد برای همیشه در آمریکا بماند

انتونی کوئین هنر پیشه معروف سینما که در فیلم های معروف و پراوازه جهان چون «باراباس» «آخرین قطار کان هل» و «زروبای یونانی» بازی نموده است اخیراً کتابی را منتشر میکند که بقول خودش ده سال را صرف نوشتن آن نموده.

او میگوید ممکن است این کتاب فروش خوب نداشته باشد ولی عمده ترین مطلب کتاب او تحلیل جامعه امریکاست و توضیح این مطلب که در صورت بدست آوردن موفقیت در امریکا انسان همه چیز است و در صورت عدم موفقیت اصلاً وجود خارجی ندارد. انتونی کوئین در فیلم ۲۵ کشور را بازی نموده است وی در این اواخر در روزم زندگی میکند، گرچه تابعیت امریکائی

سمت پیشروی موتر يك قشر را بری داشته باشد یکمده از مجروحین نجات می یابند. ادنی کیونل و هر تهمت را و دو نفر انجنیر آلمانی روی مودل های مختلف موتر مطالعه نمودند تا بدانند کدام قسمت کدام نوع موتر باعث تصادم شدن اشخاص میگردد تا برای پوشانیدن آن قسمت ها با ماده نرم از تلفات جانی ترافیکی جلوگیری بعمل آید. ممکن است در نتیجه این مطالعات و نظریات شکل موترها از لحاظ ساختمان در آینده فرق نماید.



به اساس احصائیه دقیق آلمان غرب هفتاد فیصد قربانیان حادثات ترافیکی پیاده روها می باشند. تنها در سال ۱۹۷۳ پنجمین و سه صد نفر در آن کشور به اثر حادثات ترافیکی تلف شده اند. داکتر ها معتقد اند که اگر

معالجه بیدار خوابی

يك روانشناس انگلیسی بنام (برنس برت) معتقد است كه تكلیف روحی اكثر اشخاص ناشی از بیدار خوابی می باشد. وی روی موضوع بیدار خوابی مطالعات زیاد نموده. در لندن مكتبی تاسیس کرده است كه بیماران روحی را در آن جمع آوری و تحت مطالعه قرار داده است. داکتر

برت عقیده دارد كه میتوان مرض بیدار خوابی را معالجه كرد. او بیماران خود را بشکل راحتی می خواباند و بعد آنها بدستور وی طوری تنفس میکنند كه تمام عضله های وجود شان شل و نرم شده كوچكترین فشاری بالای دماغ عاید نمیکرد و بدین طریق آنها بخواب راحتی فرو میروند.

در عكس داکتر برنس برت را با بیماران مشاهده میکنید.



سازمان دفاع از طبیعت

يكصد و پنجاه عالم و محقق از ممالك مختلف جهان بعد از يكسلسله مطالعات و تحقیقات طی يك جلسه فوری در يك سازمان جهانی (دفاع از طبیعت) اعلام خطر نموده اند كه نسل بسیاری از حیوانات روبه تباهی میرود. در هندوستان در ۱۹۲۰ صد هزار پلنگ وجود داشت در حالیکه فعلاً يك هزار و هشتصد پلنگ باقی مانده در امریکا جنوبی نیز وضع بدین منوال است چنانچه هفتاد فیصد پلنگ و هشتاد فیصد گرگدن از بین رفته است به اساس احصائیه علمای شوروی در سایبیرا صرف دو صد پلنگ باقی مانده در جزایر سوما تراه جاوا و بورنیو حتی يك پلنگ هم باقی نگذاشته اند. سالانه سببی هزار ببر بشکل ظالمانه شكار میشوند. سازمان بین المللی دفاع از طبیعت هشت میلیون دلار را برای ممانعت از كشتار، ممانعت از فروش پوست و تبلیغات و برای دفاع از حیوانات اختصاص داده است.

چهار صد نوع پرند در يك محل

المللی (دفاع از طبیعت) بیشتر بخاطر آلوده شدن فضای این جیبیل و آلوده شدن آب آن توسط مواد صنعتی فابریكات گرمتر به از بین رفتن ارگا نیزم های حیوانی و نباتی میگردد اظهار نگرانی کرده است ولی اینکه موفق میشوند از این مشکلات كه نتیجه آن از میان رفتن پرندگان است جلوگیری نمایند سوالیست كه فعلاً بی جواب مانده است. در عكس پرند های گلای رنگ اطراف جیبیل را كه (فلامینگو) نامیده میشود مشاهده میکنید.



علمای زیست شناس جیبیل (نه گورو) واقع در کینیا ی افريقا را بنام (بهشت پرندگان) یاد کرده اند در اطراف این جیبیل اضافه تراز چهار صد نوع پرند دایمی و مسافر بنظر میروند. اما شهرت اصلی جیبیل بخاطر داشتن يك نوع پرند بزرگ گلای رنگ می باشد كه بنام (فلامینگو) یاد میشود. جیبیل (نه گورو) بخاطر داشتن ارگا نیزم های نباتی و حیوانی و غنی بودن از مواد خوراکی این پرند گان را به كنار خود كشانیده است. پرند گان مذکور با وجود اینکه روزانه در حدود دو صد تن چارمنك بقه را میخورند باز هم هیچگاه در منطقه مذکور به قلت مواد غذایی دچار نمیشود قرار است دولت كینیا دومین شهر بزرگ صنعتی خود را بنام (نه گورو) در كنار جیبیل مذکور تكمیل نماید و عدد بیشتر نفوس كشور افريقا نسی مذکور در آن شهر اسكان گزینند این مطلب عمده ترین خطری است كه پرند گان را تهدید می نماید. زیرا باشند گان شهر همانطور يكه پرند گان اطراف جیبیل را بنام غذایی خود انتخاب کرده اند. خود پرند گان را منحیث مواد اولیه غذایی شكار نمایند سازمان بین



راپور تر: مریم محبوب

بنا علی دوکتونون وزیر اطلاعات و کلتور
در حال ایراد بیانه به مناسبت افتتاح سال
بین المللی زن

من شاهد آن بودم که چگونه سال

بین المللی زن افتتاح گردید

قرآن مجید آغاز گرش بود .
طنین گرم آواز زنی باخواندن قرآن بگوش
خاموشی و سکوت به تالار عظمت می بخشید ، بزرگی می
بخشید و شکوه هندی خاص بر آن میداد .
سالون بانور سپید رنگ چراغهای نیون
نیمه روشن معلوم میشد ، در روبرو در چائیکه
بدو طرف ، پرده های نیلی رنگ چین خورده
و جمع شده بود دورشته نور دیده میشد
بشکل دایره مانند نور سفید و آبی و در هم
آمیخته شده در لابلای این نور که پرده ها
والس کرده بود سیمای محبوب شخصی
دیده میشد ناظر بر محفل ، که رهبرانقلاب
افغانستان و بانوی نبضت زنان افغان می باشد
در آنطرفتر در میان تلاقی نور ها سمبول
سال بین المللی زنان بچشم میخورد در وسط

خط درست و آبی در پرده سفیدی نوشته شده
بود (سال بین المللی زنان) .
...
سکوت در تالار لحظه به لحظه عمیق تر

میکردید و نفس ها در سینه ها به تپش افتاده
بود .
محفل ساعت چهار و سی دقیقه بعد از ظهر
یازدهم جدی آغاز یافت و تلاوت چند آیت از

برسند و افسوس میخورم از اینکه
بسیاری از پدر ها و مادر ها با مسئله
تربیت دخترانشان بابت تفاوتی
جنایت آمیزی روبرو می شوند و آنها
را نسبت به پسر ها در جهل نگاه
میدارند با علم و ادب آشنا یشان
نمی کنند و در عوض میکوشند تا
دختر ها را هر چه بهتر به منظور
جلب شوهری « ثروتمند » ببار
آورند ...

اگر من زن بودم ، علیه ادعای
مرد دایر بر اینکه زن بدنی آمده ام
تا بازیچه او باشم سخت عصیان
میکردم .
و به زنان میگویم اگر آرایش کردن
شما به منظور جلب توجه مرد است ،
ازینکار خود داری کنید وزیر بشار
چنین ننگ و خفتی نروید .

(گاندی)

قضاوت مردان بزرگ در باره زن

«مرد نثر آفرینش است وزن
شعر آن»
(نا پلیون)
زن مخلوقی است حد و سط بین
فرشته و بشر .
(با لزاك)
بزرگترین زیبایی عالم ، اتحاد
دل و روح مردی است بازنی ، می-
پرسید ، چرا ؟
به شما جواب میدهم اگر میدانستید
يك مرد مجرد تا چه حد از زندگی
تنها با خود در رنج و عذاب است ،
چنین سوالی نمیگردید .

(سا موئیل اسماعیلز)
من نبوغ و هنر خود را مر هون
«زن» میدانم و از او سپاسگذار می-
کنم ، اگر زن نبود ، زیبایی و هنر
و شعر و موسیقی وجود نداشت .
(او گوست کنت)
من همیشه با شور و حرارت آرزو
می کنم که زنان به آزادی کامل

(ولتر)
تنها شریک مردان هنگام درماندگی
زن است و اوست که کام تلخ مردان
را با مهربانی های خود شیرین
و زندگی شانرا محو می کند .
(ویکتور هوگو)

من همیشه با شور و حرارت آرزو
می کنم که زنان به آزادی کامل

مساوات ، انک

به لحظه بلند و بلند تر میشد به بیرون می
برآمد بعد از تلاوت قرآن مجید سرودی بر-
خاست ، و شور و هیجان آفرید معلوم نبود که
این سرود از کجای آید ولی گوش دادن به آن برای
آدم جان تازه ای می بخشید ، سرود ملی ما بود
این سرود ناگهان شنونده را به یک روز تاریخی
به ۱۸ ماه قبل برد به آن زمانی که نخستین
کلمات اولین ریتم این آهنگ جانبخش در نیمه
نیمی ۲۶ سرطان ۵۲ در سکوت محض و آرامش
عمیق که همه به خواب سنگین فرو رفته بودند
در حال تشکل بود ...

(برخیزید که دیگر این خواب ها با دلهره
و تشویش توام باغم هاواندوه ها نخواهد ماند
و تیره بختی ها تیره شبی ها و تیره روزی ها از
افق زیبای کشور ما فرار خواهد کرد ، فرار
بقیه در صفحه ۴۳

ژوندون

نوشته: راحله راسخ

سال بین‌المللی زن

زنان سراسر جهان با همه شرایط و اوضاع و احوال متفاوت حیات اجتماعی، آگاهی حاصل نموده اند که موسسه ملل متحد سال ۱۹۷۵ را بنام زنان جهان تحت شعارهای مساوات، انکشاف و صلح تجلیل می نمایند.

بناسی از همین امر است که جوامع مطبوعاتی جهان و موسسات اجتماعی در کشورهای گیتی خود را مکلف میدانند ازین سال بصورت شایانی استقبال کنند و بوجه احسن مصدر قدر شناسی به حق شوند که زنان در جهان دارند.

همچنان شایان تذکر است که حکومت همه کشورها در همه قاره های جهان به دستور موسسه ملل متحد این سال را بر گذار می نمایند.

به همین اساس جمهوری جوان افغانستان با آرزو مندی نسبت بانکشاف زندگی زنان جامعه و تحقق بخشیدن به صلاحیت ها و مسئولیت های اجتماعی و ملی آنان ترتیباتی را رویدست گرفته تا ازین سال با اهمیت، بوجه احسن استقبال شود.

به اساس آنچه گفته آمد نیازی به اثبات ندارد که در تفهیم شعارهای برگزیده مساوات، انکشاف و صلح نظرات و مفاهیم مهمی نهفته و موجود است و از همین لحاظ موسسه ملل متحد آنرا سر لوحه فعالیت های خویش قرار داده است که در سال ۱۹۷۵ جهت قایم شدن مساوات حقیقی بین

شفاف و صلح

زنان و مردان باید مورد نظر قرار گیرد.

در حصه شعار «مساوات» غیر از معنی لغوی آن مسائل عمیق اجتماعی نهفته است که تحلیل و تجزیه عمیقی را در بر داشته سرانجام از این دو جهت باید عمیق تر ارزیابی گردد.

جهت نخست آنکه در طول تاریخ و در پیچ و تاب های مختلف زمان نظر به خصوصیت های مشخص، مراحل حیات انسان از بدوی ترین شکل زندگی تا امروز در اثر حاکمیت طرز فکر، محیط های تنگ و تاریک خرافاتی و انواع بینش های قهقرایی زنان را ازین حق یعنی از حق مساوات در پاره امور محروم نگه داشته



عکس مهمانان را در حال نشان میدهند که از فعالیت های اجتماعی زنان دیدن میکنند.

در امید تو ست چشم انتظار
تو ست اینک وطن ایزن.
بشکن آن دیوار ها را، مرز ها را
بشکن ایزن.

تو اگر، پس مانده ای، فریاد رستاخیز
انسان را ندیدی.
دائم ای خواهر گنا هت نیست
حالی بر خیز...
حالا این آستین خورشید را بر زن
ایزن!

بشکن این دیوار ها را، مرز ها را
بشکن ایزن!

روز گاران درازی، رنج بردی
جان فشاندی، در پس آن میله های
بی امید صد حجاب و صد نقاب
زندگی کش!!
لاشه خود را کشاندی

روز گاران درازی در بهای سکه
های زر خریدندت سر تو شمت را
به مشقت خویش بفشردن شیرین جان
ترا خوردند.

چون عروسانک های کوکی...
کوک کردندت به، بیا زیبای جا دوی
تو خندیدند.

بعد ازین دیگر هیا هو کن
در میان روستا ها، شهر ها
هر کجا....

... شور افکن ایزن
بشکن آن دیوار ها را، مرز ها را
بشکن ایزن.

نیست بازوی تو، هرگز شاخه
نیلوفر تر دلب جو.

بکش این نعره را در معبر هر
برزن و کو.

بازوی کار است بازوی تو من
میدانم ایزن.

خنده زن، بیرون برا، با با زوی
چون آهن ایزن.

و تا اندازه ای هم که امروز در جهان
به آن اعتراف می شود باز هم برای
موسسه ملل متحد قناعت بخش نبوده
و در قدم اول از نظر اجتماعی مساوات
را انتخاب نمود، با اینکه در ممالک
پیشرفته و مرفقی این حق تا حدی
مراعات شده و مراحل عالیتری را
می پیماید.

جهت دو می اینکه زنان می توانند
در امر فراهم آوری چنین شرایطی
حصه بگیرند و باید از انرژی ایشان
استفاده به عمل آید.

در باره انکشاف هم باید مفهوم
باشد که باکو تاه نظری ها در مرور
زمان در راه انکشاف طبقه زن محیط
خفقان آوری ایجاد شده تا توان
واستعداد های نیمی از جامعه
انسانی را که باید بشکفت و در اجتماع
تأثیر آور باشد از رشد و نمو باز
ماند.

بقیه در صفحه ۴۳

بشکن ای زن

بشکن این دیوار ها را، مرز ها را
بشکن ایزن!

بشکن این دیوار های پست و بالا
را...

بشکن این قلاده سنگین و سنگین
اسارت های بیجا را...

خانه، تنها جایگاهت نیست،
وان سیاهی های تلخ دیگدان ها،
بعد ازین دیگر پناهت نیست،



میر من عزیزه رئیس کمیته
انسجام در حال ایراد پیا نیه

خاموشی سنگینی بخواب رفته بودند معوطه خانه مارلین کرو سداال خالی بود .

بزمین نشستم و دور بین راه چشمانم چسباندم چون هنوز صبح بخوبی ندیده بود همه چیز بخوبی دیده نمیشد صدای شرشر دریا را بسختی میشنیدم تقریباً بیست دقیقه گذشت . بعد دروازه عقبی خانه کرو سداال باز شد و مردی در آستانه آن ظاهر شد زیر پراهنی بی روی سرش کشیده بود و بسوی آشپزخانه رفت و ویکتور بود ولی نتوانستم او را بخوبی ببینم . زیر پراهنی بیکه سرش انداخته بود چهره اش را پنهان می نمود .

ایستاده شدم تا اگر بار دیگر برآید او را بخوبی ببینم . ولی در عوض از دروازه ویکتور برآمد و بسوی آشپزخانه کله گشک کرد مانند اینکه کسی او را صدا زده باشد . دیدم که لباسش تکان می خورد . بظاهر چنین معلوم می شد که ویکتور و مرد درون آشپزخانه با هم حرف می زدند .

بعد مانند اینکه دلش نخواست به باشد به سوی آشپزخانه آمد و در آنجا داخل شد . بار دیگر صبر کردم تا مرد بیگانه را بشناسم

هائش می گذراندم . او راجع به خانواده اش از شوهرش سر گشت و غیره حرف می زد . و بعضی اوقات برایم پیاپی می نواخت . جیسی راگاه گاهی در باغچه می دیدم او به گل ها علاقه شدید داشت و با دیدنم از کار دست می کشید . و راجع به طرحهایش در مورد باغچه ها و زندگی مردمان دهکده حرف می زد . او سعی می کرد که خود را خیلی نزدیک و دوست نشان بدهد .

ولی من می توانستم باور کنم ؟ حتی داوید و دافن بمن مهربان بودند از طرز بر خوردن شان هیچ چیز خواننده نمی شد . یک شب در حالیکه آماده رفتن به بستر بودیم گفتم :

(جنسن امروز شام به خانه کرو سداال رفت و حتی تا وقتی که من آمدم آنجا بودی .

(او از زمانیکه فیهید مارلین در گذشته خدمه قصر والاس بود . مرتب با انجامی رود)

(هم چنان داوید در کنار دریا با ویکتور حرف می زد . عزیزم می توانی آنها را فردا بیایی ؟)

(چه وقت ؟)
(می خواهم دیداری از شفاخانه پرئسس مارگرف

(همین امکان وجود دارد و آن اینکه داوید به دافن اعتماد نموده و دو می او را می پایدتا حقیقت را کشف کند . و مطلب دیگر اینست که داوید سعی می کند ترا بترساند تا با هم از این جاکوچ نموده و بار دیگر پس نگردیم)
بار دیگر بیادش دادم که حرکت بی ادبانه ویکتور حتی پیش از دیدن مادو نفر صورت گرفته بود .

(تو یک دختر زیبا هستی و ویکتور سعی کرد آزار بده ات و این حرکتش به داوید جرئت داد تا از او علیه تو کار بگیرد . تو این حقیقت را درک نکردی ؟)

ممکن او حق بجانب بود . از آن پرسیدم که من چه کرده می توانم . او در حالیکه چنین به پیشانی می انداخت ادامه داد :

(از همه اولتر بمن اعتماد کن . و اگر کار های عجیبی از من سرزد پریشان نشو . می خواهم در بعضی اوقات برخی مراقبت ها کنم)
(بروی سنگلاخ قضاوت ؟)

(بلی ممکن است از اینجا نمی توان بخوبی مراقبت همه چیز بود . و حتی از اتاق کریستینا آنجا بخوبی دیده نمی شود و فقط از روی سنگلاخ قضاوت بخوبی می توان آنجا را دید)

ویکتور معوطه های خانه را عبور نموده و زیر سایه بانی که آهن پوش شده بود و کار یک آشپزخانه بیرونی را می داد . داخل شد و در کنار میزی که آنجا قرار داشت ، ایستاده شد . از جای جوش آب به کاسه جینی ریخت و دست و رویش را شست . بعد بدرون کم شد لحظه ای بعد دو رفیق از شکاف بام آشپزخانه تیلانه بالا گردیدند . مدتی نگلشته بودند که از آنجا برآمد بسوی خانه نگرینست و روی چمن دراز کشیده به نظاره آسمان پرداخت .

مادرش از خانه برآمد و داخل آشپزخانه رفت پسانترها بابتنوس جای برآمد لبانش شور می خورد و نشان می داد که با پرسش چیزی می گوید . و ویکتور مطعانه مادرش را دنبال کرد و هر دو بدرون خانه رفتند .

بعد ما تا دو ساعت روی (سنگلاخ قضاوت) منتظر ماندیم بدون اینکه حادثه ای اتفاق بیفتد . بالاخره شوهرم با صدایی که از آن نرمیدی خوانده می شد گفت :

(فکر می کنم بتوانیم چیزی گیر کنیم)
پرسیدم :
(پس ما چه کنیم ؟)

(ما تا آن زمان می مانیم که مرد پای داوید را

ترجمه : رهجو

نوشته : هوگ کو

جزیره خاطره

بخش هفتم

و چنین معلوم می شد که آن مرد شب را بخانه مارلین گذرانده بود .

ویکتور بار دیگر ظاهر شد . دیدم که به آهستگی از معوطه خانه رد میشد بار دیگر به طرف آشپزخانه نگرینست و بسوی جاده می که به بلو تیزا کشیده می شد براه افتاد . یک لحظه بعد مرد بیگانه از آشپزخانه برآمد و بسوی خانه رفت .

شدم ولی خیال اینکه ممکن از دروازه جلویی بار دیگر نتوانستم شناسش اینبار پشتش بطرف بود بار دیگر بی صبرانه منتظر شدم . ولی خیال اینکه ممکن از دروازه جلویی خارج شود مرا آزار میداد .

زمان بسرعت گذشت . دهکده به آهستگی بزرنگی روزانه اش آغاز نموده ازدود گشها دود به آرامی بسوی آسمان بلند می شد و نمایشگر آغاز روز در خانه های ده بود ولی بر معوطه خانه کرو سداال سکوت حکم فرمایی می نمود .

بعد در عقب شاخه نازکی تماس نمود . در حالیکه دور بین را از چشمانم برداشتم روی پایپایم بلند شدم و با سرعت عقب گرد نمودم . در کناره سنگلاخ بازوهای دراز و ویکتور ژونون

نمایم و به همین علت صبح ساعت شش از خواب برخوام خاست)

(درست است . صبح باتو یکجا برخاسته و با هم از روی پل عبور خواهم کردی)

صبح شگفت انگیزی بود . با وجودیکه رادیو باریدن باران ایش گویی کرده بود ، هنگامیکه با شوهرم خدا حافظی نمودم و موترش را تا هنگام دور شدن می پایدیم فقط پرده نازکی از دمه خاکستری رنگ بر آسمان آویزان بود .

ممکن بخاطر اینکه صبح عجیبی بود و یا اینکه شوهر محبوبم را ترک می نمودم حساس شگرفی برایم دست داد و با همان احساس بسوی (سنگلاخ قضاوت) براه افتادم .

و پیش از اینکه بر آن پایم را بگذارم بدقت مراقب کوچکترین صدا شدم تا مطمئن شایم که تنها هستم .

ما برای احتیاط کاری دور بین را در مغازه کوچکی پنهان نموده بودم . آن را از جایشس برداشتم و به نظاره دهکده پرداختم . در کنار دریا زنی به سطل آب می انداخت . آنطرف تر دومرد در حالیکه سامان زراعتی را حمل می کردند بسوی مزرعه می گرفتند و بقیه در

با ترس از حادثه ای که بروی سنگلاخ قضاوت برایم اتفاق افتاده بود و افسانسه هایی که شنیده بودم همه و همه موج ترس را در سرا پایم دواند . ولی برایش چیزی نگفتم فقط گفتم :

(درست است)
و به این ترتیب کار نواغاز گردید .

گفتم برخی از اوقاتش را به دید بانی از روی سنگلاخ قضاوت ، می گذارند و در لحظاتی که اورفته نمی توانست من از آنجا حوادث را می پایدیم .

و در درون قصر نیز مراقبت کوچکترین حرکت بودم . او دوبار جیسی و کریستینا را دیده بود که بخانه کرو سداال رفته بودند . یکبار خودم نیز آنها را در آنجا دیده بودم و بفکر توطئه ای افتادم که ایشان علیه من و کنت برای دور کردن مان از آنجامی چیدند .

به این امر باور داشتم . زیرا با موجودیت کنت داوید اداره امور زمین هارا از دست می داد و به همین سبب آنان به هر نوع توطئه سیاه علیه او دست می زدند .

برخی از اوقات را با کریستینا در اتاق

بیایم ، تو ادوری باید در این راه مرا یاری کنی)

بار دیگر فکر اینکه ممکن داوید بدرو ویکتور کرو سداال باشد به ذهنم راه یافت . این اندیشه هنوز از ذهنم زده نشده بود و برآستی اگر تنها هدف داوید از رفتن به خانه کرو سداال رهایی از دست من بود پس چرا دافن او را می پاید ؟

پس از بازگشت مدتی طولانی من و کنت با هم روی این قضیه حرف زدیم . و من از تمام حوادث که دیده و شنیده بودم برایش حکایت کردم و در آخر گفتم :

(بعد از این لحظه باید دیگر صادق خواهیم بود . پس تو برایم علت پریشانت را بگو ؟)
(من سعی می کنم این حقیقت را بیابم زیرا تو می دانی که داوید کاکایم هست)

(بیادت بیار که من چندین بار کریستینا و جیسی را دیدم که بخانه مارلین رفتند)

(مارلین زمانی خدمه جیسی بود و از آن وقت دوستی آنها ادامه دارد)

(و راجع به دافن چه می گویی ؟ تو آن نگاه های عجیبش را ندیدی ؟)



کرو سدا ل برای بدام انداختم گشوده بود.
قلبم فرو ریخت دهانم خشکید. زانوهایم
از ترس وضع قدرت برداشت تهام رانداشتند.
ولی او همانجا ایستاده بود وبا چشمان
که از آن نور تردد بیرون می زد، بمن می
نگریست و نمی دانست چه کند.

و تیکه دوباره به او نگریستم دانستم که
در یک وضع تضاد و شکفتی قرار دارد و خواستم
از کوچکترین فرصت استفاده کنم.

در حالیکه سعی می کردم بر صدایم تسلط
یابم گفتم:

(هلو، ویکتور بسیار وقت نیست که اینجا
آمدی؟)

به آرامی سرش را تکان داد:

(نسی)

(صبح زیبایی است، نیست توبه این)

صبح وقتی چه می کنی؟)

(پیش تو آمدم)

(پیش من؟ چگونه فهمیدی من اینجا هستم؟)

(او ترا از آنسبز خانه دید)

اکنون به احماقتم پی بردم زیرا بابلند

شدن آفتاب، من بسادگی از محوطه خانه

کرو سدا ل دیده شده می توانستم.

پرسیدم

(او، کی بود؟)

(پروا نیست تو ما را تحت نظارت داشتی)

بقیه در صفحه ۳۵

باژوندون به کشورهای جهان سفر کنید

سوزمین جزیره ها وزلزله ها

ایتالیا

.....

ایتالیا مهمترین کشور جنوب اروپا است که علاوه بر شبه جزیره ایتالیا بر جزایر سیسیلی، ساردینیا، بعد و تقریباً هفتاد جزیره کوچک دیگر در بحیره مدیترانه مشتمل است.

ایتالیا از طرف شمال با سوئیس و آستریا (اتریش) از طرف شرق به یوگوسلاوی، بحیره آدریاتیک و بحیره یونین، از طرف جنوب با تنگای مسینا که آنرا از جزیره سیسیلی جدا میکند و از طرف غرب به بحیره تیریسین لیگو رین و خاکهای فرانسه محاط میباشد و به تمام معنی یک کشور مدیترانه شمرده میشود.

پایتخت ایتالیا شهر روم است که در حدود یک میلیون نفوس داشته و یکی از زیباترین و تاریخی ترین شهرهای جهان میباشد، سایر شهرهای بزرگ آن عبارت است از میلان، ناپل، تورین، جنوا، فلورانس، وینز، پالرمو و لیو و انوماساحت مجموعی ایتالیا با جزایر آن ۱۱۶۲۳۵ مربع میل و تعداد نفوس آن بقرار احصائیه ۱۳۴۵ در حدود ۵۵ میلیون بالغ میگردد.

اوضاع طبیعی: از نظر ساختمان طبیعی ایتالیا از سه قسمت مشخص تشکیل گردیده، اول در سمت شمال جلگه لو مباردی که توسط کوههای آلپ از کشورهای مجاور یعنی فرانسه، سوئیس، لیتوان، اتریش و یوگوسلاوی جدا گردیده رودخانه بزرگ پو و معاونین آن درین قسمت جریان دارد.

دوم شبه جزیره ایتالیا که عیناً بشکل یک موزه از جلگه لو مباردی باستقامت جنوب شرق در بحیره مدیترانه امتداد یافته است. عرض این شبه جزیره در حدود یکصد و پنجاه میل است و قسمت بزرگ آنرا سلسله کوههای آپی نین احتوانده. اگرچه قسمت بزرگ شبه جزیره ایتالیا کوهستانی است اما در قسمت های مختلف آن در امتداد رودخانه هاییکه بطرف بحر جریان دارد جلگه های هموار و حاصلخیز نیز موجود است مانند جلگه های توسکانی، اونیای، روم و ناپل. سوم جزایری اند شامل جزایر بزرگ سیسیلی، ساردینیا و یک تعداد جزایر کوچک دیگر. جزیره سیسیلی در قسمت جنوب غربی شبه جزیره نزدیک به پنجاه موزه واقع بوده یک قسمت آن کوهستانی است و قسمت دیگر آن از میدانهای حاصلخیز تشکیل گردیده است اما جزیره ساردینیا در غرب ایتالیا با فاصله دو صد میل از خاک اصلی آن در بحیره مدیترانه واقع است و قسمت بزرگ آن مرکب از اراضی با یر و لم یزرع میباشد.

کوههای آپی نین دارای خاصیت آتشفشانی بوده از جمله کوه آتشفشان ویزو و در نزدیکی بندر ناپل، آتشفشان اتسادر جزیره سیسیلی و آتشفشان سترومبولی در یکی از جزایر ساحل جنوب غربی معروف است.



از بالا به پایان:

میدان تراجان و آبدیه یادگاری ویکتور اما نوئل روم از بناهای تاریخی شهر روم که آرت و مهندسی آن هنوز تازگی دارد.

...

میدان نا وانا از میدانهای زیبای روم به شمار میرود که محل سرکس قدیمی «دومیتین» را اشغال کرده است.

...

پل وقصر «سنت آنژ» این پل به قصر منتسب میشود و اینجا بنام بندر «آیر رین» شهرت تاریخی دارد زیرا امپراتور هیلو آدرین آنرا برای مقبره امپراتوری تخصیص داد.

صفحه ۲۴



مجسمه مو ویس از آثار برجسته هنر مند شهیر «میکلانژ»

در ایتالیا انکشاف زیاد نموده بر علاوه نساجی نخی، پشمی و لیاف مصنوعی نیز شهرت دارد. صنایع آهن و فولاد درین کشور به پیمانه زیاد انکشاف یافته، موتر سازی و ماشین های ثقیل، صنایع کیمیاوی، صنعت مواد خوراکیه (مخصوصا ماکارونی) تمباکو و کشتی سازی نیز در ایتالیا پیشرفت خوبی نموده است از نظر تولیدات مجموعی صنعتی ایتالیا بعد از اتحاد شوروی، المان، انگلستان و فرانسه در اروپا مقام پنجم را دارد. ایتالیا تقریباً ده هزار میل خط آهن دارد و طول سربلک های موتر رو آن به یکصد و پنجاه هزار میل میرسد.

تاریخ قدیم ایتالیا بیشتر مربوط بتاریخ شهر و دولت روم است. بموجب افسانه های رومیان قدیم شهر روم در سنه ۷۵۳ قبل از میلاد توسط دو برادر بنام های ایموس و رومولوس بنا گردیده اما از تحقیقات تاریخی چنین بر می آید که دولت اول روم از اتحاد سه قبیله لاتین، سابین، و اتروسک تشکیل یافته است. در اواخر قرون وسطی سه نفر ادیب بزرگ در فلورانس ظهور

بقیه در صفحه ۳۵

به سلسله شنا سانی خوانندگان ژوندون با کشور های جهان درین شماره ایتالیا را معرفی میکنیم.

آتش فشان ویزو و در عصر قدیم شهر معروف پومپی را خراب و در زیر خاکستر مستور نموده است. ایتالیا دارای رودخانه های متعدد است. رودخانه پو که از بر فهای جبال آلپ سر چشمه میگردد جلگه لومباردی را آبیاری نموده در بحیره ادرياتیک میریزد و با معاونین آن در طول مجموعی تقریباً شصتصد میل قابل کشتی رانی میباشد. رودخانه آدیژ (زاستریا) اتریش داخل خاک ایتالیا شده بطرف شرق جریان مییابد و مانند پو، در ادرياتیک میریزد.

اکثر رودخانه های شبه جزیره ایتالیا کوتاه و کم آب بوده در تابستان خشک می شود مهمترین آن عبارت است از رودخانه آرنو که از فلورانس عبور میکند و تیسر که از شهر روم می گذرد. ایتالیا جبهیل های بسیار قشنگ و معروف دارد جبهیل های بزرگ شمال ایتالیا عبارت است از کاردا، ماجیوری، کومو و لوگانو، جبهیل های منطقه شبه جزیره که از نظر مساحت از جبهیل های شمالی کوچکتر است عبارت از بولستینا، ترازی مینو، وویکو.

اقلیم: اقلیم ایتالیا متنوع است و از سردی های شدید آلپ علیا تا اقلیم حاره ساحل جنوبی مدارج



یک معبد باستانی گر یک نمو دی از شاهکارهای معماری حاوی تزئینات عالی در ایالت پومپی ایتالیا که از غنائم هنر معماری تاریخی جهان بشمار میرود شماره ۴۲

د زمانې ننگيالي

مست به شور د ميو د غم د دميغانې يمه
زه بنگارې شېباز د هسك خيبر داشيانې يمه
سورگن په سر او د همت توره په لاس لرم
خم د جنگ ميدان ته «ننگيالي د زمانې» يمه
عنایت الله محرابي



زړه

زړمې له بنگليو سره بيا بيور غواړي
گورده وځان ته بلا په زور غواړي
زلفي بنگاره گره خوشال خټک ته
جنون پري زور شو بيا د تېر غواړي
خوشحال خان بابا

متصدي : زړه

اوسنی ادب :

شپون

تو بې د شپون دی
خو مړه خوا خوږی
د یو پښتون دی
په زړه چاودون دی

پسونه وښونه بیا یی
هم یی وغوړه بیا یی

وخت د پسرلي سی
پسو نه لنگیر یی
هر ځای بنادی سی
مسالدار قوی سی

لږ یی معاش وی
ډیر په تلاش وی

لمن د غره وی
شپلی په لاس کی
پسو نه مایه وی
بناد یی هم زړه وی

هر وخت خدا وی
بیا هم ژوا وی

خو مړه سپیڅلی
مړخی لمر و کی
خواری و هلی
خورا ز پلي

ډیر همت نا که

زړه یی تنیا که

سیال کاکړ د پښتونستان ملی شاعر

لرغونی ادب :

یار بورجل

ستا دناستو به ځای راغلم زړمې چوی
ستامحل دی کنډ پروت لرگی یی سوی
زه دی تاپه بورجل راغلمه تازا یم
خبر نه یم چی ستا په زړه به څه وی
نن آشنا راته ویل سره به بیل شو
راته هیڅ نه وو معلوم په ازل شوی
بی فایده عمر می تیر کړ په افسوس کی
لاچی کله به له یار سره لیده وی
درفیبه له ویری آه وکښلی نه شم
که می بلی سری لمبی ښه په زړه وی
زه په دارنگه تاخت خبر نه وم آدمه
چی یی زه په بورجل ورشم یار به نه وی
بی آدمه د قاسم عمر په اور دی
یوه خدایه ستاد فضل که اوبه وی
«قاسم»

څه پوهیږم؟

خوله می ترڅه ده زه په نورو خوږو څه پوهیږم

په لیم کی ډوب یم د ساحل په مزو څه پوهیږم

چی رقیبانو سره و ځا نندی په مینه هوس

بیاراته وگورې په داسی کتو څه پوهیږم

که راته سر په سپینه خوله د غمازانو کی فاش

سودر کولای شم په نورو کسو څه پوهیږم

خوراته ووايه چی یار یم نور لادار څه دی

د شونډولاندی دی په نه اوبه هو څه پوهیږم

له دغه سم پښتو څه شی په لمزو غواړی ته

چی سم نه وایی په و یسا دینو څه پوهیږم

لکه دغشی سم په ښه نښه لگیدلی شم

په مدعاتی مو سم دوروڅو کړو څه پوهیږم

لکه بلبل سوری په څار د گل په مینه کی یم

په زخمی زړه خادمه بڼه گلو څه پوهیږم

قیام الدین خادم

اولسی ادب :

ستا له نازه

سرد زړمې قربان ستاله نازه
خبرمه شه اغیار لندی داژه
رږ لپاره ای یاره نه اخلی خبر زما
په مجلس دی هر څوک سر فرازه
وطن که څاروی ، چی یاروی گل گلزار
په کار نندی گلشن بی همرازه
جداله یاره شپه تر سپاره زړه ناقرار
په اور کی سوزی محمود بی آیازه
فکر خرابوی ، نه سم خوابوی ، دیار له خوا
هی توبه دمجهت له گدازه
نه یو کلام ، نه یو سلام ستا په لاس دجا
ولی ولی آشنایه بی نیازه
بهایی جان وی تمامه شپه په غلیلو
خبر نه یی ته زما له آوازه

«ارواښاد بهایی جان»

د کسې لمنې پښتانه لیکوال

په دی ورځو کی موږ نه دجنوبی محکوم
پښتونستان دملی فلکور پست، اوپه پښتو
افغانیت مین لیکوال پروفیسور سیال کاکړ
(۲۰) اثر د کسې لمنې پښتانه لیکوال ترگوټو
شو، چی په مناسبه کچه یی په ۲۲۲ مخونو کی
دجنوبی محکوم پښتونستان د ۳۶۶ ټنو لیکوالو
اوشاعرانو ژوند پېښی او دکلام بیلگی راټولی
کړی او چاپ کړی دی .

په لیکوالو اوشاعرانو کی له ځوانو اوږدو
ژوندیو خبرو پرته دیوشمیر داسی ادیبانو
سوانح او دکلام مرغلری هم خوندي کړی دی،
چی تراوسه پښتو تذکرو نه وو ثبت کړی .
په کتاب کی دراخلو شاعرانو او لیکوالو
ژوند پېښی په کریکي ډول ترخپرنی لاندی
نیول شوی، دهرچا اعمال او کړه وځه یی په
منځ کی وراپښی اودهیڅ چا دقتی دتړیوالی
خیالی یی نه دی ساتلی، چی په اوسنی تذکره
لیکنه کی یی نوچارگتلی شو .

ددی ادبی او علمی کتاب اهداء دافغانستان
د ریو ټنو فاضلو او نومیالیو شخصیتونو،
پوهاند حبیبی، پوهاند رشاد اوستاد بینواته
شویده، اوله دی څخه دملی سیال صاحب
دپښتونولۍ څرک ښه لگول کیدای شی .

سیال کاکړ دمعاصرو ادبی خیرودښوولو
ترڅنگه له لرغونو ادبیاتو سره هم خورازیا ته
مینه لری، چی پدی منظوری کابو یوسلو پښتو
خطی نسخی له توکیزی ټنگسیاسره سره ټولی
کړی دی، اوپه همدغه کتاب کی دمولف دلاچاپو
آثارو له لږڅخه جوړیږی، چی اوس ترکار
لاندی دی اوپه مناسب وخت کی به یی لیکوال
پښتنی جامعه ته وروپیژنی .

قاسی څه فکر کوی ؟ چی ښاغلی سیال
دمدی مشکلاتو او کلتوری اوسنیاسی ټنگیلاک
سره سره بیا هم په جنوبی محکوم پښتونستان
کی یواځنی لیکوال دی، چی په خپلو شخصی
پیسو علمی، ادبی او فلکلوری آثار چسپوی،
اوتولی لیکنی او آثار یی ملی رڼک لری که څه
هم دکتاب په متن اومحتویاتو اوږدو ډیرو
مزایاوو دزیاتو خبرو کولو چانس شته، مگر
دچی موږ دژوندون ددی منځ په یوه ستون کی
کله کله هغه کتابونه درپیژنو چی زموږ دمنځی
له محتویاتو سره لیغه اوږیکه ولری نویدی
توسن موده کتاب هم ددوپيژاند، اونسوری
خبری به بل چیری پروکړو .

در این جهان پوناور

ریکارد جدید برای پیاز پوست کنی



در حالیکه توفان اشک از چشمان ((دوروتی بارتن)) ۴۴ ساله اهل ((کیدامستر)) بریتانیا جاری بود ادعا کرد که او ریکارد جدیدی در پوست کردن پیاز قایم کرده است. ((دوروتی بارتن)) ۶۲ پوند (برابر ۲۸ کیلو گرام) پیاز را بدون و فیه پوست کرده بود.

زنبورهای عسل به حیث محافظ

دانشمندان جیو لوجی که در جنگلات انازونی کار می کردند برای اینکه آلات و ابزار کارشان را از دستبرد محفوظ بدارند تا گزیر شدند تا آنها را در محفظه های کند و مانند بگدا را در آفرای از زنبور عسل بنا بند. با این ابتکار آنان موفق شدند تا چهار سال این آلات و ادوات را سلامت و محفوظ نگاهدارند - البته به هیچ وسیله دیگری نتوانسته بودند تا این مدت آلات و ادوات را از دستبرد محفوظ دارند.

سلطان آشخوران

«مایک اپرایل» اهل تلمبا (واقع در فلو ریدای انازونی) به حیث سلطان آشخوران برنده «تاج اسپاگتی» ریکارد جدیدی قایم کرد.



او در حالیکه ۲۵ رقیب خود را شکست داد ۲ کیلو و ۵۱۰ گرام آش اسپاگتی را در ظرف یک و نیم ساعت صرف کرد.

«سانتای» قرن ۲۰

ظاهرا معلوم می شود که اطفال امریکایی کما فی السابق به «سانتا کلاوس» علاقه مندند اما اخیرا نشریه ((هرالد تریبون)) نوشته که مجله «یو اس کاتولیک» اخیرا مقاله ای نشر کرده که در آن گفته شده: «سانتا کلاوس» فقط یک ((دوره گرد)) بود که هر جا می رسید می گفت: درس حقیقی کرسمس عبادت، ترجم و فریبانی است و سانتا مرد مقدم طماعان بوده است.



بوزینه های نازدانه



جریان کمبود لشکر در انگلستان حتی بوزینه های باغ وحش ((شیر وود)) را تا حدی حست کرده است. بوزینه هاد حالیکه از خوردن کاکا و تلخی که شکر ندارد امتناع می کنند پیاله ها را به صورت محافظان خود می زنند. اداره باغ وحش مجبور شده است تا برای آرامش خاطر این بوزینه های نازدانه از مردم تقاضای شکر بنماید.

کوهی از قرض

یک نشریه اخیرا نوشته است که اقتصاد انازونی بر ((کوهی از قرض)) بالا رفته است بر طبق این احصائیه بلند ی این کوه قرض به ۲ تریلیون دلار می رسد این از قسام افسانه ای قروض عبارتند از: یک تریلیون دلار قرض همکاری، ۶۰۰ بیلیون دلار قرض رسمی، ۵۰۰ بیلیون دلار قرض حکومت مرکزی ۲۰۰ بیلیون دلار قرض حکومت ایالتی و محلی و ۲۰۰ بیلیون دلار قرض مصارف.

فریب متریک

عده از طرفا در بر منگیم بریتانیا مطلبی را نشر کرده اند که به صورت یک ((مدرك اداری)) در آن گفته شده که از جنوری آینده در آن کشور «وقت متریک» معمول خواهد بود عده بی با مطالعه این مطلب متعجب و عده ای پریشان شدند. این مدرك توضیح داده بود که از این پس مرد قیقه برابر خواهد بود با ده ثانیه و هر ساعت ۱۰ دقیقه خواهد بود به این ترتیب فواصل زمانی به صورت ملی روز، ساعتی روز دیسی روز و کیلو روز بجای ثانیه، دقیقه، ساعت، ماه و سال شناخته خواهد شد. این عبارت هر خواننده بی رایر یشان میساخت زیرا در آن تذکر رفته بود که ساعت جدید ۱۲-۵ برابر ساعت فعلی خواهد بود و مردم مجبورند کار بیشتری بکنند بی آنکه در اجرت شان افزایش بعمل آید به استثنای آنانی که کار شان از کیلو روز تجاوز کند (؟)

ترجمه م : هامون

از منابع خارجی

قاتل بی عاطفه

دردوره

کریته شیس

هفتاد تا یکصد و

سی و پنج میلیون

سال پیش



جانوران از یک محل واحد است . کاهش یافتن افراد خانواده دینوساور ها بعد از آن که به نقطه ای اوج رشد خود رسیده اند بتدریج صورت گرفته است اما این کاهش در پنج میلیون سال اخیر دوره ای کریته شیس ، که خزندگان علفخوار نظریه گوشخوار ها به سرعت ناپدید شده اند .

چه عواملی در ناپدید شدن نهایی آنها بیشتر سهمیم بوده است .

عده زیادی راعقیده برا نیست که تغییرات اقلیمی در ناپدید شدن خزندگان بیشتر تاثیر داشته است و چنین استدلال مینمایند که چون دینوساورها جانوران خون سرد بوده اند و برای بقای خویش حرارت ضرورت داشتند ، بناء با تغییر آب و هوا مناطق زیست آنها نابود

خور توجهی پیدا نمودند . در اوسط دوره ای کریته شیس درست هنگامیکه تکامل این خزندگان به نقطه ای اوج خویش پا گذاشت ۱۴ فامیل دینوساور وجود داشت که تنها دو فامیل از این ۱۴ فامیل گیاهخوار ، گوشخوار بوده اند و به استثنای یکی از فامیل های کوچک این خانواده ، متباقی وقتیکه خوب رشد مینمودند وزنشان به بیش از ۳۰۰ تن میرسیده است .

بنابراینکه ثبت فوسیل ها خیلی ناقص است بناء درباره ای جسامت و پخش نفوس آنها در روی زمین نمیشود نظر قاطعی ارائه نمود . با این هم شناخت بسیاری از افراد این خانواده تا اندازه ای متعلق به پیدا شدن اجزای استخوانهای این

ظرف میلیونها سال) جای خود را بگروه دیگری میداده اند . با آنهم تا خاموشی بزرگ طبیعت در عهد تریا ز یک جو را سیک در حدود یکصد و هشتاد سال پیش ، و ظهور انجیو سپرم ها ، پستانداران و پرندگان تسلط آنها ادامه پیدا نمود .

انجیوم سپرم ها بزرگترین فامیل نباتات گلدار ، راشامل است که بیش از ۲۰۰۰۰۰ نوع را دربر میگیرد به استثنای درختان کاج و نباتات منسوب به این خانواده .

در عالم نباتات انجیو سپرم ها از نگاه قابلیت تولید مثل عالی ، انواع زیاد علفی ، درختی ، شکل مهمترین موجودات جهان ظاهر گردیدند .

لاکن دینوساور ها ، این خزندگان عظیم الجثه ای گیاه خوار ظاهرا تا ناپدید شدن ناگهانی آنها در پایان دوره ای کریته شیس حا کم بلامنازع عالم حیوانات بوده اند .

بدبختانه معمای این خاموشی بزرگ طبیعت بشکل لازم ان مورد توجه قرار نگرفته است در حالیکه این امر کلید اساسی دانستن جریان کامل تکامل طبیعت را بدست میدهد .

خزندگان بزرگ - تکامل و مرگ

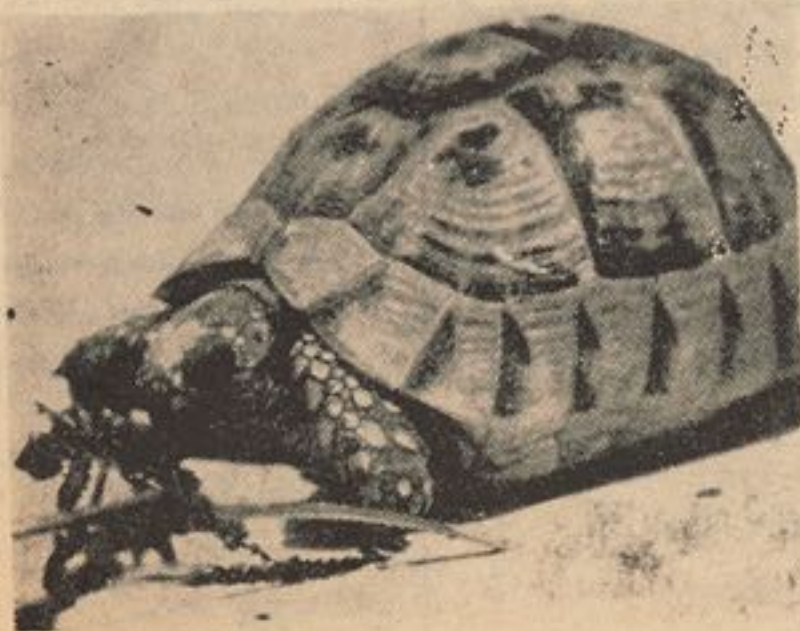
در جریان صد میلیون سال اول تکامل دینوساور ها ، به تعداد افراد گیاه خوار این خانواده افزایش بعمل آمد و نسلهای جدید آن جسامت در

چه عواملی سبب شد که دینوساور ها این خزندگان عظیم الجثه ای گیاه خوار در ۶۵ میلیون سال پیش نابود گردند؟ ناپدید شدن آنها با ظهور نباتات گلدار و علی الخصوص تغییرات شیمیائی که باعث نیمه زهر آلود شدن گیاهانی که این خزندگان از آنها تغذیه مینموده اند ، مصادف بوده است .

تطبیق اینگونه خوراکی های زهر آگین بالای سنگ بقه های عصر حاضر توسط طبعی دانان این حقیقت را ثابت نموده است که دست یافتن بر از تغییرات شیمیائی نباتات کلید شناخت تکامل طبیعت را بدست میدهد ، که این واقعیت بذات خود برای همه انسانها درس آموزنده است .

از آغاز عصر میسو زوئیک (۲۲۵ میلیون سال پیش) گروه های بزرگ فاناو فلورا که زمین را مورد تاخت و تاز خویش قرار دادند با تغییرات عظیمی مواجه گشتند ، این دوره با ناپدید شدن آخرین بازماندگان فلورا و فاناو پیدا شد سرخس ها ، کاجها ، سایکلیدها و انواع دیگر نباتات آغاز گردید .

گروه های تازه نفس خیلی سریع با محیط زندگی شان توافق نشان داده و بروی زمین پراکنده شدند . اگرچه هر یک از این گروه ها (معمولا در



یکی از سنگ بقه های نسوع مدیترانه ای که داکتر سوین بالای آن آزمایشهای را با خوراندن گیاهان کمی انجام داد .

ژونون

گردیده اند.

بدون شک، این موضوع محقق است که تکامل آنها در شرایط اقلیمی بکلی مخالف شرایط عصر حاضر صورت گرفته است، اما اینکه تنها تغییر آب و هوا سبب از بین رفتن آنها شده باشد چندان مقرون به حقیقت نیست زیرا نه تنها در جات حرارت در اکثر جاها مانند شمال الاسکا بلند تر بوده است، بلکه آب و هوای اکثر مناطق در تمام سال با طبیعت آنها سازگار بوده است.

از طرفی تاحال فوسیل های دینو ساور هایی که در دوره ای کر تیه شمیس زندگی مینموده اند در ارتفاعاتی از قبل ارتفاعات شمالی که گرمای آن به (۵۰) درجه میرسیده است، یافت نشده، پس واضح است که در هنگام نابود شدن این خزندگان مناطقی وجود داشته است که آب و هوای آن برای بقای آنها مطلوب بوده است.

یکی از مطالبی که بکلی از نظر انداخته شده است اینست که مرگ دینو ساورها بایبداشش انجیوسپرم ها همزمان صورت گرفته است چون این خزندگان معمولا گیاه خوار بوده اند.

وبقای آنها به فراوانی علفها تعلق داشته است، پس شیوع گیاهان تازه و سومی در بین خوراکی های آنها، خالی از تاثیر نبوده است.

برای تعیین معیار تاثیرات این گیاهها سومی نخست باید اندازه ای خوراک اختصاصی این خزندگان را دانست. تجارب حاصله بالای خزندگان بزرگ معاصر ثابت نموده است که خزنده ای با وزن پنج تن، روزانه تقریبا (۲۰۰) کیلوگرام علف مصرف می کند و بدین حساب سالانه به (۲۰۰) کیلو متر مربع علف ضرورت دارند.

واضح است که دینو ساور ها بایک چنین اشتباهی در مقابل تغییرات طعم علفهایی که خوراک آنها را تشکیل میداده است، چه حساسیتی بایبدا نشان داده باشند.

تغییرات شیمیایی نباتات

تغییرات عالم نباتات با دز کات شیمی آنها پیوند کاملی دارد.

کثرت انواع مختلف مرکبات کیمیاوی که نباتات تولید مینمایند از نظر فعالیت آنها به طبقه های متنوعی تقسیم میشود تعدادی از این مرکبات تنها یک نوع



نیرالو ساور، بزرگترین و آخرین حیوانی گوشتخوار خانواده دینو ساور ها که ۱۵ متر طول داشته و درازی دندان های آن به دو صد مایه تر میرسیده است.

فعالیت از خوردنشان میدنید و تعدادی دیگر در تحت شرایط وحالات ایکو لوژیکی مختلف تاثیرات مختلفی بار می آورند.

دو نوع از این مرکبات که نباتات تولید مینمایند عبارت اند از تانن (ماده ایست شیمیایی) والکلوئیدها (مرکبات کیمیاوی از قبیل مورفین، نکوتین). این مرکبات بالای نباتات و حیوانات تاثیرات فزیولوژیکی زیان بخش وارد مینمایند.

بیشتر این مرکبات سمی در اور گانیزم های انجیوسپرم ها متمرکز گردیده و لی نباتات بی گل نمیتوانند این مرکبات را تولید کنند.

آیا این مرکبات تاثیر بالایی غذای اصلی یافز یولوژی دینو ساور ها، وارد نموده ؟

ایا این تانن های تازه والکلوئیدها چنانکه بالای پستانداران عصر حاضر تاثیرات زیان آوری میکذارد، بالای دینو ساور ها تاثیر نموده است ؟

توحید تکامل نبات - خزنده

خوراک های زیان آور اگر بحد کفایت مصرف شوند عکس عملهای فزیولوژیکی خطرناکی را بار می آورند این مرکبات از هضم پروتئین و فعالیت

انزایم ها جلو گیری نموده و صرف مقدار بیشتر در حیوانات جگر را صدمه میزند.

الکلوئید ها فعالیت های فزیولوژیکی دامنه داری از خود نشان میدهند و بعضی از این مرکبات مانند سترکینن خیلی سمی است

تعداد دیگری از این مرکبات مثلا مورفین تاثیرات روحی را بار می آورد و بعضی دیگر از اینها بالای تو لید مثل و وراثت تاثیر منفی وارد میکنند.

تعیین حد مصرف این مرکبات که برای ساقط نمودن اشتها ی پستانداران لازم است آسان است.

چنانکه تمرکز ۱۵۰ فیصد مقدار ساده ترین تانن های غلیظ در اورگانیزم های پستانداران کافسیت تا اشتها ی آنها را سلب نماید.

در حالیکه تمرکز ۰.۱-۰.۱۵ فیصدی تانن های هایدرو لیسبل در وجود پستانداران میتواند عکس عملهای را بار آورد.

حدود تاثیر این هردو نوع تانن

بالای سنگ بقه های مدیترانه ای که یکی از کوچکترین بازماندگان این خزندگان علفخوار اند با تاثیر آن بالای پستانداران صرف نظر از تفاوت های موجود میان این دو نوع حیوان معادل است.

در مورد الکوئید ها این حقیقت بکلی اختلاف دارد.

تمرکز اندازه ای بیشتر این مرکبات در وجود سنگ بقه ها چهل بار

بیشتر از پستانداران رشد آنها را متوقف میسازد.

این مطالب چه چیزی را در مورد وحدت تکامل خزنده - نبات افاده می کند ؟

نخست افزایش زحمت فزیولوژیکی دینو ساور ها در پایان حکمرانی آنها واضح مینماید. همچنان فوسیل های دینو ساور ها که بحالت از شکل افتاده یافت شده است حاکی از الکوئید های زهر آگین است. از همه مهمتر، تغییرات ضخامت تخم های دینو ساور های دوره ای کر تیه شیس راپور داده شده است.

بنابراین چنان بنظر میرسد که انجیوسپرم های اولیه، وقتی که تکامل نموده اند نخست قابلیت آنها در ساخت تانن های هایدرو لیسبل که نظر به تانن های غلیظی که برای دینو ساورها بیشتر زیان بخش بوده است، خود بتر انکشاف کرده است.

با این تفصیل میتوان چنین نتیجه گرفت که کرب و ساخت تانن های هایدرو لیسبل و تولید الکوئید های نوع معطری که انجیوسپرم ها تولید مینموده اند و دینو ساورها هم که نمیتوانسته اند از موزون این گیاهان سمی بپرهیزند و شاید هم تا حد مرگ از آنها تغذیه مینموده اند.

سبب نابودی این خزندگان عظیم - الجثه ای گیاه خوار شده است.



فوزاد جدیدی از خانواده این خزندگان که در بین گیاهان جدید (و گلداری ولی) دیده میشود



سنیل دت در فلم یادنی

این موضوع جدا احساسات او را لطمه زد و تصمیم گرفت بهمه و چه نیاید راه زندگی خود را با اتکالی سفارش ها و وسیله سازی هاشخص و روشن سازد.

از اینرو با استفاده از فرصت خود را شامل «کالج» نمود و از ساعت دو بعد از ظهر که وقت ختم دروس بود تا ساعات ده شب عموماً در بس های شهری خدمت میکرد تا از پول زحمات خود يك قسمت آنرا به مصارف درسی و متبای آنرا برای اعاشه و «باته فا میلش مصرف نموده باشد.



سنیل دت علاوه از نقش های طرف علاقه اش در بسیاری از فلم ها نقش های رو مانتیک را نیز ایفا نموده است.

ژوندون

یتیم بچه بی همه چیز يکه فقط با پا های خودش راه رفت و بمنزل مقصود رسید ، گوینده که از فرط حجب و خجالتی بودن نزدیک بود فرار کند ، جوانيکه نقش های فلمی او تابلو یی از يك زند گيست ، دایر کتر ناکلمی که دیگران او را د رکارش موفق میخوانند .

که هر لحظه روح و روان انسان را می سائید و بقدری دوستان واقارب درازای در یا های خون همدیگر را فراموش کرده بودند که هیچکس را از هیچکس خبری نبود . سنیل هم در زیر چنین شرایط سنگین و بحرانی باز هم فا میلش از یاد نبرده و همه روزه برای سراغ احوال فا میل خود تا حدود توان جستجو و پژو هش بخرج میداد تا آنکه يك روز دريك كمپ نظامی در انباله مادر، خواهر و برادرش را جور و سالم ملاقات کرد. اینجا يك وظیفه دیگری عاید بود و آنهم اعاشه فا میل و خواهر و برادر كوچكش . از اینرو در صدد تهیه کار شد و بخاطر این منظور دختر کاکایش او را به بمبئی دعوت نمود که همین ورود به بمبئی فروغ و روشنائی را در راهبای تاریك زندگی او بو جود آورد . در آغاز تصور میکرد شاید باو کاری فرا خور حال پیشهاد نماید و لی بر عکس اوصرف يك سفارش نامه عنوانی « پر تهوی راج» نوشت و روی کف دست او نهاد .

پیش از اینکه سوالات خود را با سنیل در میان بگذارم او با تبسم مخصوص خودش گفت شاید باز هم د رمورد « موسمی» سوالی خواهی کرد تا یکبار دیگر د رانعکاس آن هنگامه بر پا شود و مرا از آنچه که گفته ام پشیمان سازد فوراً حرف او را بریده گفتم حالا دیگر سوال من پیرامون آنگونه مطالب نخواهد بود فقط آ مدم تا بگوئی هر آنچه گفتنی داری و مقابلتا جز اخذ نوت مطالب اختیار خواهی داشت .

شروع کلام بدست خودت، مهار کلام هم بدست خودت و سر انجام م ختم کلام بدست خودت شروع کنی اختیار خواهی داشت. يك لحظه سنیل در بحر خاطره های تلخ و شیرین زندگی خود مغروق تفکر شد بعداً شروع به صحبت کرد و گفت :-

تا آنجا يکه بخاطر میاورد شروع داستان از زمانيست که اوشش سده بود و مادرش بصورت منفرد عهده پرورش و مراقبت و مواظبت او و برادرش « سوم دت » و خواهر يکانه او را بدوش داشت .

« سوم دت » فقط شش ماهه بود و خود او دريك اسکول مصروف فرار گیری بود . بعد از اینکه بکلوریا بدست آورد مسقط الراس خود را که همانا « جهلم » بود ترك گفته عا زم «لکنهو» شد تا به تحصیلات بیشتر پرداخته و بعداً با حربه علم ودانش بخود و فا میل خود بتواند خدمتی را انجام دهد .

مدت کو تا همی سپری نشده بود که هندوستان از زیر تسلط قدرت های خارجی رهایی یافت که این موضوع بهمان پیمانۀ که برای او خوشی آفرین بود تاثرات عمیقی را بهمراه داشت زیرا مادر و خواهر و برادرش در دایره تقسیمات هندوستان در نقطه مانده بودند که بيك مملکت دیگر تعلق داشت .

اگر از این موضوع هم چشم پوشی شود آنچه اندیشه ها را آزار میداد همانا فساد های دا خلی و قتل و قتل و خون ریزی های بود

نقش

یادها و

خاطره ها

ها





سنیل دت در یکما در فلم « زمین اور آسمان »

را ندارد زیرا کرکتر او در فلم های « سجا تا انسان جاگ اثنا - زمین چپ رهون گی - یه راستی پیار کی - غبن - مهر بان - گمراه - چراغ - میراژ وقت - خاندان - ملن - یادین » همه رو مانتیک و سمپا تیک میباشند . که فلم « یادین » جایزه را در فستیوال آلمان و هم در هندوستان حاصل نمود .

از سنیل پرسیده شد که کمتر هنر - پیشگان اند که با هم سالان هم مسلک خود در یک فلم ظاهر شوند علت عدم با بندی تو باین اصل چیست گفت : -

اینکه فوق العاده نیست هر کسی بخود اعتماد داشته باشد باینکارها دست میزند .

از او سوال شد که دایرکشن فلم شخصی خود را چرا به « راج کپورسله » و عید دایرکشن فلم « گلو » را چرا خودش گرفته آیا بهتر نبود که دایرکت فلم خود را خودش انجام میداد ؟ او بجواب تو ضیح داد :-

فلم شخصی او « دیشما اور شیرا » از نگاه مردم جدا نا کام شناخته شد از اینرو با در نظر داشت تجربه تلخ گذشته خواستم بحیث یک دایرکتر نا کام یکبار دیگر عمدا خود را بروی مردم بکشم و لی اینکه دیگران در کار دایرکشن من خلایبی ندیده و آنرا موفق حساب کرده و باز هم خواسته اند مرا بحیث دایرکتر معرفی کنند کاریست مربوط به زیرش و مقوره و نظریه خود شان .

از دواج کرده و بماجرا خاتمه بدهد . بسیار زود این آرزوی او برآورده شد . با « نرگس » در فلم « مدراندیا » بر خورد و با وجود اینکه او در منزلش برای استراحت خود حتی « چارپائی » هم نداشت و مقابلتا نرگس نروتمند ترین ستاره آنوقت بود نرگس با او در یک توافق بی شائبه واقع شد و با هم از دواج کردند .

از « سنیل دت » سوال شد که چرا غالباً در نقش های دزدان و غارتگران ظاهر میشود جواب داد :-

نقش پای یک دزد یک صاحب یک شخصیت شکوهمند بود در ذهن او نفوذ عمیق دارد . دزدی بود که غالباً در منطقه پنجاب تپلکه در دلها ایجاد نموده بود و لی آنچه را که دزد بدست میآورد در خدمت مساکین و بیچارگان میگذاشت چنانچه یک کمشنر انگلیسی موظف شد که دزد را گرفتار کند ولی دزد قبل از اینکه خودش بچنگال کمشنر بیفتد دختر کمشنر را فرار داد . بعدا باو خط نوشت که دخترش در کمال سلامتی زندگی بسر می برد او اینکار را بخاطر دشمنی نموده بلکه بمنظور انجام یک چلینج بچنین یک عمل دست زده است .

وقتی دختر پدرش اعاده شد گفت لطف و مهربانی که از همان دزد دیده است از پدرش ندیده و نخواهد دید .

چون چنین کرکتر ها یک نفوذ فوق العاده بالای رو حیات او دارد از اینرو سعی میکند در همان قالب تجسم کند اما نا گفته نباید گذاشت که نقش های او غالباً این خصوصیت

فلم « دو بیگبه زمین » او را بحیث گوینده سرستیز استخدام کردند وقتی از یک گوشه سنیل به سالون نظر انداخت و یکسره مدعوین را از اشخاص سر شناس و معروف و هنرمندان مشهور دید جرئت خود را مسلط شده دید و تصمیم گرفت که پیش از انجام وظیفه فرار کند و لی دوستانش کاری کردند که تمام فرایض گویندگی را سنیل مو ففانه و عاملانه انجام دهد .

در سال ۱۹۵۵ « رامیش سینگل » فلم معروف « ریوی پلت فارم » را در نظر داشت که نقش او را به سنیل تفویض نموده بود چون او بنا به محجربیت فوق العاده خود صحنه های عاشقانه فلم را نمیتوانست انجام دهد . استو دیو را ترك و پا بفرار نهاد و با خود فیصله کرد که هنر پیشگی کاری نیست که از عهده آن او مو ففانه بدر آید . و لی چون از یکطرف کار فلم تا حدودی پیش رفته بود و از جانب دیگر موضوع قرار داد حایل فرارش میشد بناء چندروز بعد دو باره حاضر بکار شد . اما این صحنه عاشقانه بقدر در روح او نفوذ کرده بود که چندین شب آنرا در خواب میدید که گاهی برایش لذت آفرین و زمانی هم نفرت انگیز جلوه میکرد .

یک شب با تمام احساسات خود سوگند خورد که بطرف هیچ زنی نگاه نکند تا ز مانیکه زنی را سراغ کند که از دل و جان و روح و ضمیر او را دوست داشته باشد و همینکه باین واقعیت مواجه شود بلا وقفه با همان کسی که او را دوست میدارد



سنیل دت و ممتاز در فلم معروفش « بهائی بهائی »



سنیل دت در یکما در فلم پران جانی پروچن ناجانی

باین و تیره اوقات او در نهایت فلاکت باری سپری میکردید تا آنکه تحصیلات او بپایه اكمال رسید و با وجود این هم وظیفه مطلوبی بدست نیآورد تا آنکه میرمنی حاضر شد که او را برای تدریس بمعاش پنجصد کلدار ماهوار استخدام نماید اما بعد ها معلوم شد که او غیر از موضوع تعلیم و تعلم چیز های دیگری که منافی ادب و کرامت بود تو قع داشت چند ماه بعد یکی از کمپنی های تولید کننده پیشنهاد مصاحبه را با آرتیست های فلم در رادیو سلینون باو نمود که با موافقه خودش اولین مصاحبه با « نمی » را که آنروز ها از ستاره های نامور بود انجام داد و در بدل آن صرف سی کلدار حق الزحمه بوی پرداختند بعدا در شروع نمایش

شماره ۴۲

زبان شکر

ساغر هستی

ساقی در سر شکر نیست
و آنچه در جام شکر نیست
زنگ خورشید در پیشانی
صبح روشن صفا نیست
شکر آتش کیم نیست
دریا شکر نیست
مهر آتش در هر کجاست
خط طوق حلقه نیست
کیا شکر نیست
با شکر زلف شکر نیست
در این شکر نیست
آنجایی که نیست
در این شکر نیست
کشتن زلف نیست
در این شکر نیست
جلو شکر نیست
در این شکر نیست
جای شکر نیست
در این شکر نیست

خطاطی سید محمود هاشمی

سر صدای روح و انعکاس نو سانسات عواطف لطیفی است که در نهاد آدمی سرشته شده، آدمی هنرمند، آدمی صاحب دل، آدمی که زبان موجودات را میداند باناله ها، با شکوه ها، غمها، شادمانی ها و سر انجام با فعل و انفعالات روان و تأثرات همه آشناست و از جهان بهتاور و مبهم روح آدمی میتواند مزه ها درازهای گنگ و پوشیده ای را ترجمانی کند. زیبایی ها را از طبیعت کائنات از طبیعت آدمی میگیرد، و شعر میسازد و بهما میسازد رهبری با چنین ساز و برگ تسکین و آرامش، نشاط و دلجویی همراه می آورد از همین جهت است که ما آنرا شعر و گویش مردم را شاعر می شناسیم اینک نموده های از آنچه باید شعرش خواند و در لای زیر و به آهنگ روانی و روش لحظاتی دور از جریان زندگی عادی با خود دمساز شد.

شمع فروزان

در کدامین چمن ای سرو خرامان شده ای
بکدام انجمن ایشمع فروزان شده ای
دی بگفتی و قبا پیشه کنم حیوانم
چه شد امروز که از گفته پشیمان شده ای

بیداد معشوق

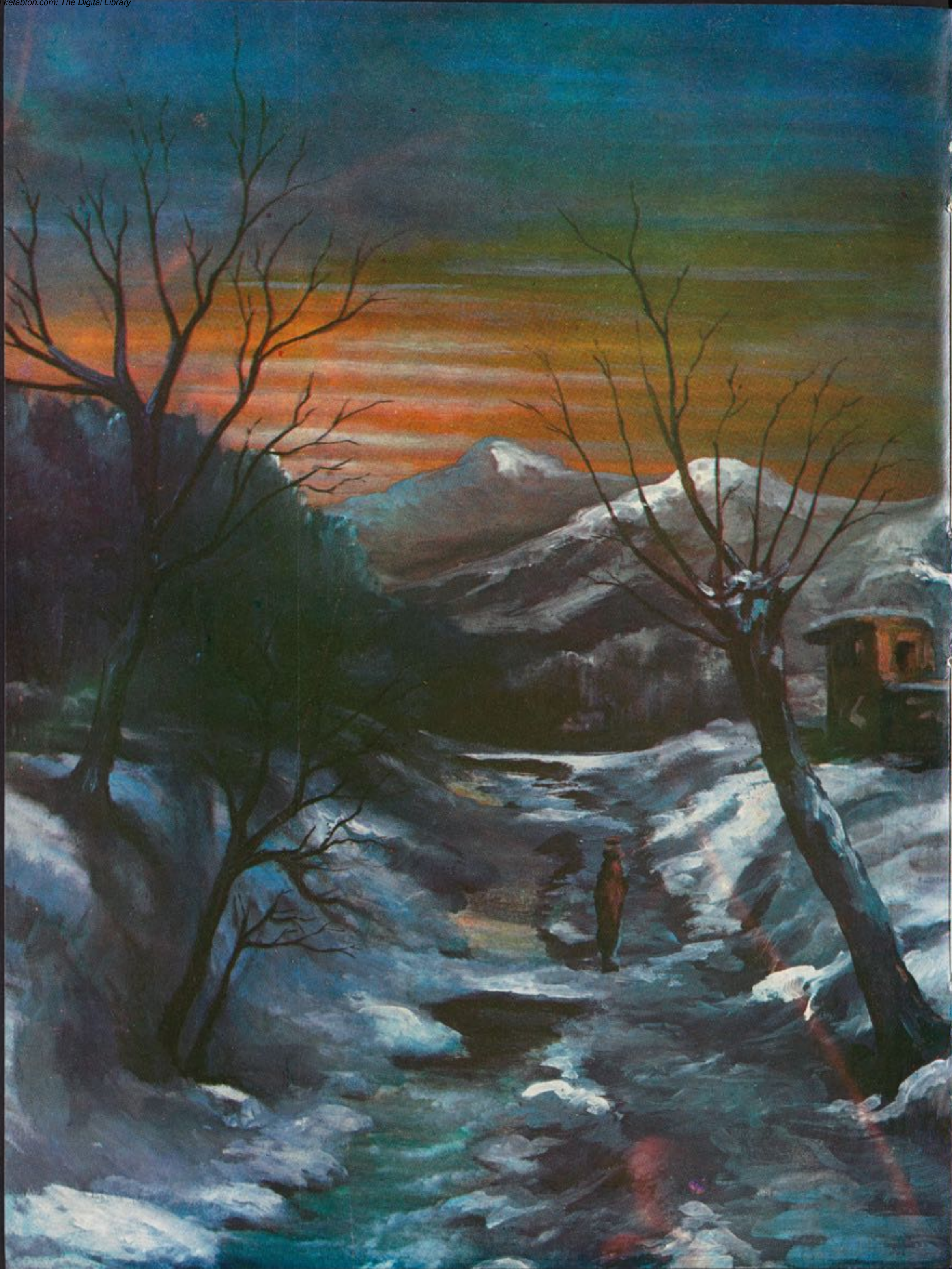
شهاب الدین محمد متخلص به حقیری ۱ ز
شعراي مشهور عهد تیموری علی الر غم عده
زیاد گویندگان بیداد معشوق و امی طلبد
و غزلی بدین شیوایی یادگار میگذازد:

خوشم آتشوخ هر که بر سر بیداد می آید
که میدانم که بیدادش از من یاد می آید
عزیزم کرد بخت از منصب عشق تو و اکنون
اجل سوی من از بهر مبارکباد می آید
درین فیروزه گلشن با وجود قد و رخسارش
کرا یاد از تما شای گل و شمشاد می آید
حریم سینه چون وادی خو نابغمت آید
مینکن طرح عیش آنجا که بی بیداد می آید
بوم عیش خسرو و انوای چنگ و شیرین را
گوشت جان صدای تیشه فرهاد می آید
حقیرای هرود مردم بگویت شادمان لیکن
چو بالخار می بیند ترا ناشاد می آید

ایشم زیبا غزلی از عاجز افغان شاعری که در اواخر قرن ۱۲ قمری در باران کابل تولد شد و اسمش را لعل محمد گذاشتند:

خون تمنا

دادم از باده غم ساغر صبا لبر یز
توان زد مزه برهم که بنظر تو
جز دورنگی نتوان یافت زارباب جهان
باده گو، نشه کدامست که در محفل درد
نیست زین تو همین وسعت دنیا لبر یز
بگذر از خویش اگر جلوه او میخواهی
خار دردیده دشمن، که مرا درده عشق
گل نه تنه است خریدار تو بامشت ز دی
نیست بیجا بچمن مستی بلبل عا جز
دیده از اشک و دل از خون تمنا لبر یز
چشم آینه ام از اشک تمنا شالبر یز
بود این باغ زبوی گل رعنا لبر یز
سینه مایود از قلقل عینا لبر یز
هرمکان نیست از بر تو مسرور او ست
بود این خانه عواش ز من و مالبر یز
از گل آبله شد باغ کف پا لبر یز
بود از نقد گهر دامن در پا لبر یز
از می رنگ بین ساغر گلها لبر یز



هزار و یک پک

بقلم شرمندوک



بدون شرح

افغانی را گرفته حریف را از موتر پائین کرد گفتم این مطلب را بخاطر آن نوشتم که بدانید هرکس در هر حالت میخواهد دلیلی بیاورد حالادر برابر سوالی که بیک شخص وارد میگردد، او به هیچوجه چشم بزمین ندوخته مهر سکوت پرلب نمی‌زند، اینکه دلیلش یا منطقی است یا غیر منطقی فرقی نمیکند.

میگویند چندی قبل آقایی در یکی از ولایات رشوه گرفته بود و به اثر اطلاع قبلی او را بالفعل دستگیر نمودند، زهانیکه هیأت تحقیق پرسید

چرا رشوه گرفتی، آن شخص خلاف انتظار همه بدو ن اینکه دلیلی بگوید اظهار نمود که - (ولاصاحب شد دگه...) بعضا اشخاص در اثر یک بحران عصبی و در یک حالت خاص روحی دست به ارتکاب یک عمل جنایی می‌زنند وقتی که در حالت عادی مورد بازجویی قرار میگیرند و سوال می‌شود که مثلا: چرا فلان شخص را

چاقو زدی؟

وی جواب میدهد که «ولاشد دگه... خودم هم نفهمیدم...» حالا من نمی‌دانم آقایی که رشوت گرفته و چنین جوابی داده هدف او چه بوده است، آیا رشوت گرفتن هم از همان نوع جرایمی است که آدم در حالت بخصوص و در حین هیجان و یا شدت عصبانیت مرتکب میشود و یا اینکه با اشتباهی باز بطرف میگوید «فلان مقدار پول بیار» و بعد با اشتباهی صاف ترپول رامیگیرد و بجیب می‌اندازد؟؟

درین باره بهتر است شما خودتان فکر کنید و علت آنرا پیدا نمائید.

نوشتم، در ضمن چون کدام حادثه مهمی اتفاق نیفتاد لازم نیست حدس بزنید که آخرین گفتگو باید جنایی باشد، موضوع بالای ارائه دلیل است دلیل هم یک مشت حرف‌های معنی دار و بی معنی یک مشت گپ‌های خوشایند و بد آیند تا تراش و نا خراش و یا صیقل شده ایست که ما در بعضی آن عمل خود را توجیه مینماییم. امروز حتی یک کودک پنج ساله هم اگر بخاطر کاریکه کرده مورد باز پرس قرار گیرد دلیلی می‌آورد زیرا گفتن دلیل هم امروز مانند روغن نباتی عمومیت دارد و همانطوریکه گرانفروشی برای فروشندگان مرض شده است دلیل گفتن هم برای همه بشکل عادت درآمده به این جهت ابتدا دیالوگ راننده تکسی را با آن شخص در اینجا ذکر میکنم.

راننده گفت:

«آغا! چهل افغانی میشه - نخیر سی افغانی میشه چرا چهل افغانی میخواهی؟»

«برادر ده ای روز برف هم دلت اس که سی افغانی بتی؟»

«مه ده می فاصله هیچوقت از سی افغانی بیشتر به تکسی ندادیم - ولی گفتم برف می باره»

«چه فرق میکنه... خوبس حاصلات زیاد میشه»

«برادر تو بسیار مغز سر داری مه برت دلیل میگم نمی شنوی از خاطر برف مه آهسته حرکت میکنم تیل زیاد مصرف شد خلاص شوده»

افغانی دگه بتی که خبرت کدیم... زیاد پتکه نکو... تو حق نداری

اضافه ستانی کنی اما اینکه میگی آهسته حرکت کدی بغایده خودت بودوبه نقص مه، چرا که تو بخاطر

تصادم نکردن موترت آهسته میرفتی و در نتیجه وقت مه زیاد تر تلف شد

حالی ده افغانی اضافه تر هم میخواهی. خلاصه گفتگو ادامه داشت بالاخره

چون آن شخص راننده تکسی را تهدید نمود که «پیش ترافیک می برسم» راننده با عصبانیت سی

پاکت را در برابر پر سش «کجایی هستی؟» همه باشندگان این سوزن زمین

جواب «افغان هستم» را بدون تفکر قبلی ارائه بدادند.

ولاصاحب شد دگه شخصی با راننده تکسی دعوا و گفتگو داشت، البته بدون اینکه

بگویم میتوانید حدس بزنید که دعوا بر سر گرایه تکسی بود، در یور

تکسی چهل افغانی مطالبه مینمود ولی آن شخص فقط سی افغانی داده بود و حاضر نمیشد ده افغانی دیگر بشگفت.

این مطلب را بعنوان راپور تار

وقتی مردم به هم نزدیک شوند احساس منطقه‌یی به احساس وطنی و مملکتی توسعه پیدا میکند...

در باب آوردن دلیل و قصه آدمی که دلیلی ارائه نکرد

در میان سایر عواملی که در گذشته باعث منطقه پسندی مردم شده بود و وطن داری را نه تنها به شهر و ولایت بلکه بله و قریه محدود ساخته بود عدم ارتباط مردم با همدیگر باعث نبودن راهها، پلها و

سرها و وسایل ترانسپورتی نیز مهم ترین عامل حساب شده میتواند. زمانی در خود کابل نیز این نوع منسوب کردن به منطقه یعنی شور بازاری، ریکا خانه‌ای و ده افغانانی رواج داشت بنابر این اگر اشخاص خود را مزاری هراتی و قندهاری می خواندند به هیچصورت عجیب جلوه نمیکرد همان بود که کلمه، وطندار به معنی محدود همشهری و همولایتی بکار میرفت و لی اکنون با آرزو مندی باین مطلب که کلمه «وطنداری» به «افغانستانی» بودن عمومیت یابد

اولتر از همه نام ها و تخلص های منطقه‌یی از میان رفت و و شازی باین روحیه برای بهتر نزدیک شدن مردم باهم مراجع مربوط وسایل مادی تاسیسات و عوامل مورد نیاز این نزدیکی هارا نیز در هر گوشه و منقه کشور تامین مینماید که از جمله اینگونه

تاسیسات میتوان از

تاسیسات و عوامل مورد نیاز این نزدیکی هارا نیز در هر گوشه و منقه کشور تامین مینماید که از جمله اینگونه

تاسیسات و عوامل مورد نیاز این نزدیکی هارا نیز در هر گوشه و منقه کشور تامین مینماید که از جمله اینگونه

تاسیسات و عوامل مورد نیاز این نزدیکی هارا نیز در هر گوشه و منقه کشور تامین مینماید که از جمله اینگونه

تاسیسات و عوامل مورد نیاز این نزدیکی هارا نیز در هر گوشه و منقه کشور تامین مینماید که از جمله اینگونه

تاسیسات و عوامل مورد نیاز این نزدیکی هارا نیز در هر گوشه و منقه کشور تامین مینماید که از جمله اینگونه

تاسیسات و عوامل مورد نیاز این نزدیکی هارا نیز در هر گوشه و منقه کشور تامین مینماید که از جمله اینگونه

تاسیسات و عوامل مورد نیاز این نزدیکی هارا نیز در هر گوشه و منقه کشور تامین مینماید که از جمله اینگونه

تاسیسات و عوامل مورد نیاز این نزدیکی هارا نیز در هر گوشه و منقه کشور تامین مینماید که از جمله اینگونه

سرزمین جزیره ها...



گوشه از جاده امپرو با مجسمه جولیس سزار نمونه آثار دوره رنسانس

بو قیجیلی، بیلینسی و تیتیان رهبری را در ساحه هنر های زیبا در اروپا از دست داد و یگانه نهضت هنری که از آن ظهور نمود معروف به فوتو ریسم است که در اخیر قرن ۱۹ قمارز نمود.

او برگشت تا گل بیاورد و من با سرعت از کناره سنگلاخ دور شدم. می توانستم بهمان راه پنهانی که بسوی قصر کشیده میشدیم. فقط همینقدر ضرورت داشتم که او مصروف جیدن شود.

ناگهان از تاریکی درون جنگل صدایی برآمد (بس کن احق! پس برو آنچه بتو گفتم انجام بده!)

از تاریکی مردی برون شد و ویکتور با سرا سیمگی بجایش ایستاد بانا باوری به این مرد تگریستم او همان کسی بود که لحظه قبل در محوطه خانه گرو سداال دیده بودمش.

وحالا آمده بود تا ببیند که ویکتور امرش را اطاعت کرده یا نه. او هنوز پیراهن نیوشیده بود. ریشی گذاشته بود و بانهم اورا شناختم. جزیره خاطره بخش هشتم.

(ادامه دارد)

چنین حکایت کرده اند که وقتی حضرت معاویه در دوران خلافت خود به مدینه آمد عمر و ابن عثمان رضی الله عنه اسامه را بنزد معاویه آورد و راجع به باغی دعوی خود را بر وی ارائه نمود. کار دلیل به اعتراضات شدید الحسن کشید. عمر و گفت بامن برخاش میکنی در حالیکه آزاد کرده ام. اسامه گفت نه من آزاد کرده تو نیستی ازاد کرده پیغمبرم. عمر و گفت می شنوید که این بنده چه نحو بامن سخن میگوید و بخود اسامه گفت ای پسر زن سیاه چقدر سرکشی میکنی. اسامه گفت توست کسی کش و باغی ترا از منی که مرا برنگ مادرم سر زنش میکنی مادر من ام ایمن است که باری حضرت پیغمبر

نمود که دوره رنسانس یا تجدید ادبی را در ایتالیا اساس گذاشتند اینان عبارت بودند از دانت الیکیری مولف کمیدی الهی، پتر درک شاعر و بو کاجیو داستان نویس مولف کتاب نشر دیکا مرون. در قرن هژدهم ادبیات ایتالیا در تحت تاثیر افکار اجتماعی و سیاسی قرار گرفته در قرن نوزدهم در ضمن نهضت آزادی و اتحاد ایتالیا یک وسیله بزرگ بیداری ملی گردید در جمله ادبا ی این دوره مانزو نی، موسس دبستان رو مانتیک و لئو پاردی شاعر — مخصوصا قابل ذکر است.

از شعرای بزرگ قرن بیستم دانت زیواست که نقش سیاسی داشته است.

معماری و هنر ایتالیا :

در قرون وسطی معماری و هنر های زیبا در ایتالیا کدام اسلوب

بقیه صفحه ۲۳

جزیره خاطره

(تو فقط میخواستی با ایشان بازی کنی؟)

اودو باره سرنگان داد. بعد چنین برپیشانی انداخت و گام دیگری بسویم برداشت :

(ولی پیغله پالم من باید باتو بد باشم باید تورا از این سنگلاخ بیاین بیدازم او این مطلب را گفت)

تا امیدی صدایم رابه فریادی بدل کرد و بار دیگر توقف کرد. باشندت چیغ زدم (کی؟ ویکتور کی این گپ را زد)

او فقط شانه هایش را تکان داد گفت : (مردی که بخانه شما بود. ولی تو نباید از او اطاعت کنی. تو نباید کاری غلطی را انجام بدهی فقط برای اینکه او گفته است)

گام دیگری به پیش گذارد. و بابر داشتن قدم دیگر می توانست کاملا بمن نزدیک شود و دیگر راه گریزی وجود نداشت.

فریاد کردم (صبر کن، من پیغله پالم نیستیم) این کار اورا متوقف ساخت و از دهانش برآمد (هاوه)

و من موظف شدم ترا از اینجا تپله بدهم یک قدم به عقب ماندم و احساس نمودم که برتگاه وحشتناک پایین دهش را برای بلعیدن من باز نموده است. ویکتور گامی به پیش نهاد و زمانیکه دست هایم را بلند نمودم توقف کرد صدا کردم :

(تو نباید این، کار را کنی، تو نباید بخاطر داری که من دوست تو هستم؟)

نگاه پرتو دید بر چهره اش دویود و دستهایش پایین افتاد.

(درست است تو دوست من هستی) (خوب)

(ولی میرمن تانزو سیسی کار دن کوچک نیز دوستانم بودند)

(چرا تو ازاد شان دادی؟) (من نمی خواستم)

بقیه صفحه ۶

نام هائیکه جاویدان مانده است

شوم. حضرت پیغمبر فرمود نه. بامید خدا حرکت کن. گفت یا رسول الله وقتی شما در این حال هستید دل من کجا یاری میدهد که بروم. باز هم فرمود برو بانچه مامور گردام عمل کن. اسامه حرکت کرد اما فردای آنروز حضرت پیغمبر رحلت کرد و حضرت ابوبکر و عمر باقی ماندند و سایرین حرکت کردند. و تا آخر حضرت ابوبکر و حضرت عمر به اسامه امیر خطاب میکردند.

اسد العابه این مطلب را در مورد حضرت شماره ۴۲



اشتراک کنندگان کنسرت به هنر نهایی استاد محمد عمر ابراز احساسات می نمایند

صحبتی بایک هنرمند نامی کشور:

استاد محمد عمر رباب نواز معروف

انگشت های هنر آفرینش اعجاز گرانه روی
نار های رباب میدود، گاه با شتاب و گاه بسا
برمی روی پرده های آن پائین و بالا میسوزد،
ناله ساز بلند میشود ناله ای که باریستم
حاج و آهنگ هيجان آفرینش همه تأثیرات
عاطفی شنونده را برمی انگیزاند و در دنیای
خدا از خودش جدا از واقعیت های زندگی
میگشاید. رباب این ساز محلی سحر آمیز
که بروایتی حتی چند هزار سال قبل از امروز
نیز آریاییان این سرزمین انعکاس ناله های
خود را از نار های آن شنیده اند زیر پنجه
های این هنرمند بزرگ و بارج افسونگرانه
زبان بازی میکند، شکوه میکند، شکایت میکند
فریاد میزند و شما که تأثیری عاطفی دارید و
آرا نمیتوانید بیان کنید انعکاس این فریاد را
از زبان رباب میشنوید خود را فراموش میکنید
و آنگاه که انگشت ها از ناله باز می ایستند
و نار ها آرام می گیرند، رباب نواز را می بینید
که هنوز هم در ژرف و عمق خیالی غرق است
و شما را فراموش کرده است.

شما حتما استاد محمد عمر این نوازنده
شهر را می شناسید صدای ساز او را شنیده
اید و در همان حال که ریشه های لذت آفرینی
نار وجود و وجود شما را لرزاند است احساس
کرده اید که انسان اگر در همه حال تنها باشد
(بیگانه) باشد زبان عاطفه و تأثر را نفهمد و یا
از درد آن عاجز باشد وقتی سازی در حدافسون
و کمال زیر انگشت های هنر آفرین به لرزه و
اهتزاز درآید، عین احساس عین تأثر در اندیشه
هارتک می گیرد و باز تاب این تأثر است
که آشنا است و نه بیگانه.

...

و استاد محمد عمر هنرمندی که زندگی اش
را وقف هنر ساخته است و تلاش عمر بخش
او سهمی ارزنده در احیای آهنگهای فراموش
شده محلی داشته و آرشیف سازهای سازگلیوالی
رادیو همین اکنون بیش از هشتاد قفسه
داشته هایش را برهون اوست، اینک در کنار
آرام نشسته است لبخند محبت آمیز همیشگی
اش را به لب دارد و حرف میزند از خودش،
هنرش و باز آورده های هنری اش و در تمامی
این لحظات، لحظاتی که استاد یاد روز ها و
سالهای گذشته را زنده میکند نمیدانم چرا
من او را می بینم یا فکر میشود و غرور آمیزش
بانه تکرانی و آشفته حالیش از آینده و یا
سماری هایش و نا توانی هایش برای مداوای
بیماری خودش و یا فرزندش و برای من فقط
یک پرسش يك سوال مطرح است و آن هم
اینکه چرا هنر مندان را سستین مامحکوم بوده
است که لاشه زندگی را بدوش بکشد، بار
محرومیت هارا تحمل کند و در غوش عده ای بی
هنر و بی پایه مظاهر با ادا های هنری در حد
ابتدال خوب زندگی کند و خوب بمرود.

از استاد محمد عمر خواهش میکنم از فعالیت
های هنری اخیرش در ایالات متحده امریکا و

(آشنا شویم)

استاد محمد عمر بیش از پنجاه سال عمر دارد و سی سال است که آهنگهای زیبا یش
با گوش مردم ما آشنا ست، در زمینه احساسی آهنگهای اصیل افغانی خدمات برجسته ای
انجام داده و بیش از هشتاد قفسه آهنگها و نغمه های محلی در آرشیف رادیو بکملک و سرپرستی
او نواخته شده است.

عقیده دارد که کاپی کردن آهنگهای بیگانه و مسخ آنها هنر نیست، گناه است و جنايت
هنری.

سالها است که از دواج نموده و اکنون پنج فرزند نر و این ازدواج است که تنها دختر
بزرگش ازدواج نموده است و ۱۵ سال تمام نیز آواز خوانده است ولی اکنون حاضر نیست
آهنگی با آواز خودش ثبت و نشر شود.

وقتی از او پرسید چند شاگرد تربیه نمود ای میگوید: هیچ، شاگردان من خلیفه های من
هستند.

خواهش کردند که رباب بیاموزد و برایشان
آموختاندم، همین عده وقتی در کشور خودشان
رباب بدست گرفتند و آهنگهای آریای کهن را
نواختند مورد توجه قرار گرفتند تا آنجا که
یونیورسیتی واشنگتن امریکا به خواهش عده ای
از محصلین دو ستار رباب از من خواهش نمود

که این سفر داشته است سخن گوید
و او آرام و شمرده به حرف کشیده میشود پاسخ
میدهد:

چند سال قبل در پهلوی شاگردان افغان
عده ای از جوانان امریکایی مقیم کابل نیوز
که ذوق و استعدادی در خود سراخ داشتند

رسم در این یونیورسیتی استادی رباب را
تربیم و شاگردانی تربیه کنم.

قبلا شنیده بودم که شما برای مدت ۹ ماه
مهمان یونیورسیتی واشنگتن میباشید و در این



استاد محمد عمر در اجرای یکی از کنسرت
هایش در تالار یونیورسیتی واشنگتن
ژونلون

- در کورس آموزش رباب تعداد زیادی از دختران و پسران شرکت جسته بودند که از آن جمله بیش از ده دختر و بیست پسر موفق شدند آموزش خوب داشته باشند این محصلین پارچه های محلی افغانی را توانسته باریاب بنوازند و آواز های اصیل مارا با طرز مخصوص آن با آواز بخوانند که ممکن است خوانندگان ژوندون آنها از رادیو افغانستان در پرو گرام رادیویی نداشته شنیده باشند. مثل اینکه جدا از تدریس رباب نوازی خود تان هم برای معرفی موسیقی اصیل کشور ما کنسرت های در رادیو تلویزیون امریکا و پوهنتون آن کشور داشتید، می توانید بگویید مردم دیار غرب چگونه از این سلسله کنسرت ها استقبال نمودند؟

- در اولین کنسرتی که برای محصلین پوهنتون واشنگتن اجرا نمودم با آنکه برای شنونده امریکا بی رباب ساز ناآشنایی بود چنان با احساسات گرم و دیرینه گشتم که کم سابقه داشت در همین کنسرت بود که تعداد زیادی از محصلین علاقه گرفتند شامل کورس آموزش رباب گردند و نواختن باین ساز اصیل افغانی را فرا گیرند.

کنسرت دوم که در سالفراوانسیسکو اجرا گردید از نظر کیفیت ارزش بیشتری داشت چه جمع بزرگی از هنرمندان و وزیده کشور های جهان برای شنیدن آن حاضر شده بودند و هنر افغانی را سخت قدر نمودند. در همین کنسرت مهمانداران امریکایی ذاکر حسین پسر استاد الاریکا آواز خوان و هنرمند برجسته راز یکی از ایالات دور دست فرا خوانده تانرا با طبله خود همراهی کند. به همین بقیه در صفحه ۵۱



استاد محمد عمر در یکی از کنسرت هایش در واشنگتن

کشور در پوهنتون واشنگتن

آهنگ های اصیل افغانی با نغمه

های سحر آفرین رباب در میان

جوانان امریکایی

خیلی از آهنگ های اصیل امریکایی با مقام های «پاری»

و «بهو پالی» مشابهت دارند

UNIVERSITY OF WASHINGTON
SEATTLE, WASHINGTON 98195

Office of the Vice President
for Academic Affairs and Provost

December 4, 1974

Ustad Mohammad Omar
Visiting Lecturer
Department of Music
University of Washington

Dear Professor Omar,

On behalf of the University of Washington we wish to thank you for your contribution to our program in ethnomusicology. We have all gained from having on our campus an artist of your international reputation and calibre. In particular we are very pleased that so many students, both those who studied under you and the larger numbers who had the opportunity of hearing you, gained an understanding and appreciation of the music of Afghanistan.

We wish you every success in your future activities.

Sincerely yours,

Solomon Katz
Solomon Katz
Vice President for Academic
Affairs and Provost



تصدیقی که یو نیورستی واشنگتن به استاد محمد عمر اعطا کرده است و در آن از هنر نمایی و موفقیت استاد در کنسرت و تریه و باب نوازان دیپارتمنت موسیقی پوهنتون واشنگتن ابراز تشکر نموده است.

مدت باید پروگرام های درسی آموزش رباب را برپایه پرستی کنیه و شاگردان را تربیه ولی اکنون با گذشت ۳ ماه واپسی بکشور مراجعت نمودید، می توانید علت واقعی را توضیح کنید؟

- درست است با اساس توافق اولی باید ۹ ماه تمام در آن کشور اقامت میداشتم ولی از یک سو آب و هوای آن دیار با شرایط صحت من سازگار نبود و از جانی هم دوری از خانواده و رنج میداد، شاگردان و محصلین را نیز به مرحله از یاد گیری رسانده بودم که مدتی بتوانند خود آهنگ های فرا گرفته شان را بدون استاد کار کنند، به همین علت موقتا درس در همین جا خاتمه یافت و من هم برای دیدن کوهسار نازنین کشورم باز گشتم.

- گفتید موقتا باز گشتید، منظورتان چیست؟

- پوهنتون واشنگتن موافقه رسمی ای برایم سپرده است که با اساس آن هر زمان که بخواهم مقدمات سفرم با ایالات متحده امریکا فراهم میگردد و در دنباله درس تعدادی نوآموز جدید رباب زیر تربیه گرفته خواهد شد.

- خوب استاد می توانید بگویید در مدت

سر گرمی ها

پیدا کنید!



همانطور که میدانیم بچه های شوخ همیشه باعث زحمت دیگران بوده اند ، برای صدق این مدعا پنج نفر از آنها را مثال می آوریم که تنها و تنها بخاطر بزحمت انداختن شما خواننده عزیز این مجله خود را در گوشه و کنار تصویر پنهان کرده اند و منتظر اند تا جستجو و پیداایشان نمایند !

سر گرمی با اعداد

سال تولد خود را بنویسید، آنرا دو برابر کنید، عدد پنج را بر آن بیفزایید، حاصل را در پنجاه ضرب کنید، سن خود را بر آن بیفزایید ، ۳۶۵ به آن اضافه کنید، ازین مجموع عدد ۶۱۵ را کم کنید، عددی که باقی میماند دو رقم سمت راست آن همیشه سن شما را نشان میدهد و ارقام سمت چپ سال تولد شما را، مثال : شما در سال ۱۳۲۵ متولد شده اید و اکنون ۲۸ سال دارید ، بعد از عملیات مذکور عدد (۱۳۲۵۲۸) بدست می آید که دو رقم سمت راست آن سن شما و بقیه سال تولد شما می باشد .

جدول کلمات متقاطع

افقی :

- ۱ از مکه باز گشته - محلی برای تفریح مردم - از محصولات گند م
- ۲- تکرار حرفی است - مربوط به سینما است -۳- از ستاره های هندی است - بهر طمع فرزند خود را کور می خواهد - برای بدست آوردن درجه علمی مینویسند -۴- يك ماه شمسی - ترس برادرش است - کتله
- ۵- ظرف طبخ - از انگشتان است - غذایی است افغانی -۶- عددیست - روز های هفته - واحد مقاو -ست برقی -۷- بند و حایل - میوه ایست تابستانی - يك دریای سمت غرب -۸- جمعش کتابی است از چك لیندن - مترادف هوس -۹- فار مشی معروف است - بی پدر و مادر - روی را میپوشاند .

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
												۱
												۲
												۳
												۴
												۵
												۶
												۷
												۸
												۹

عمودی :

- ۱- يك تن از حامدان - میوه خشك -۲- در موقع معرفی بجای کلمه بسر می آید - قوه بینایی -۳- کاه پای پیر - راه میان بر -۴- موی گردن اسب - شاعر آلمانی -۵- به انسان میگویند - خشکه شوی -۶- بازبان ترکی حرف میزند - بستر چوبی که در بالای آن میخوانند -۷- حرفی از انگلیسی - چند گاو - این هم از همان حروف است -۸- سنگچل - جزئی از ترازو -۹- مرتب کنیسه دانه ای میشود که از آن در کشور ما باو سایل ابتدایی روغن میگیرند -از سبزیجات است -۱۰- این یکی از ماههای عیسوی است - روز -۱۱- حرف نفی دری - يك نوع مرض که بوسیله پشه انتقال مییابد -۱۲- نشانه در عربی - تکرار حرفی -۱۳- وسیله جنگی قدیم - محل سراغ شده .

سارق کیست



پنج نفر با هم قمار میزدند آنها انگشتر الماس خود را اطلاع داد عبارت بودند از:

- ۱- با یرون فلیپ که در عین حال صاحب خانه نیز بود.
- ۲- موری سو یلتز.
- ۳- سیدنی دانتش.
- ۴- پرسی کلاک.
- ۵- دو نالد فورز.

آنها بعد از چند ساعت بازی برای

رفع خستگی از اطاق بر آمدند و هر کدام در گوشه‌ای از باغ خانه به قدم زدن پرداختند.

ولی بعد از اینکه بر گشته و به بازی مشغول شدند خانم بایرون فلیپ سراسیمه داخل شد و گمشدن

آخرین نفر نبوده است . سارق کیست ؟

این اشعار را تکمیل کنید

موجیم که ماعدم ما ست ما ... از آنیم که آرام نداریم
گهر ... بدین خیرگی از دست منه آخر این در بهایی دارد
همه جا قصه مجنون است هیچکس را... نیست که لیلی چون است
گرچه ... به یاد توقدح میگیریم بعد منزل نبود در روحانی

گرفتم آنکه بهشتم بی طاعت قبول کردن و نه شرطانصافست
جواب با شش عدد (۹)
عدد ۹۹ صحیح و ۹۹ بر ۹۹

جواب آیامی شناسید از شماره گذشته -

نویسنده مذکور ارسکین کالدول است که در همان شماره یکی از داستا نه‌ای کوتاه او به چاپ رسیده بود .
جواب آزمون نظر :

هر سه نفری که در کلیشه ر یده میشود طول قامتشان مساوی است.

حل کنندگان

بنا غلی عبدالرحمن صلح مامور مطبعة دولتی، محترمه بی بی گل و
بناغلی مطیع الله قاری زاده از کارته مامورین، بناغلی امرالله سنگری از
دستگاه سا ختمانی افغان، بناغلی محمد هاشم توبهار، محترمه گلنوم
پسردان پرست از چاریکار، بناغلی محمد شفیع از سرای غزنی، بناغلی
حمیدالله از موسسه صنعتی آذر، محترمه محبوبه نصیری از قلعه
فتح الله و محترمه نفیسه صمصام از باغ بالا و بناغلی شفیع الله حبیب
متعلم صنف ۱۲ ج لیسه حبیبیه

شماره ۴۲

۴	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰	۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴	۱۸۵	۱۸۶	۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹	۱۹۰	۱۹۱	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰	۲۰۱	۲۰۲	۲۰۳	۲۰۴	۲۰۵	۲۰۶	۲۰۷	۲۰۸	۲۰۹	۲۱۰	۲۱۱	۲۱۲	۲۱۳	۲۱۴	۲۱۵	۲۱۶	۲۱۷	۲۱۸	۲۱۹	۲۲۰	۲۲۱	۲۲۲	۲۲۳	۲۲۴	۲۲۵	۲۲۶	۲۲۷	۲۲۸	۲۲۹	۲۳۰	۲۳۱	۲۳۲	۲۳۳	۲۳۴	۲۳۵	۲۳۶	۲۳۷	۲۳۸	۲۳۹	۲۴۰	۲۴۱	۲۴۲	۲۴۳	۲۴۴	۲۴۵	۲۴۶	۲۴۷	۲۴۸	۲۴۹	۲۵۰	۲۵۱	۲۵۲	۲۵۳	۲۵۴	۲۵۵	۲۵۶	۲۵۷	۲۵۸	۲۵۹	۲۶۰	۲۶۱	۲۶۲	۲۶۳	۲۶۴	۲۶۵	۲۶۶	۲۶۷	۲۶۸	۲۶۹	۲۷۰	۲۷۱	۲۷۲	۲۷۳	۲۷۴	۲۷۵	۲۷۶	۲۷۷	۲۷۸	۲۷۹	۲۸۰	۲۸۱	۲۸۲	۲۸۳	۲۸۴	۲۸۵	۲۸۶	۲۸۷	۲۸۸	۲۸۹	۲۹۰	۲۹۱	۲۹۲	۲۹۳	۲۹۴	۲۹۵	۲۹۶	۲۹۷	۲۹۸	۲۹۹	۳۰۰	۳۰۱	۳۰۲	۳۰۳	۳۰۴	۳۰۵	۳۰۶	۳۰۷	۳۰۸	۳۰۹	۳۱۰	۳۱۱	۳۱۲	۳۱۳	۳۱۴	۳۱۵	۳۱۶	۳۱۷	۳۱۸	۳۱۹	۳۲۰	۳۲۱	۳۲۲	۳۲۳	۳۲۴	۳۲۵	۳۲۶	۳۲۷	۳۲۸	۳۲۹	۳۳۰	۳۳۱	۳۳۲	۳۳۳	۳۳۴	۳۳۵	۳۳۶	۳۳۷	۳۳۸	۳۳۹	۳۴۰	۳۴۱	۳۴۲	۳۴۳	۳۴۴	۳۴۵	۳۴۶	۳۴۷	۳۴۸	۳۴۹	۳۵۰	۳۵۱	۳۵۲	۳۵۳	۳۵۴	۳۵۵	۳۵۶	۳۵۷	۳۵۸	۳۵۹	۳۶۰	۳۶۱	۳۶۲	۳۶۳	۳۶۴	۳۶۵	۳۶۶	۳۶۷	۳۶۸	۳۶۹	۳۷۰	۳۷۱	۳۷۲	۳۷۳	۳۷۴	۳۷۵	۳۷۶	۳۷۷	۳۷۸	۳۷۹	۳۸۰	۳۸۱	۳۸۲	۳۸۳	۳۸۴	۳۸۵	۳۸۶	۳۸۷	۳۸۸	۳۸۹	۳۹۰	۳۹۱	۳۹۲	۳۹۳	۳۹۴	۳۹۵	۳۹۶	۳۹۷	۳۹۸	۳۹۹	۴۰۰	۴۰۱	۴۰۲	۴۰۳	۴۰۴	۴۰۵	۴۰۶	۴۰۷	۴۰۸	۴۰۹	۴۱۰	۴۱۱	۴۱۲	۴۱۳	۴۱۴	۴۱۵	۴۱۶	۴۱۷	۴۱۸	۴۱۹	۴۲۰	۴۲۱	۴۲۲	۴۲۳	۴۲۴	۴۲۵	۴۲۶	۴۲۷	۴۲۸	۴۲۹	۴۳۰	۴۳۱	۴۳۲	۴۳۳	۴۳۴	۴۳۵	۴۳۶	۴۳۷	۴۳۸	۴۳۹	۴۴۰	۴۴۱	۴۴۲	۴۴۳	۴۴۴	۴۴۵	۴۴۶	۴۴۷	۴۴۸	۴۴۹	۴۵۰	۴۵۱	۴۵۲	۴۵۳	۴۵۴	۴۵۵	۴۵۶	۴۵۷	۴۵۸	۴۵۹	۴۶۰	۴۶۱	۴۶۲	۴۶۳	۴۶۴	۴۶۵	۴۶۶	۴۶۷	۴۶۸	۴۶۹	۴۷۰	۴۷۱	۴۷۲	۴۷۳	۴۷۴	۴۷۵	۴۷۶	۴۷۷	۴۷۸	۴۷۹	۴۸۰	۴۸۱	۴۸۲	۴۸۳	۴۸۴	۴۸۵	۴۸۶	۴۸۷	۴۸۸	۴۸۹	۴۹۰	۴۹۱	۴۹۲	۴۹۳	۴۹۴	۴۹۵	۴۹۶	۴۹۷	۴۹۸	۴۹۹	۵۰۰	۵۰۱	۵۰۲	۵۰۳	۵۰۴	۵۰۵	۵۰۶	۵۰۷	۵۰۸	۵۰۹	۵۱۰	۵۱۱	۵۱۲	۵۱۳	۵۱۴	۵۱۵	۵۱۶	۵۱۷	۵۱۸	۵۱۹	۵۲۰	۵۲۱	۵۲۲	۵۲۳	۵۲۴	۵۲۵	۵۲۶	۵۲۷	۵۲۸	۵۲۹	۵۳۰	۵۳۱	۵۳۲	۵۳۳	۵۳۴	۵۳۵	۵۳۶	۵۳۷	۵۳۸	۵۳۹	۵۴۰	۵۴۱	۵۴۲	۵۴۳	۵۴۴	۵۴۵	۵۴۶	۵۴۷	۵۴۸	۵۴۹	۵۵۰	۵۵۱	۵۵۲	۵۵۳	۵۵۴	۵۵۵	۵۵۶	۵۵۷	۵۵۸	۵۵۹	۵۶۰	۵۶۱	۵۶۲	۵۶۳	۵۶۴	۵۶۵	۵۶۶	۵۶۷	۵۶۸	۵۶۹	۵۷۰	۵۷۱	۵۷۲	۵۷۳	۵۷۴	۵۷۵	۵۷۶	۵۷۷	۵۷۸	۵۷۹	۵۸۰	۵۸۱	۵۸۲	۵۸۳	۵۸۴	۵۸۵	۵۸۶	۵۸۷	۵۸۸	۵۸۹	۵۹۰	۵۹۱	۵۹۲	۵۹۳	۵۹۴	۵۹۵	۵۹۶	۵۹۷	۵۹۸	۵۹۹	۶۰۰	۶۰۱	۶۰۲	۶۰۳	۶۰۴	۶۰۵	۶۰۶	۶۰۷	۶۰۸	۶۰۹	۶۱۰	۶۱۱	۶۱۲	۶۱۳	۶۱۴	۶۱۵	۶۱۶	۶۱۷	۶۱۸	۶۱۹	۶۲۰	۶۲۱	۶۲۲	۶۲۳	۶۲۴	۶۲۵	۶۲۶	۶۲۷	۶۲۸	۶۲۹	۶۳۰	۶۳۱	۶۳۲	۶۳۳	۶۳۴	۶۳۵	۶۳۶	۶۳۷	۶۳۸	۶۳۹	۶۴۰	۶۴۱	۶۴۲	۶۴۳	۶۴۴	۶۴۵	۶۴۶	۶۴۷	۶۴۸	۶۴۹	۶۵۰	۶۵۱	۶۵۲	۶۵۳	۶۵۴	۶۵۵	۶۵۶	۶۵۷	۶۵۸	۶۵۹	۶۶۰	۶۶۱	۶۶۲	۶۶۳	۶۶۴	۶۶۵	۶۶۶	۶۶۷	۶۶۸	۶۶۹	۶۷۰	۶۷۱	۶۷۲	۶۷۳	۶۷۴	۶۷۵	۶۷۶	۶۷۷	۶۷۸	۶۷۹	۶۸۰	۶۸۱	۶۸۲	۶۸۳	۶۸۴	۶۸۵	۶۸۶	۶۸۷	۶۸۸	۶۸۹	۶۹۰	۶۹۱	۶۹۲	۶۹۳	۶۹۴	۶۹۵	۶۹۶	۶۹۷	۶۹۸	۶۹۹	۷۰۰	۷۰۱	۷۰۲	۷۰۳	۷۰۴	۷۰۵	۷۰۶	۷۰۷	۷۰۸	۷۰۹	۷۱۰	۷۱۱	۷۱۲	۷۱۳	۷۱۴	۷۱۵	۷۱۶	۷۱۷	۷۱۸	۷۱۹	۷۲۰	۷۲۱	۷۲۲	۷۲۳	۷۲۴	۷۲۵	۷۲۶	۷۲۷	۷۲۸	۷۲۹	۷۳۰	۷۳۱	۷۳۲	۷۳۳	۷۳۴	۷۳۵	۷۳۶	۷۳۷	۷۳۸	۷۳۹	۷۴۰	۷۴۱	۷۴۲	۷۴۳	۷۴۴	۷۴۵	۷۴۶	۷۴۷	۷۴۸	۷۴۹	۷۵۰	۷۵۱	۷۵۲	۷۵۳	۷۵۴	۷۵۵	۷۵۶	۷۵۷	۷۵۸	۷۵۹	۷۶۰	۷۶۱	۷۶۲	۷۶۳	۷۶۴	۷۶۵	۷۶۶	۷۶۷	۷۶۸	۷۶۹	۷۷۰	۷۷۱	۷۷۲	۷۷۳	۷۷۴	۷۷۵	۷۷۶	۷۷۷	۷۷۸	۷۷۹	۷۸۰	۷۸۱	۷۸۲	۷۸۳	۷۸۴	۷۸۵	۷۸۶	۷۸۷	۷۸۸	۷۸۹	۷۹۰	۷۹۱	۷۹۲	۷۹۳	۷۹۴	۷۹۵	۷۹۶	۷۹۷	۷۹۸	۷۹۹	۸۰۰	۸۰۱	۸۰۲	۸۰۳	۸۰۴	۸۰۵	۸۰۶	۸۰۷	۸۰۸	۸۰۹	۸۱۰	۸۱۱	۸۱۲	۸۱۳	۸۱۴	۸۱۵	۸۱۶	۸۱۷	۸۱۸	۸۱۹	۸۲۰	۸۲۱	۸۲۲	۸۲۳	۸۲۴	۸۲۵	۸۲۶	۸۲۷	۸۲۸	۸۲۹	۸۳۰	۸۳۱	۸۳۲	۸۳۳	۸۳۴	۸۳۵	۸۳۶	۸۳۷	۸۳۸	۸۳۹	۸۴۰	۸۴۱	۸۴۲	۸۴۳	۸۴۴	۸۴۵	۸۴۶	۸۴۷	۸۴۸	۸۴۹	۸۵۰	۸۵۱	۸۵۲	۸۵۳	۸۵۴	۸۵۵	۸۵۶	۸۵۷	۸۵۸	۸۵۹	۸۶۰	۸۶۱	۸۶۲	۸۶۳	۸۶۴	۸۶۵	۸۶۶	۸۶۷	۸۶۸	۸۶۹	۸۷۰	۸۷۱	۸۷۲	۸۷۳	۸۷۴	۸۷۵	۸۷۶	۸۷۷	۸۷۸	۸۷۹	۸۸۰	۸۸۱	۸۸۲	۸۸۳	۸۸۴	۸۸۵	۸۸۶	۸۸۷	۸۸۸	۸۸۹	۸۹۰	۸۹۱	۸۹۲	۸۹۳	۸۹۴	۸۹۵	۸۹۶	۸۹۷	۸۹۸	۸۹۹	۹۰۰	۹۰۱	۹۰۲	۹۰۳	۹۰۴	۹۰۵	۹۰۶	۹۰۷	۹۰۸	۹۰۹	۹۱۰	۹۱۱	۹۱۲	۹۱۳	۹۱۴	۹۱۵	۹۱۶	۹۱۷	۹۱۸	۹۱۹	۹۲۰	۹۲۱	۹۲۲	۹۲۳	۹۲۴	۹۲۵	۹۲۶	۹۲۷	۹۲۸	۹۲۹	۹۳۰	۹۳۱	۹۳۲	۹۳۳	۹۳۴	۹۳۵	۹۳۶	۹۳۷	۹۳۸	۹۳۹	۹۴۰	۹۴۱	۹۴۲	۹۴۳	۹۴۴	۹۴۵	۹۴۶	۹۴۷	۹۴۸	۹۴۹	۹۵۰	۹۵۱	۹۵۲	۹۵۳	۹۵۴	۹۵۵	۹۵۶	۹۵۷	۹۵۸	۹۵۹	۹۶۰	۹۶۱	۹۶۲	۹۶۳	۹۶۴	۹۶۵	۹۶۶	۹۶۷	۹۶۸	۹۶۹	۹۷۰	۹۷۱	۹۷۲	۹۷۳	۹۷۴	۹۷۵	۹۷۶	۹۷۷	۹۷۸	۹۷۹	۹۸۰	۹۸۱	۹۸۲	۹۸۳	۹۸۴	۹۸۵	۹۸۶	۹۸۷	۹۸۸	۹۸۹	۹۹۰	۹۹۱	۹۹۲	۹۹۳	۹۹۴	۹۹۵	۹۹۶	۹۹۷	۹۹۸	۹۹۹	۱۰۰۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	------

حل جدول اطلاعات سود مند

لغز منظوم

۱۱۹

طبیعت لعل ساز، لعل ترا شید باز
لعل تراشیده را بهلوی هم چید باز
بهلوی هم چیده را به پرده پیچید باز
به پرده پیچیده را به حقه پوشید باز
به حقه

آخرین نوازش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل‌سدر شماره گذشته خواندید :

«طلع مسازد و اینک بقیه داستان :



او هر روز من باقی میماند

چرا تو این‌قدر با منی را
از من میخواستی؟

تیرت هم عین سوالی از من کرده. شما طریقه پنج سال پیش
مادم در دفتر سرکار خانم فوت کرده، بنی و من در بالایی



و دیگر این پیشنهاد ترا در منم

آنکاه مرا در
دست خدای داد



شدیم میخواستی مرا بسوزی؟

قطعاً نه، منتهی ازت میخوام که نقش کوسببی را
که در دینم خاتم مریضش رنج ببرد، بازی کنی



پدرم ما را ترک گفته بود. مادرم در
عالم تنهایی و بیپایداری جفا ترا
و دایم گفت: «اینکه ترا نزد میترت میفرستم، تو را
کلیه به مادرم میگفتم»



یک ساعت بعد تر

زندگی در دوازده است
باید او را بشناسی

یک دقیقه خبر کن



او در سینه به زیر حرف فرق کرده. صورت بیست
ترا به وقت میاد و در

نه، مرا و خود گلشنی متذکر. مرا به
فکر میانه‌انداز، شما طرکم میاد و در...

صفحه اول



ترانسپورت فردا از نظر يك طراح

دود و فريادی که زمین و فضای آنرا آلوده می سازد برای ساکنان کره خاکی، در دسرهایی همراه دارد



دربار دین بادتینی مهندس و طراح
بین المللی

امروز که عصر ماشین است بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ کیلو متر جاده ساخته شده به روی زمین موجود است و هم ۱۳۰۰۰ کیلو متر راه آهن و ۳۰۰۰۰ کیلو متر مسیر فضایی در جهان وجود دارد. میلیونها عراده پروی زمین و فضای این کره خاکی را پس دود و پیرصدا ساخته اند.

دانشمندان پیوسته از آلودگی محیط در هراسند و برای بشر زیان آور می دانند که روز بروز جنگلها محدود می شود و زمین های زراعتی به میدانهای موبای و راه های آهن و جاده های اسفالت تبدیل میگردد.

در چنین کشورهای صنعتی شهرها گرفتار این وضع شده اند و قسمت عمده بی از شهرها را راه های عریض، جاده های عمومی، راه های آهن در چند طبقه بالای هم اشغال کرده است. اما هنوز بایسته ترانسپورت مساله می است که روز به روز حادتر میشود. چرا چنین است؟

برای سفرهای سریع، موتورها، طیارات و کشتی ها به جاده های عالی، میدانهای وسیع، رودخانه های قابل کشتی رانی و دریا های آرام نیاز

مندند. علی الرغم قایم کردن ریگارد موتورها در مسابقات بین المللی این عراده ها بالعموم نمی توانند حد اکثر بیش از ۳۶۰ کیلومتر

در ساعت حرکت کنند. همچنان سرعت کشتی ها محدود میگردد چه به واسطه محیط آبی هر قدر ماشین کشتی بر قدرتش میافزاید

مقاومت زیاد تر نیروی آب مواجه میشود. بهمین گونه هوائیهای مشکلاتی از خود دارد گرچه طیارات روز به روز با سرعتهای

افسانه ای انکشاف می کنند اما باز هم محتاج میدانهای وسیعند.

آیا امکانی برای رفع این محدودیت ها نیست؟ احتیاج مادر ایجاد است. وقتی که تهدید بحران انرژی احساس شد: تولید انرژی هستوی گسترش یافت.

وقتی نقل و انتقال مواد سوخت به طریق قرار دادی بپاییده متصور شد سیستم نقل کشتی بین قاره ای به میان آمد. وقتی ضرورت پرواز های حلقوی احساس شد در ساختمان راکت انکشاف به عمل آمد.

به همین طریق مسایل ترانسپورت حل

خواهد شد گرچه به عقیده من این مساله حل شده است. من طرحی را پیشنهاد می کنم که میتوان سفاین غیر اتصالی را برای زمین، فضا و دریا خواند.

این ترانسپورت از نوعی که ما با آن عادی هستیم چه فرقی خواهد کرد؟ اکنون سفاین ایرکازن پایه میدان نیاده

است در حقیقت مفکوره ماشین بدون تماس یک اندیشه نویست. در حدود یک قرن پیش ایوانوف یک مهندس ساختمانی در شمال شوروی توانست مدل ماشین را بسازد که با

فشار شدن هوای زیر، این ماشین با سرعت قابل توجهی می خیزد.

سفاین «ایرکازن» در فوق زمین و دریا سیر می کنند در اتحاد شوروی، اتانژونی، برتانیه آلمان فدرال و جاپان انکشاف یافته است. «هورکرفت» های انگلیسی مسافران، اموال و بار را در داخل انگلستان انتقال می دهند. انواع هور کرفت هادر اتحاد شوروی نیز به کار حمل و انتقال کار می کنند، اگر چه هنوز نواقصی دارند و به سرعت کافی سیر نمی کنند.

وزن کمی که دارند فعالیت های شان را در هوای نامساعد محدود می سازد.

به همین دلیل از عراده های ایرکازن اغلب در جاهایی استفاده میشود که لزوم آن حتمی است

عراده جات ایر کازن در حال انکشاف است گوشش می شود این عراده جات را فعالیت بسازند و طوری شود که قدرت حرکت را بروی زمین نیز داشته باشند.

چنانکه می بینیم آینده سیستم حمل و نقل با قطار آهن نیز با انکشاف سیستم ترن های غیر متصل ارتباطی گیرد که به وسیله بالشتک های هوایی یا مغانطیسی بجای چرخ می تواند با سرعت سفاین هوایی سیر نماید.

سیستم تجزیه عراده جات زمین با ایرکازن سفاین بحری با ایرکازن می توانند با سرعت زیاد در سطح ابحار بدون ترس از هوای توانایی حرکت کنند.

ولی با وجود آن نظر به گذشته در سرعت این عراده جات ۲۰۰ کیلو متر فی ساعت افزایش رخ می دهد.

آیا یک ایر کازن محرك قادر خواهد بود تا عده زیاد مسافتی را مقادیر زیاد تر بار را انتقال بدهد؟

یک عراده به وزن ۵۰ تن که ۲۹ تن اضافه بار را نیز شامل می شود تعبیه گردیده است.

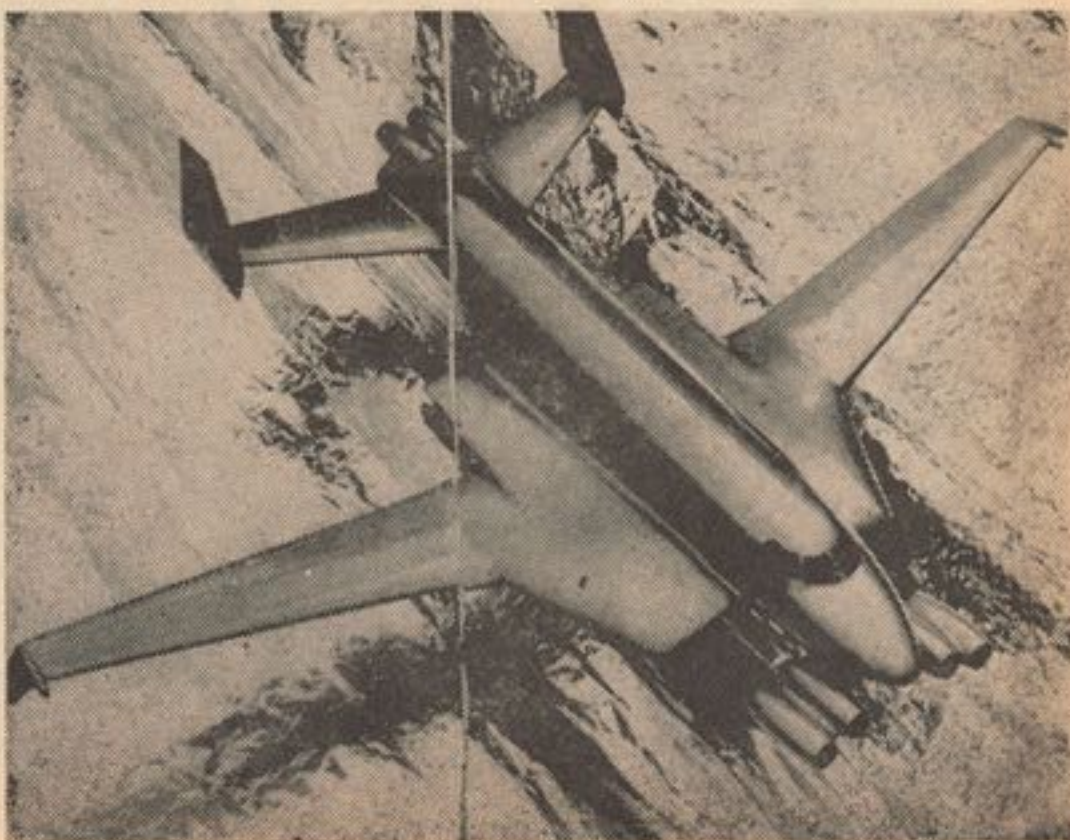
این عراده ۳۰ متر طول دارد و ۲۰۰۰ مسافر را به سرعت ۲۰۰ کیلو متر در ساعت انتقال می دهد.

و گرچه این عملیه یک سفینه آبی نیز داده میتواند اما خیلی اقتصادی تمام می شود. آیا ترانسپورت بدون اتصال می تواند جریان مزارع انکشافی را بنماید.



یک ایر کازن بحری چنین ساختمانی خواهد داشت

ولی بدون شکست با در نظر گرفتن سرعت و اندازه بار در حالیکه اوضاع جوی در خدمات عراده جات سیستم ترانسپورت بدون اتصال تغییری وارد نمی کند تمهیلات آن از سفاین هوایی مدرن بیشتر است یقیناً بزودی سفاین ایرکازن مثل همه سفاین فضایی و بحری به جریان استفاده عادی در خواهد آمد.



مدل های جدید ایرکازن محرك

من شاهد آن بودم...

بدی

با آغاز سرود ملی بار دیگر سیت های چوکی
همایر هم خوردند و آرامش هم شکست همه
ایستادن و همه زمزمه کردند، لبها به حرکت
در آمدند و کلمات از میان دو در بانان
صلح برون چید، بعد از چند ثانیه
سرود پایان یافت، همه منتظر بودند در دلها
سوالاتی میجویشید در چشم ها حالت انتظار
خوانده میشد که (بعداً چه خبر است) «بعداً چه
گپ میشود، انانسر محفل اعلام داشت اینک
پیام ر هبر انقلاب ماکه به
مناسبت سال بین المللی زنان فرستاده شده است.
پیام توسط دوکتور نویین وزیر اطلاعات
و کلتور قرائت گردید که در لایزال آن این
مفاهیم زندگی بخش از مغان زنان و دختران
ملت نهفته بود.

(خواهران و دختران عزیز!)

نباید نام گفته گذاشت که افراط در هر چه
باشد نتیجه مخوب ندارد تقلید ظاهری و بیجا
تجمل بستنی به حد مبالغه که متناسب بسویه
اقتصادی و روحیه انقلاب ملی مانمی باشد
تصور نمیکم بسیار معقول و پسنیدیده باشد
لذا غور و تعمق داوطلبانه شما خواهران و
دختران با احساس و وطن پرست رادر این
موضوع که نباید بسیار کوچک و بی اهمیت
تلقی شود جلب میکنم و امید وارم راه معقولی
برای اصلاح آن جستجو نمائید یقین دارم ساحة
این همکاری روز بروز وسعت می یابد و زنان
افغان بانجابت و مقام خاص شان در گردانیدن
خرج اجتماع با مردان سهم فعالانه میگیرند
بعد از این پیام صدای دیگری برخاست
صدایکه همه به آن آشناست و از ماورا امواج
رادیو سالها ست که بگوش شنونده می رسد
صدایکه همیشه نثر خوانده نقد خواننده،
تمثیل کرده، در نقش ها در آمده و بالاخره شعر
خوانده و دیگلمه کرده شعر خوب را با خاصیت
خوبیش، این صدا از فرسیده بود
پیام سر منشی مو سسه ملل متحد که به
مناسبت سال بین المللی زن از سال شده
بود توسط فریده قرائت گردید با این جملات:
«آزیدو تاسیس خود موسسه ملل متعده تمام
معنی باین اصل عقیده کامل داشته که مردان
و زنان چنانچه در منشور ملل متحد و در اعلامیه
حقوق بشر تصریح گردیده با هم مساوی اند
ولی باید اعتراف کرد که در بین قبول نظری
که این بر نسبی و شکل عملی آن خلای وسیعی
موجود بوده و هنوز هم موجود است .
با وجود پیش رفتی که در ظرف سی سال از
نشر منشور بدست آمده هنوز هم در بسیاری
از کشور ها تبعیض علیه زنانی يك واقعیت
الکار ناپذیر و يك مانع عمده در راه پیشرفت
شماره ۴۲

اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جهان بشمار
مروند .

این بود فشرده یی از پیام سر منشی ملل
متحد که بعد از ختم آن دوکتور نویین وزیر
اطلاعات و کلتور پیرامون سال بین المللی
زن سخنرانی کرد.
بعد از آن انانسر محفل اعلام داشت که پیغله
کبرا نور زی بیانیه یی دارد زنی متین و بااراده
دانشمند و نویسنده مقابل مکروفلون قرار گرفت
صدایش رساتر از همیشه بگوش می رسید و
در لایزال آن شنونده میتوانست لرزش و
احساساتی را درک نماید و سردارد نوردی
در بیانیه اش گفت .

(سال بین المللی زنان باشعار سه گانه
آن، مساوات، انکشاف و صلح از امروز آغاز
یافت .

اهمیت خاص این سال از همین جا نمایان
میکردد که يك جنبش جهانی در راه تقویت و
ارتقای مقام زن از لحاظ اقتصادی، اجتماعی،
فرهنگی و سیاسی صورت می گیرد و به موقف
وشان زن نگاه تازه ای انداخته میشود .

باید گفت که دین مبین اسلام با رهبری
پیشوای بزرگ مسلمانان حضرت محمد (ص)
که اولین منادی آزادی زنان در دنیای بشریت
است، با تعلیمات عالی اسلامی بزن حقوق
و مزایای انسانی اعطا گردید، بزن حق مالکیت
در فرا گرفتن علم و دانش داد و زن و مرد را

بقیه صفحه ۲۱

ای زن

دستهای پر آرامش زندگی ساز
توست که انسان می پرورد ای زن ...
تو معشوقی ... تو مادری، تو
کارگری تو نوازش گری و پرستار .
خود را بشناس !!
خود را بشناس و به افقها بیکه
بدنبال هم در برابر ت پهناور تر
و روشنتر می شود نظر بینداز از
آنجا ها نور فرو زانی به زندگی
تو و برای روشن ساختن زندگی
آینده تو سر شار می باید ...
این رو شنایی ها که پیهم دایره
خود را مانند امسوا ج آب، بزرگ و
بزرگتر می سازد تکلیف و مو قف
برازنده ترا در اجتماع و در دنیای
بزرگ تبارز میدهد ... تا تو دیگر
تحویل داری اجاقهای منزل را تنها
هنر خود و اصل رسالت خود در

یکسان دانست (وی در قسمت دیگری از بیانیه
اش چنین گفت :
(گلشت زمان باوقایع و رویداد هایش گپی
این مزایای حقوقی رادر دنیای زنان بطور
برجسته و درخشان تبارز داد و گپی هم باحوادث
روزگار در تاریکی و ابهام پوشانید.

اغلب زمان، زن در محکومیت اسارت بسربرد
و کمتر توانست از حقوق حقه خویش استفاده
نماید بیسوادی و عدم فهم درست، علت مزید
بر آن شد .

اما جبر زمان با جنبش های فکری در چار
گوشه دنیا آهسته آهسته این زنجیر ها و
قیودات را از هم گسیخت، ممالک جهان این
واقعیت رادرک کردند که زن منحیت همسر،
مادر، مربی، معلم، رهنما و پرستار در ترقی و
پیشرفت جامعه نقش بارزی دارد) کبرانووزی
الزود .

(در افغانستان خوشبختانه سال بین المللی
زن در پرتو نظام متری جمهوری استقبال
میکردد و با ارشادات قیمتدار زعیم ملی و رهبر
بزرگ افغان و موسس جمهوریت فعالیت
فعالانه زن رونما خواهد گردید.)

بقیه در صفحه ۶۱

سال بین المللی زن

مسرووریم از اینکه شعار سترگ
و جاندار صلح هم در سال بین المللی
زنان در خشمش مقام زن را از کران
تا کران جهان و تا دور ترین نقاط
دنیا می رساند، زیرا در شرایط

زندگی نپذیر .
زن و دختر امروز، یعنی آنکه
مادر است و یا مقام مادری در انتظار
اوست، مشتاق است که مطابق
ایجاب و شرایط زمان و واقعیات
زندگی عصر خود ش زندگی کند از
این شرایط و ایجابات فراوان که در
برابرش موجود می شود یکی هم
سعی در راه پرورش فرزند نیست
که نه تنها برای خود و کشور خود
عنصر صالح بار بیایند بلکه در
خد متگذار بشریت باید از آزمون ها
موفق بگذرند بگذارید فریاد صلح از
جگدی او بشگفتد، تا دیگر بشریت از
غوغای جنگ و ستیز در امان ماند
و دیگر همه ساکنان روی زمین منادی
صلح باشند، صلح باید اروجوایدان ...



میرمن فریده چنینکه پیام سر منشی
ملل متحد را قرائت مینماید

کنونی جهان، زنان باید بخاطر
نگهداشت اثر صد ها سال ز حمت
وتلاش های انسانی بشریت
علم ردار و کبوتر صلح در جهان
باشند و این ضرورتیست که
احساس شده و باید این قوت اجتماعی
که نصف نفوس جهان را تشکیل
میدهد درین امر مهم و حیاتی برای
انسانها و نسل های آینده عضو
فعال مبارزان و کارکنان راه صلح
باشند .

زنان که ما دران، اطفال و نسل
های آینده اند و در آغوش گرم ویر
از صفا و صمیمیت ایشان آیندگان
پرورش می یابند به حق می توانند در
راه تطبیق و عملی کردن شعار های
بین المللی صلح با مردان یکجا
بکوشند . و نقش مثبت خویش را
درین راه عملا ثابت نمایند .

به ار تباط حقایق فوق و روشنایی
های نشاط آوری از چهره جمهوری
جوان ماروز بروز متجلی می شود می
توان بخود بالید که در اعمار
افغانستان متری ساحة فعالیت و
سهم گیری زنان هرچه بیشتر وسیع
میشود و رسالت جمهوری ملی
ما درین مورد به و چه شایسته ای
عملی میگردد و نتایج ثمر بخش آن
نمودار میشود .

بقیه در صفحه ۶۱
صفحه ۴۳

ازدوستان

از نذیر احمد میهن پور

عصیان دیده

به عشق خویشتن گفتم چو پائیزت کنم کردم
چو نخل پای در گل بار و بر ریزت کنم کردم
ز قلبم میبری ذوق تبیدن در دلم گفتم
ز وصل هر چه خوبی هست پر هیئت کنم کردم
کنون وا مانده و تنها براهم دیده میدو زی
شبسی گفتم که شب خیزت کنم کردم
که تا در زیر پایم محو سازم قلبی زارت را
چو برگ زرد عصیان دیده ره ریزت کنم کردم

از: محمد آصف «غروب»

بهانه من

کردی اسیر رنگت، افتاده ام به چنگت
زلف تو دام گردید، خال تو دانه من
هر چند چشم مستت دور است از کنارم
آئی بخواب آ را م اندر شبانه من
شد تیره روزگارم بی نور رویت ایدوست
زود آو کن منور ای یار خانه من
تا کی توئی به غفلت، بی مهر و لطف و لغت
ای یار ناز نیشم، ای ناز دانه من
از خون دل برایت شعری رقم نمودم
با دیده حقارت منکر ترانه من
دارد بهانه هر چیز از بهر وصف حسنت
زیبائی دو چشمت با شد بهانه من
سوی «غروب» بگریکبار، صرف یکبار
تا بگذرد به شادی باقی زمانه من

از عاکف «رخیل»

پیمانه غم

بسان شمع میسوزم نگاهت در نظر دارم
عجائب سو زشی دارم کجا از خود خبر دارم
بی گمگشته عشقم نشان از کاروان جویم
چو مجنون سینه بختم ز هجرانم سفر دارم
گزیدم درد مهجوری ز بیماران این عالم
قسم باشد به چشمانت که کی فکرت دارم
تبیدم، آز مودم، سوختم استاد گردیدم
به رمزدلر با نسی عشق آند لبر به بردارم
ز خو ناب دلم پر کرده ام پیمانه غم را
بخون دیده رنگینم دو صد داغ جگر دارم
خرابم کرده چشمانت تبسم های مقبولست
بیاد من چه بنویسم امیدت را بسردارم
قلم بشکست و تصویرت به نقش قلب من باقیست
اگر چه تلخکامم پاس از پاس شکر دارم
بی فرهاد گمگشته شیرین نقشی عجب بسته
که داغ نامرادی را ز لاله من اثر دارم
خریدارت بیا بنگر نظر کن صورت (عاکف)
بیا س مقدم نازت هنوزم چشم به در دارم



عکس جالب

این عکس را بناغلی عبدالصبور
سخی زاده برای صفحه دوستان
ارسال نموده که ما آنرا باتشکر
بجای رساندیم

انسان بر فی بر قلل شامخ همالیا

در سلسله جبیل متروک و دور افتاده مونت ایوریست حیوان غول پیکر، مخوف و پرپشم دیده شده است که تا بحال بر ای انسان ناشناخته مانده است.

از سالیان متدای است که سیاحان و دانشمندان در جستجوی یافتن این موجود که بنام (انسان وحشی برف ها) یاد شده است می باشند و این کاوش هنوز هم ادامه دارد.

فقط انسانهای از جان گذشته در کوتل ها و کدر گاه های سربر افراشته همالیا در زمستان های سرد و کشنده راه باز می کنند.

این مردان برهبری سلاو یوراو یگزیک افسر پولندی در بحران جنگ جهانی دوم بسوی سرحدات هند راه پیمودند. سال ۱۹۴۲ بود و آنان به راه پیمایی حماسه پرشان بسوی جنوب ادامه می دادند. آنان بسوی بام دنیایا پامیر راه می گشودند تا با گشتن از آنجا به هدفشان یعنی آزادی دست یابند. اکنون بین آنها و آزادی فقط همین قلل پر برف و جود است.

ناگهان راپیکز اعلام خطر می دهد. برای شان غیر قابل باور بود که در آن سر زمین متروک و دور افتاده در برابر دید شان دو انسان قرار داشته باشد.

ناگهان او فریاد کرد مردان؟ چگونه آدمی می تواند از ۷۰۰۰ پشته قنداشته باشد و پابرهنه و لچ در بین برف ها، باد سرد و کشنده بام دنیا بادن های پریشم شان زندگی کنند؟

بینندگان در حالیکه چشمانشان از حقیقت بر آمده بود خاموشانه انیدو موجود عجیب را می نگریستند. بعد، وقتی که آنان به مقصد خود رسیدند به آنچه دیده بودند دوباره اندیشیدند (آنان) آدم نبودند بلکه یتی بودند (سیتی برای غربیان کلمه بیگانه است. پولندیان پیش از آن این کلمه را نشنیده بودند و حتی فکر نمی کردند که آنان با موجودات افسانه ای بر خورد کرده اند که کوه نشینانی گاه گاهی در قله های درازی که فقط در شب های طولانی زمستان باز گو می شود، از آن ها سخن گفته اند.

برخی آنها را یتی و دیگران آدم برفی، کانگمی، بها نجا کریس و راکشی می خوانند. ولی این افسانه در واقع وجود دارد؟ جستجو و کاوش دراز مدت در این ناحیه، مانند رویایی بشقاب های پرنده وجود دارد آواز و شماره ۴۲



یکی از راحسان بودایی ادعا می توانست که پوست گله یتی را بدست آورده است.



ویلیام دودویل در سال ۱۸۹۹ جای پای این موجودات افسانه ای را دید.

کشف نمود که نمایشگر موجودیت انسان های برفی بود. در سفر بعدی که در سال ۱۹۵۱ صورت گرفت شیمپتون تصاویر روشن و واضح از جای پای یتی ها گرفت. این هایه موزیم تاریخ طبیعت آورده شد. در آنجا فیصله شد که این جای پای ها آثار شادی بزرگ است. ولی برامستی این ها جای پای شادی بودند؟ شیمپتون به این عقیده نبود زیرا جای پای های اخیر بزرگ بوده و هم از اثر دم آن چیزی

بقیه در صفحه ۴۹

صفحه ۴۵

جورنگ

زیبا بودن زندگی در ساده گرفتن آنست

تهیه، ترتیب و مرتب ساختن زندگی روزمره و یا بایک پروگرام معین زیستن، انسان را برای ادامه زندگی بشکل بهتر آن از بسامشکلات می رهااند بدین معنی که اگر انسان خصوصاً جوانان که تازه به سرو صورت بخشیدن زندگی خانوادگی شروع کرده اند، مرتب نمودن چگونگی خصوصیات روزمره زندگی و بالاخره به یک کلام یک پروگرام معقول سنجیدن، کاریست شایسته که باید جوانان در اینکار از همه بیشتر متوجه باشند.

بقیه در صفحه ۵۷

شاگرد مهمتا ز

عبدالباری «ظفر مند» فارغ التحصیل واول نمره عمومی صنوف دوازدهم، لیسه محمود راقی کا پیسا که از صنف اول ابتدائی الی فراغت دوره لیسه همواره اول نمره موفق گردیده می نویسد.

تاریخ انکشاف فرهنگ و کلتور هر جا که ای مبین، این حقیقت است که هیچ ملت و توده ای نتوانسته است، بدون زحمتکشی و ریاضت در جهان به معراج تمدن و پیشرفت های اجتماعی نایل آید و کاروان ترقی را سر یقانه به پیش رهنهونی کند.

در هر جا که ای که از دستاورد های زمان دران چیزی هست و دیده میشود، بدون تردید و بیگمان در آن امر، دست نیروی جوان نقشی ارزنده داشته و یا تعیین کننده آنست، لذا جوان افغان که در معرکه حیات نو سازی کشور خود دستی قوی و سازنده دارد اولاً شایسته است تا با سلاح علم و فرهنگ زمان خود مجهز و مسلح گردد و سپس در مقدم ترین جبهه مبارزه عظیم بار کود و جهل و عقب ماندگی و خدمت صادقانه و وطنپرستانه به توده وسیع مردم دربر تو یک جهان بینی وسیع ملی و مترقی بایستد و این جزو وصل بداهان معارف میسر نیست.

مرواریدها

کشی کنند و سیله انتحار را دست زدن بامری خطیر انتخاب میکردند چون اگر درین راه تلف نمیشدند، لاقول بزرگی و جا همی یافتند پیدا کردن دوست کافی نیست بلکه حفظ آن مهم تر است (فرانسوی) آنچه را که از عملش حیا میکنی از تکلم آن نیز حیا کن. (سقراط) در نزد آزادگان لذت بخشش شیرین تر است از لذت جمع مال (سقراط)

فرستنده شهنواز عادل، الیاس متعلمه صنف ۱۲ لیسه زرغونه ژوندون

محبت اساس زندگی است. در عالم هیچ افراطی مستحق تراز افراط در نوازش و تجنیب قلوب نمیباشد. محبت نردبان رفعت است. (حضرت علی رض)

راهی که دل های پر صفا را به خداوند پیوند میدهد به مراتب نزدیکتر و مطمئن تر از راهی است که از مسجد بسوی حق میرود. ایکاش آنهایکه میخواهند خود



عبدالباری ظفر مند

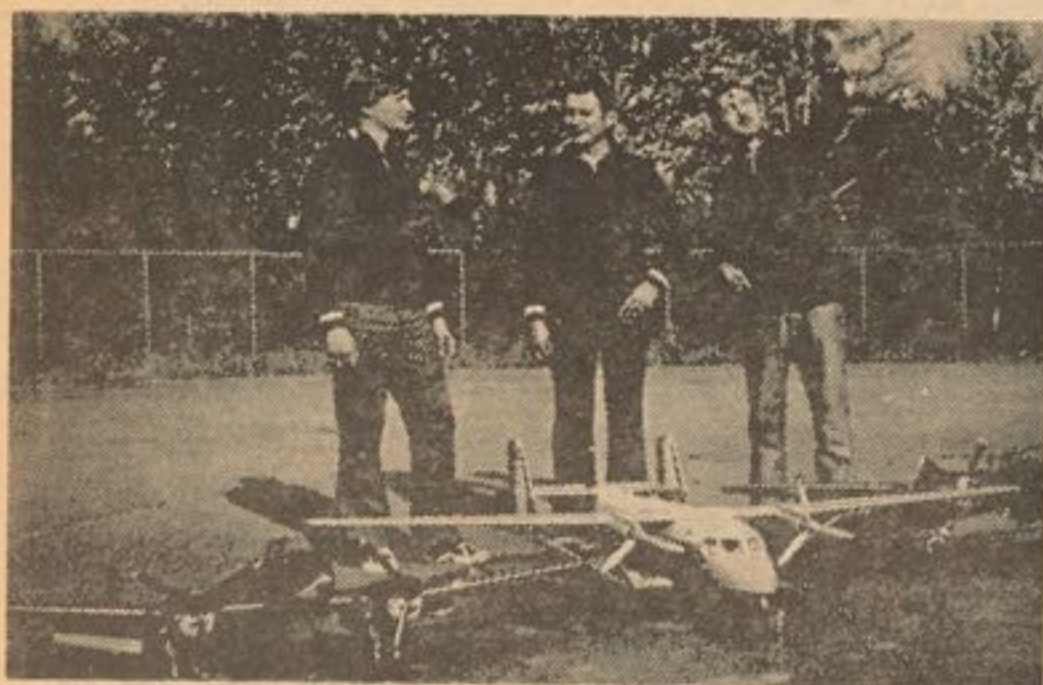
و تنبلی، جبن و عطالت و عدم اعتماد بر نفس جدا خود داری کرده و دارای خصوصیات و کرکتر پسندیده باشد. در خلال تحصیل در جریان تجربه من شخصاً در یافته ام که رمز موفقیت و پیروزی و کلید خوشبختی در کجا نهفته است؟ من عقیده خود را درین باره می نگارم:

بقیه در صفحه ۵۷



تازه برای جوانان

ممکن است اکثر از خوانندگان ما های طیاره سازی جهان صورت اطلاع داشته باشند که همه ساله میگیرد . پیشرفت های در زمینه های مختلف در یکی ازین مسابقات که چندین تخنیک صورت میگیرد و مخصوصا که مملکت در آن شرکت داشتند مدل



درین اواخر پیشرفت های قابل ملاحظه در ساختمان و تخنیک طیارات صورت گرفته است . و البته هر پدیده و اختراع که تازه شکل میگیرد ابتدا توسط مدل آن عرضه میشود چنانچه در (لک هیرست) که یکی از مراکز عمده مدل سازی طیارات در ایالات متحده امریکا است همه ساله مسابقات از طرف تمام کمپنی های شان به مسابقه گذاشته شد . درین مدل سازان طیارات کوچک اتحاد شوروی مقام اول و ایالات متحده امریکا و پولند مقام دوم و سوم را بدست آورد . طیاره که توانست مقام اول را بگیرد مدل او ، ام ۱۴ بوده و قهرمان بر واژ آن کرانمارنیکو است .

پرسیده اند:



عده از خوانندگان ما در باره سینما و پیدایش آن پرسیده اند . و ما اینک بجواب آنها میپردازیم . برای اولین بار در سال ۱۶۶۰ ریاضی دان دنیارکی بنام «واشنگتن» در شهر روم یک نور افکن تصویر انداز را که در آن بجای نورخورشید از نور مصنوعی کار گرفت و عکس را روی پرده ظاهر ساخت و بعدا دانشمندان عکاسی روش معکوس ساختمان آن را که عبارت از عبور نور از نقاشی روی شیشه عدسیه و سپس بروی پرده اختیار نمودند . در سال ۱۷۵۷ یک عامل دیگر وجدید برای پیشرفت این هنر کمک نمود و آن این بود که «بکاری» تا لیر نور را روی یک طبقه حساس (کلورور نقره) کشف کرد . و بعدا مراحل تکمیل آن مرحله به مرحله به پیش گذاشت .

چرا عده ای از جوانان مامعتاد

به سگرت میگردند؟

آیا این سگرت دود کردن ها از روی تفنن نیست؟

.... و علل معتاد شدن به سگرت چیست؟

از میان نامه های رسیده این سه نامه را انتخاب نمودیم و امید داریم که شما خوانندگان از جمند درین باره قضاوت نماید . اکثر نامه ها بیکه درین هفته به ما رسیده روی یک موضوع انتقاد شده است و نویسندگان شان با دید های مختلف و دلایل مختلف علت معتاد شدن جوانان را بسگرت شرح میدهند .

بنام علی محمد عثمان ازلیسه حبیبیه درین باره چنین مینویسد «نمیدانم که ما جوانان چرا و به چه علت خود را معتاد به سگرت مینمائیم در حالیکه ضرر آنرا بار بار از رادیو، مجلات، جراید و روزنامه ها شنیده و خوانده ایم و لی باز هم به این عمل مبادرت می ورزیم ...» بیغله نسرین هم درین باره نامه دارند و مینویسند «اکثر از جوانان ندارند ...»

ژوندون!

— بلی ما هم درین قسمت باشما هم عقیده هستیم . اگر چه این مطالب را بار ها در مجله بچاپ رسانیده ایم ولی باز هم دیده شده که یک عده جوانان بدون د نظر داشت صحت و سلامت شان به این عمل مبادرت می ورزند . در حالیکه خوب میدانند و متوجه اند که این کار یک عمل بیموده بوده ولی با آن هم بابیموده ترین عمل خود را معتاد می نمایند .

توصیه ما برای جوانان، جوانانیکه چشم انتظار مردم مابه آنهاست و جوانانیکه آینده مملکت بد و ش آنهاست نباید که به صحت و سلامت خویش و اقتصاد خانواده های شان که رکن بزرگ از زندگی امروزی است صدمه وارد نمایند .



از عجائب دنیای ما

برای از آله گناهان در آتش سوزان فرو میروند

نوشته دکتر ج.

در سال ۱۹۶۴ هشت هزار نفر را بی خانمان ساخت، از قرنهای قبل، مواد کاغذی از خود جاری می سازد به طوری که دانشمندان به سبب می توانند قسمتی از این مواد را برای تجزیه جمع کنند. زمین شناسان عقیده دارند که خود قله آتنا نیز که ۳۵۰۰ متر ارتفاع دارد، به تدریج از سرد شدن و جمع شدن همین مواد مذاب تشکیل شده است و صد ها هزار سال قبل، محل فعلی آن زمین مسطحی بوده است.

در جاپان که یک سرزمین زلزله خیز و آتشفشانی است قله آتشفشانی به نام آسوسان وجود دارد که در وسط یک دوه بزرگ قرار گرفته است. و چون آتش دایمی با گاز و فشار زیاد از آن خارج میشود سالانه هزاران نفره دیدن آن می روند و بعضی حاجتی آنرا پرستش می کنند و بسیار اتفاق افتاده است که جاپانی های مذهبی برای پاکیزه شدن از گناهان خود را در دهته آن انداخته اند. سالانه چندین نفر بر اثر حرارت یا اصابت قطعات سوزان کوه دریای آن کشته میشوند.

در سال ۱۹۴۳ در یک مزرعه کندم در کانادا ناگهان زمین داغ شد و درم کرد و گیاه ها خشکید و سه روز بعد قله آتش فشان کوچکی به وجود آمد که اهالی نام آنرا پای کوتسن گذاشتند و این آتشفشان هنوز هم مواد مذاب و گاز و دود از خود خارج می کند و امروز ۱۶۰ متر ارتفاع پیدا کرده است.

آتش فشان آمبریون در جزایر هیرید جدید به صورت دیوار بلند است که در طول آن مرتباً آتش و دود به آسمان بر میخیزد.

و منظره شگفتی انگیزی را به وجود آورده است. دو سال قبل کورتز آتشفشان شناس و کو هنود معروف به قله آتش فشانی پویوکاتابل در مرکز یک صعود کرد این قله که ۴۵۰۰ متر ارتفاع دارد دایماً در حال غرغرو آتشفشانی است. بومیان سرخ پوست که این کوه را مقدس می پنداشتند وقتی خود را به قله آن رساندند از فرط شعف و خوشحالی خود را قربانی کردند. فریادها کشیدند و دست ها را بالا گرفته بدنه آتش فشان خود را

ترقیات خود را مدیون پرو فیسور جان هرسی امریکایی و در ده سال اخیر مریون دکتر هارون تازیف میباشد. هارون تازیف اخیراً از طرف موسسه ملل متحد مامور شده بود شبکه آتش فشانی در اطراف تمام آتشفشانیهای خطرناک نصب کند و طبیعی است که وی یک آتشفشان شناس ممتاز می باشد. وی آخرین ماموریت خود را در قله مایبلینوس واقع در جزایر آسور انجام داد و با موفقیت باز گشت وی پنجاه ساله است مگر ۴۰ ساله معلوم میشود.

آتشفشان شناسان مانند فضا نور دان غوا سان دارای لباس و تجهیزات مخصوصی اند که آنها را به ساکنین حیاتی کره مریخ مشابه میسازد. یک اکیپ آتش فشان شناس معمولاً مرکب است از یک متخصص خاک، یک حرارت شناس، یک جوشناس و بالاخر یک متخصص جانب و کم نظیر که امروزه در دنیا از تعداد انگشتان متجاوز نیست. این متخصص در باره طرق استفاده از انرژی آتشفشانی به نفع ساکنین کره ارض مطالعه میکند و در حقیقت پیش فراول ظهور تاسیسات و دانشمندان سی

است که به زودی انرژی عظیم و غول آسای آتشفشانیها را نیز به خدمت بشر خواهند گماشت. معروفترین گروهی که تا کنون در دنیا کار کرده عبارت است از پروفیسور توانانی خاک شناس، هارون تازیف آتشفشان شناس، پروفیسور السکن جوشناس، پروفیسور مارینلی متخصص استفاده از انرژی آتشفشانیها که

در اروپا فقط دوتن نظیر دارد. لباسی که آتشفشان شناسان می پوشند از آلومینیوم است. زیرا گاه باید تا چند دقیقه در حرارت های معادل ۱۲۰۰ درجه سانتی گراد مقاومت کند. کلاه خود آنها متصل به ستون فقرات و ضد مواد آتشفشانی است. فقط کفش های آنان از کفش های دایری معمولی است که هر دو روز یکبار به علت آب شدن تعویض میگردد.

یکی از اولین آتشفشانیها یک مورد شناسایی دقیق گروه آتش فشان شناسان قرار گرفت کوه معروف آتنا و قله مشهور آمیتروبولی در ایتالیا بود. آتنا که آخرین آتشفشانی مهم آن

آتشفشان تامپورا ۹۲۰۰۰ کشته یک میلیون مجروح همراه با همه فعالیت های علمی، اقتصادی و صحتی که در جهان انجام می گیرد، گروه عظیمی از دانشمندان نیز دست به کار مبار کردن آتشفشانیها زده اند.

موسسه ملل متحد از هیچ اقدامی در این راه فرو گذار نکرده است از این به بعد، در آینده بسیار نزدیک شاید در ده پانزده سال دیگر بشر بتواند آتشفشانیها را مهار سازد و وقوع توفان آنها را پیش بینی کند. و از این برای مریب و غیر قابل علاج طبعی برهد. در سراسر کره ارض در حال حاضر ۳۰۰۰ آتشفشان دایمی وجود دارد که یکصد تایی آنها خطرناک و خاموش سوز میباشند چون مصایب هولناکی به بار آورده اند، شهرت جهانی دارند. سطح کره بیکه مادر روی آن زندگی میکنیم عبارت از قشر نازکی به قطر ۶۴ کیلو متر است که روی هسته سوزان و وحشتناکی قرار گرفته است. از این ۶۴ کیلو متر ۶۳۰۰ کیلو متر هم باید بیشتر رفت تا به قلب زمین رسید. در این فاصله در هر پنجاه متر یک درجه به حرارت زمین افزوده میشود به طوریکه در عمق پانصد کیلو متری این حرارت به چنان درجه می میرسد که سخت ترین فلزات را در یک چشم بهم زدن آب میکند.

در ابتدا زمین آگنده از ملایا رد ها آتش فشان کوچک بوده به طوریکه تقریباً همه جزایر اقیانوس ها را می توان دهانه ها و قله ها و دود های سرد شده مواد مذاب آتش فشانی هاییکه در قلب اقیانوس ها شده است به حساب آورد و هنوز هم از این نوع آتش فشانیهای اتفاقی در قلب اقیانوس ها باعث طوفان و تشکیل جزایر کوچک و بزرگ می گردد و علت این امر آن است که چون پوست زمین در قعر آنها بر می آید آتش فشانی بهتر از آنجا صورت می گیرد. و به همین جهت مقدار آتش فشانی در دریا ها چندین برابر خشکه است.

از جمله علوم مهمیکه بشریت به قرن بیستم اقتضای آن را دارد علم آتشفشان شناسی است که خصوصاً در سی سال اخیر

پس از ملیونها سال که از ظهور حیات در کره زمین میگذرد، هنوز هیچ آفت و مصیبتی هولناکتر و موثرتر از زلزله و آتشفشان، برای انسان و دیگر موجودات زنده بوجود نیامده است.

این دو عامل وحشت و تباهی در طبیعت به طرز عجیبی، خرابی و ویرانی های را بوجود آورده اند که دهها بمب اتمی و هیدروژن نسی مصنوعی دست انسان نمیتوان معادل آنرا بار آورد، یک تصنیف قدیمی میگوید که:

زندگی نخست با آب و آتش آغاز شد. نخست آتش در دنیا پدیدار گردید، سپس آب آنرا سرد کرد و زندگی از مخلوطی از این دو آغاز شد.

همواره بانها ادامه خواهد داشت. ولی آب و آتش زندگی نخواهد بود. چهره اینجا چهره آسمانها، زیرا آب و آتش هر دو اثر قدرت خدایتند. خدایی که آفرید کار کائنات و عوالم پنهان و آشکار هست.

شگفتی آور است که مریب ترین مصایب بشر از آب و آتش و به خصوص آتش ناشی شده است. آتشی که از قلب زمین بیرون می آید از زمانهای بسیار دور که تاریخ مدون یا غیر مدون دارند نباید شاهد گرفت و ویرانه های دو شهر بمبلی و هرکولانوم در ایتالیا که زیر خروار ها خاک کوه و مذاب پنهان شده اند امروز زیارتگاه سیاحان است. در ۵۰ سال اخیر آتشفشانیهای بزرگ عالم چنین بلا هایی بر سر بشر آورده است:

آتشفشان پاپاندیان ۳۰۰۰ کشته و ۱۰۰۰۰ مجروح

آتشفشان مارلونگ گونگ ۴۰۰۰ کشته و ۱۶۰۰۰ مجروح

آتشفشان کولود ۵۰۰۰ کشته و ۲۸۰۰۰ مجروح

آتشفشان مراپسی ۱۰۰۰۰ کشته و ۹۸۰۰۰ مجروح

آتشفشان کاراکاتاوا ۳۶۰۰۰ کشته و ۳۰۰۰۰۰ مجروح

انسان برفی در...

هنری بیان داشت که :

(این صدای آدم نیست از یتی است)
تحقیقات بعدی نشان داد که یتی ها چستان
صدامی کنند که خیلی به انسان شباهت دارد.
به این ترتیب جای پای های عجیب آوازه های
مختلفی را برآه انداخت .

آیا برآستی سه نوع یتی وجود دارند؟
موجودات کوچک که بی خطر هستند ، متوسط
که می تواند انسان را شکار کند و یا خوردن
غذای و زندگی می کنند؟ آیا داستان
های کوهنشینان در مورد حملات این موجودات
راستی است ؟ برآستی بسیاری از راهبان
بودایی این موجودات سرخ پشم را دیده بودند.
ولی تا اکنون تحقیقات دانشمندان بجایی
نرسیده است .

در سال ۱۹۵۴ یک روز نامه انگلیسی
مسابقه پی را برای مطالعه این موجودات برآه
انداخت .

این هیات مجهز با وسایل عالی برای باز
یابی مردان برفی سوی ایورسیت برای افتادند.
این هیات مجهز با رادیوهای موج کوتاه
به گروه از شیر باز برخوردند که برخی فکرمی
کنند پیش درآمد بازیابی محل زیست یتی هاست
ولی هیچ موجود عجیبی دیده نشده است با آنهم
این هیات معلومات وسیعی را در مورد محل
بودو باش این موجودات بدست آوردند .
از معلومات گرد آمده چنان برمی آید که
یتی ها آنقدر هاهم که فکر می شد بزرگ
نیستند ، این ها با پشم نسواری رنگ سرخ
نما پوشیده اند . سر نوکدار داشته و بی دم اند
آنها در بخش های جنگلی که ۱۳۰۰۰ تا ۱۸۰۰۰
فوت ارتفاع دارد زندگی می کنند .
آنها برای زندگی از نباتات و حیوانات کوچک
تغذیه می کنند .

رالف ایز زارد رئیس هیات تحقیقاتی یتی
می نویسد :

(این را باید خاطر نشان کرد که در این
محل متروک و دور افتاده و نا تحقیق شده موجوداتی
زندگی می کنند که برای دانش هنوز ناشناخته
اند) .

به این ترتیب کاوش ادامه دارد و اگر یتی
ها وجود داشته باشند هم اکنون در سلسله جبال
همالیا باخاطر آسوده زندگی می کنند .

و انفجار ات روبه فزونی آنها اطلاع حاصل کند
و برای لحظه نهایی خود را آماده بسازد. در
۷۰ کیلو متری کاجتکا ، در هاوایی و در استرو-
میولی تا کنون دستگاه هایی چابہ جا شده است
که پیش از وقت خطر، مردم را آگاه بسازد و
از تباهی حتی بپرهاند.

این دستگاه ها مشکل است از گاز سنج ها،
زائله سنج ها، فشارسنج ها، حرارت سنج ها
و غیره.

داشت تیزاب گوگرد و تیزاب نمک بود که
۴۱ درجه حرارت داشت. تازیف در اینجا دو
وظیفه پیدا کرد. یکی آنکه مردم نواحی اطراف
را از سرازیر شدن این مایع مخوف محافظت
کند. دیگر آنکه حتی المقدور ترتیبی بر ای
استفاده از این منبع سرشار گاز و اسید بعد
بشر در برابر انفجارات آتشفشانی چاره ای
ندارد جز آنکه دستگاه هایی در لغرد خانه های
آتش فشانیها قرار دهد تا از جوشش و غلیان

پرتاب کردند. کورتز با خاموشی تلف و هول آوری
باز گشت.

چند ماه قبل، هارون تازیف و همکارانش
از طرف یونسکو ماموریت یافتند که به جاوا
بروند و و آتش فشانی های کوه مخوف
«کوا ایچن» را مهار کنند. درست در قله این
کوه دریاچه آبی رنگ و قشنگی تشکیل شده بود که
از فرط زیبایی و آرامش انسان را به هو س
شناسی انداخت ولی مایعی که در دریاچه وجود



کوه معروف فیوجی در جاپان که منبع زلزله ها و آتشفشانیهای معروف است درین منظره، فیوجی از خط سریع السیر تومیشی دیده می شود .

دمنت بار ليکنه :

يوه فولکلور ريکه کيسه

غاښول او ورمه

ژوند هغه وخت نېکمرغه کېږي چه دژوندانه

ملگري په خوښه او خپل انتخاب باندې غوړه شوی وی خو هغه انتخابات چه په دی برخه کې دنورو په فکر او مشوره سر او صورت نیسی علاوه له دی چه دژوندانه صحنه یې مزی کوی په کورنیو چارو کېږي ډیری ماتی گوډی هم ترینه زیږي دغه راز ماتی گوډی زمونږ په کلیو او بانډو کېږي ډیری زیاتی وی او همدغه علت چه زمونږ اکثره ملگري دژوندانه دخوندنه په عمومي توگه یې برخی دی زمونږ په ماحول او چاپېر یال کېږي لاتر اوسه پوری په خور اولور باندې پیسی اخستل کېږي دنجونو په ورکړه او زلمیانو ته دکوژدی کولو په برخه کېږي ددی پرځای چه دهک او نجلۍ نظر اخستل شوی دی دمنډ واویلو نو په موافقه به ددوی دگم ژوندانه له پاره فیصلی صادرېږي او په دی ترتیب به دیوی ځوانی نجلۍ اوزلمی هک په ژوند باندې لویې گیزی چه مونږ په دی برخه کېږي دیوه ځوان هک او بیغلی نجلۍ دژوندانه کيسه په لاندی توگه دگر انسو لوستونکو نظره سپارو .

غاښول دکوچنیوالی نه ده خبرو د لور وږمۍ سره مینه در لوده دوی چه به د ښوونځی په لور روانیدل نو په لیاره کېږي به اړومرو سره یوځای هم وه که غاښول ناوخته له کوره را وتونو وږمه به ورته په لیاره کېږي ولاړوه دوی دواړو به دښوونځی تر دروازی پوری خپلی دمیثی او محبت په باره کېږي سره خبری کولی دغاښول او وږمۍ کور په یوه کوڅه کېږي او کله چه به دښوونځی نه رقصیدل دواړه به دکوڅی په دروازه کېږي دیو بل دلیدنی له پاره در یسدل او په ترتیب به یې سره خپلی تندی ماتولی .

غاښول کهڅه هم غریب هک وڅوپه اخلاق ښکلا اوسریتوب کېږي هم بی مثله او اګاونډیانو به مدام دده د ښی و ضعی ستا ینه کوله .

دویمې او غاښول مینه ورځ په ورځ زیاتیده تر هغی چه وږمه دښیرم ټولگی څخه خپل بری لیک واخیست . خودا چه وږمه دهمرگه مخی ځوانی ته رسیدلی وه پلاریږی ددی اجازه نه ورکوله چه له دی نه زیات خپل درس ته پیسی دوام ورکړی نو دکور چارو ته به پیسی

تشویق کوله . وږمه په دی پوهیده چه دکور په چارو کېږي له یوی خوا که دپوهی داصلی نعمت نه محرومه کېږي نو له بلی خوا دغاښول له لیدلونه په عمومي توگه یې برخه کېږي ددی لامله چی دخپل غاښول په مینه مړه شوی وی نو پلارته یې وویل :

پلارچانه ولی اجازه نه راکوی چه زه دی خپلو لوستونو ته دوام ورکړم ؟ نه لوری همدومره در س او تعلیم در ته بس دی دومره پوهیدلی یی چه خپل مشکلات په خپله حل کړی اوس ته پیغله یی خپل پیغلنوب په خپل کور کېږي په (ستر) سره تیرکړه .

پلارچانه زما ډیری همزولی په لوړو ټولگرو کېږي په لو ست بختی دی اوزیارباسی چه دلوړو تعلیماتو په سرته رسولو سره ، ځان ، کورنی ، ټولنی او خپل هیواد ته خدمت مصدر وگرځی مونږ باید دخپلو ورو نو سره اوږه په اوږه دوطن ودانی ته ملاوترواوه په دی توگه دعلم او فن له لیری د خپل ژوند سطح لوړه کړو .

کوره لوری دخدای فضل دی مال او شتمنی زیاته لری دی ته اډه نه یی چه خپل ماغزه په درس ویلو خراب کړی او یادی مونږ ستا گټی ته وږی یو مکتب او ښوونځی تعلیماتو ته باید هغه څوک غاړه کېږدی چه څه نه لری ، خوارۍ او غریبی پیسی اخستی وی ته څو دخدای فضل دی زما غوندی پلارلری او هرڅه ته چه دی ضرورت پیدا کېږی درته برابرید لی شی لیونی کیرۍ مه او خپلی شپي ورځی په خوښۍ تیره وه .

پلاره زمونږ موجوده پیسی دومره اهمیت نه لری څه شی چه زیات اهمیت لری اونتیجه یی تردیره له منځ نه ځی هغه یوازی علم ، پوهه او هنردی که چیری ته په همدی وخت کېږي دنړۍ والو ژوندانه ته نظر واچوی نو وږمه کوری چه کوم ځای ته رسیدلی او په څه توگه ژوند کول غواړی . که مونږ دا ووايو چه ښوونځی یوازی دغریبو له پاره دی نو دا به موغته اشتباه کړی وی .

زه دا منم چه پیسی بدی نه دی دخلکوټولی اړتیاوی ورباندی پوره کېږی څو پوهه یو

داسی جوهردی چه هیڅ وخت یی ارزښت نه کمېږی نو که چیری زمانی نو هیله کوم چه دښوونځی لپاره راباندی ښه نه کړی .

زه نورته پوهیرم اونه ورسره فلسفی ویلی شم خودومره وایم چه ته په هیڅ ډول نه شی کولی چه نوره له کوره ووی ډغه راز یی ځایه خبری په هیڅ ډول مانه شی کولی .

کوره پلاره مه کوه زما ژوند مه خرابوه ؟ پورته شه دژوند لوری تاهم ژوند ز ده کړو !

وږمۍ ښوولی ډیری زاری وکړی خودپلار ظلم دکور په تور وځونو کېږي بند یوانه کړم .

نور نودغاښول او وږمۍ دمیثی او محبت ورځی پای ته ورسیدی دوی به په میاشتو میاشتو یو او بل سره نه شوای لید لی داځکه کوم وخت چه به غاښول دکوره وتلونو دویمې پلار به په کور کېږي او کله چه به غاښول دښوونځی نه راتلو نو دغاښول پلار به ډوډۍ خوړلوله پاره کورته راتلو داسی وخت نه پیدا کېدو چه دوی دواړه دی سره وگوری او یادی دیو بل په لیدلو باندی خپله تنده ماته کړی . غاښول چه دخپلی وږمۍ له لیدنی کتنی نه یی برخی شوی دښوونځی لوستونو هم مزه نه ور کوله کله به یو ځای او کله به په بل ځای خوار او حیران گرزیدو اودا به یی د ځان سره ویل رښتیا چه ددی زمانی به خلکو کېږي هیڅ وفا نشته ، نه پوهیرم چه دا پی رحمی له کوره ځایه شوه ، وږمۍ څو زما سره زیاته مینه درلوده داسی یو دمی زهولی هیر کړم ، شپي او ورځی به یی په همدی خبرو سرته رسولی څو دڅه مودی انتظار نه یی زړه تنگ شو قلم او کاغذ یی راواخیست او خپلی وږمۍ ته یی ولیکل :

گرانۍ وږمۍ ! نه پوهیرم چه و لی می ورته دلیک په مرکبې ((گرانۍ)) ولیکل دایوا زی زما دزړه اراده وه خوداچه تاته څه گرانیت لرم او که نه نو داستاد یی پروایی نه را ته معلومه شوه دا انسان هم عجیب او غریب مخلوق دی تل به په هغه چارو پیسی لا مل وړاندی کوی چه دامکان نه وتلی وی .

زه په هغه وخت کېږي سخت دو که شوم او داچه دغه راز چالو نو لیونوب ته نژدی کړی یم په دی کېږي داهم زما خپله گناه دنوربه تکلیف نه ورکوم دا زما وظیفه ده چه دمیثی په احترام دی یاد کړم نور دی په خدای سپارم . غاښول دلیک متن ولوست او بیایی په پاکت واچاوه او خپلی خورته یی ورکړو چه غلی شانه یی وژ می ته یی ورکوی چه څوک ورباندی خبر نشی دغاښول خورواخیست او دویمې دوی کره ورننو تله څو ددی لامله چه څوک ورباندی اشتباه ونه کړی نو اوازه یی گډه کړه چه زمونږ جرگه دلته نه ده راغلی !

وږمه پوهیده چه نجلۍ خودغاښول خورده ورویی ځان ورورسولو هنی هم ورته دغا ټول

لیک په گوټو کېږي کښیو ده خوداچه دلیک دلوستلو له پاره یی مخصوص وخت په کارونو دغاښول خورته یی وویل چه دخواب پیسی به یی سبا ته راشی چه څوک درباندی پسو نه شی .

دغاښول خور ددوی دکوره راووته او خپل ورورته یی ډاډ ورکړ و وږمۍ چه لیک واخیست نو برابره خپلی ځونی ته راغله او دلیک په لوستلو یی شروع وکړه خوداچه په لیک کېږي زیاته اشتباه لیکل شوی وه نو ورینه ودرینه به شوه اودستر گو نه به یی اوښکی تویولی ، لیک یی دوه دری ځلی ولوست څو دا چه هیڅ تصور ورته متوجه نه و نو ډیر به زهیریده زړه طاقت ونه کړوقلم او کاغذ یی را واخیست او ددو ته یی ولیکل :-

دزړه سره !

لیک دی په داسی حال کېږي را ورسینه چه دسترگو نظرمی درپسی درغلی وهره لحظه اوهره شیبه راته یادنی تمخه پوهیږی چه زه وڅومره مشکلاتو سره مخامخ یم اوریډلی وه چه ستا غوندی ځوانان همیشه یی حوصیلی وی خودا راته ستا دلیک نه ښه ثابت شوه زه ستا په برخه کېږي وفاداره یم او به دی وپوهیږه چه هیڅ قوت او قدرت موسره نه شی چلاکولی . مامصرف ددی له پاره چه ستاد خوننده په ډکو خبرو می وخت خوشاله تیر شوی وی دخپل پلار نه دښوونځی ددر سونو ددوام غوښتنه وکړه دلایل می وړاندی کړه څو هیڅ ځای ونه نیوه نتیجه داشوه چه اومی دکور په تورو ځونو کېږي دغم نه ډکی شپي ورځی تیروم نه پوهیرم څه وکړم که انتحار کوم له یوی خوا به ته هم راسره ورپریږی او که کومه بله نقشه دعمل لاندی نیسم نو د سیالی اور قابتانه شر میږم اڅو داسی کوه چه خپل احوال به راته دتل له پاره دخپلی خور په لاس باندی رالیری اوزه به هم دخپل حال نه ډاډ در کوم خودا چه سره نه شو لیدلی دادی رحمی زمانی دخلکو دشومو اغراضو نمونه ده ته په دی مه خپه کېږه چه نه می کوری او یا دی نه شم کتلی دزمانی فاسد حرکتونو حتمی له پیښو غورزیدونکی دی او بیابه که خیروی سره غریب وخت کم دی اوزه هم په ډیری وار خطانی سره درته لیک لیکم داځکه چه دپلار دراتک وخت می دی خوته به می دلیک دخان سره ساتی او که چیری دشومو غرضونه قربانی کیدلم نو په هغه وخت کېږي به ستا لوی سند وی ستا ناامیده او ځوانمرگه وږمه :-

وږمۍ کاغذ په یوه دستمال کېږي وتړاوپه جیب کېږي نی واچولو چه کوم وخت دغاښول خور راشی ورته ورنی کړی څو سبا چه خلک په خپلو ورځنیو چارو بخت شوه دغاښول خور بیاغلی شانه ورغله څو وږمۍ چه ددی راتگ ته انتظار در لوده مخی ته ورغله او ورته شی وویل

راز فساد و سره لياره سانی جمهوری قوانین ورته سختی سزا وی ورکوي. زموږ حقوق به جمهوری رژیم کښی روښانه دی او موږ ته یی هم ددی حق را کړی چه دموخړانو سره جگړه شروع کړواو په دی توگه خپل حقوق ترلاسه کړو!

- خبر وټه دویمې خبرو مژه ورته کړه او ورپسې ورپور ته شوه او دویمه یی ووهله چه لهاده بده ووتله نور یی زیاته کړه.

- ته دافانوی لور وگوره په کور کښی یی راته محکمه جوړه کړی قانون دی، قانون دی زما قانون هیچ قدرت نه شی ماتولی پاتی لاته. وږی چه دخپل پلار دظلم نه ډکه نقشه ولیده دی ته چمتو شوه چه په هر ترتیب کښی خپله ماجرا دعدلی محکمی ته ورسوی خوداچه خنګه اوپه خه ترتیب خان له خپل کورنۍ وباسی اوپه خه ترتیب غاږول دخان ملگری کړی دا ټول هغه شیان وه چه په خپله یی په وږی پودی اړه در لوده.

دفرصت نه په استفادی سره دکور نه راو وتله اود غاږول دښونځی مخی ته ودریده غاږول یی دښونځی وجوړ په واسطه له ټولگی نه راویست اود ماجرا نه یی خبر کړو خودا چه خه باید وشي هغه خه وه چه دغاږول پاتی په ٦٠ مخی

کورته ورغی او وږه یی چته پته په پنځوس زره افغانی ور باندی خرڅه کړه خو کله چه وږه دخپل پلار د فیصلی نه خبره شوه ورغله او ورته یی وویل.

- پلار چاته اوس ددی وخت نه یی چه خوک دی په جاباندی تجارت وکړی او یادی دیوی مظلومی او معصومی نجلی ټولی غو بنستی او خواهشات تربیشو لاندی شی اوس ددی وخت دی چه هر خوک په خپله خوښه ځانته دژوند ملگری وټاکي اوپه اجتماعی چارو کښی یو بل په مرسته پرمخ ولاړ شی په خور اولور باندی پیسې اخستل مرداری غو بنسی خوږل دیزه هیچ وخت په دی نه راضی کیرم چه ستاد خوښی له یاره دخپل ژوند نه لاس ووتیځم او یاد یو بودا سړی سره از دواج وکړم دا خکه چه یوه پخلس کلنه نجلی دښپته کلن سړی سره نه شی جوړیدلی.

- ته ددی حق نه لری چه ماته نصیحت وکړی دا زما خپل صلاحیت دی هرڅه چه کوم هیچ قدرت نه شی کولی چه مادخپل عزم نه راوگرځوی ته اوس دهمدی دښپته کلن بودا میر من نه دهغه خنګه خان نه شی خلاصولی.

- ستا اجرات ټول زموږ دجمهوری رژیم دغوښتنو سره مخالفت لری هغه خوک چه ددغه

خپلی قدر منی او ښکی تویی کړی خوله ناچاره خپلی کوټی ته راغله او زیات یی وژول دا خکه چه زمانی دشوم سر نوشت سره مخامخ کړی وه دا خواره به کله په یو فکر کښی اوکله به په بل فکر کښی وه دتغفل ټولی لیساری ورباندی بندی اوپه دی هم ویو هیله چه نورد غاږول خور ته لیک هم نه شی ورکولی خکه چه مورنی ور باندی پوهیدلی وه غاږول ته چه دویمې لیک ورسید اول یی ښکل کړواو بیایا یی ولوستو اوپه دی وپوهیدو چه په رښتیا سره وږه دژوندانه په چارو او جنجال کښی بندی ده اوزه یی نه یم غیر کړی نو ناراضی یی په ارام بدله شوه او دبی خایه استباهگانو نه خلاص شو خو کوم وخت چه دویمې پلار کورته راغلی وهمدی ورځی ټول جریان دویمې مور ورته یوپه یو بیان کړ داو داسی شی فیصله وکړه چه ارومرو باید دویمې دوا ده بندو بست وتړی او هغه چاته یی پلاس ورکړی چه زیاتی پیسې ورکوي. همدغه شپې ورځی چه داختری سود خور ښځه مړه شوی وه او دښځی پیسې گرزیده. دوی دواړه ورسره همدافصله کړه چه داختری نه زیاتی پیسې واخلسی اود خپلی لور نکاح ورته وتړی.

اختری هم دخوتو سپین ږیرو سره دخپرو

خوږ چانی خیریت دی؟

- هو دا زموږ پلاو هلی چرکه بیا کوم خواته تللی ده نه پوهیرم چه چیرته به وی خو وږی د وخت خنګه په استفادی کولو سره دلیک دستمال دغاږول خورته ورکړ او دویمې مورچه په کړکې کښی ولاړه وه د دستمال دور کړی معامله یی ږیره ښه ولیده او کله چه وږه کور ته راننوته نو مورنی ورته وویل - دابلا وهلی نجلی بیا خه ته راغلی وه. - هسی دا خوادی ته چرکه ورکه شوی وه. - دا خنګه چرکه ده چه هره ورځ ورکړی! - خدای پوهیري خه نه شم ویلی. - نه نه فساد ټول په تاکښی دی.

سوری زه فساد یی نه یم اونه کوم فساد ښاکښی شته!

- ښه که تا کښی فساد نه و ای نوبه هغه دستمال کښی دی خه شی ورکړو. - موری دستمال مسال نه و زده لته وه وږی کړه چه دخپلی جرگی پښی ورباندی وتړی.

- ته اوس ماته درس او تعلیم را کوی زه ږیره ښه پوهیرم ودریږه چه پلاردی راشی بیا به سره گورو وږه حیرانه شوه چه خه وکړی او چاته

بقیه صفحه ٣٧

استاد محمد عمر رباب نواز

میشود به عنوان مثال این خود غرور انگیز است که در دورترین نقطه جهان صدای ساز مادر میان مردمی که با فرهنگ ماکم آشنایی دارند شور می افکند و هیجان میافزیند.

سلسله کنسرت هایی هم در رادیو تلویزیون واشنگتن ثبت گردید که از جریان آن فلمبرداري هم صورت گرفت.

- با تشکر از معلومات شما میتوانيد برای خوانندگان این مجله معلومات دهید که از نظر شما چه نوع مشابهتی میان موسیقی اصیل شرق و غرب ممکن است وجود داشته باشد؟ - خیلی از آهنگهای اصیل امریکا یی به مقام های (پاری) و (ایروپایی) شباهت دارد و در یک احتمال تحقیق تشده این امکان موجود است که این دو نوع موسیقی در ریشه یکی باشند.

ساز این سفر چه تجاربی آموختید؟

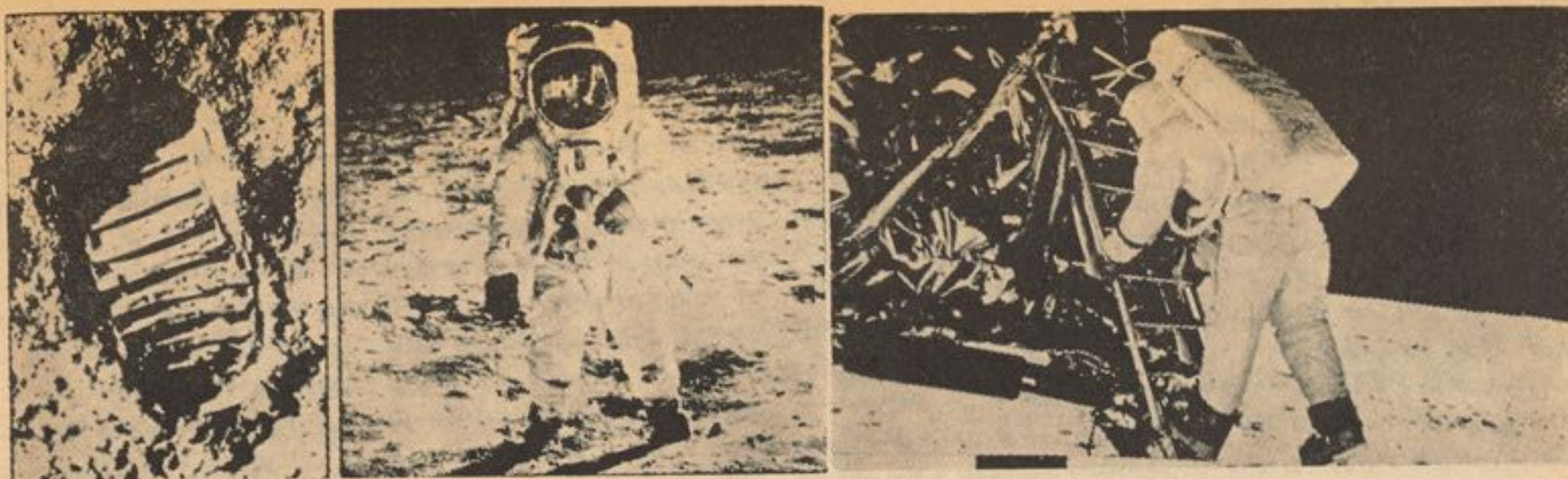
- آنچه میتوانم بگویم این است که ساز های اصیل افغانی باریتم خاص خود در هر جای جهان میتواند مورد استقبال گرم قرار گیرد و اصالت هنری در کشور ما هنوز وجود دارد و فولکلور قوی دارد و شمعند مایا هنوز زیر تاثیر ثقافت های بیگانه نرفته است و یا خیلی کم تاثیر پذیرفته است و دلیل آنکه هنر مادر مجموع خود مورد توجه قرار می گیرد نیست همین است در گذشته برای معرفی هنر اصیل و بومی این سر زمین با تاسف کم کار شده است و اکنون کامیای فراخی در همین زمینه برداشته

استعداد های نهفته فراوان اصالت هنری و فراوانی مواد کار هر یک میتواند مایه انکشاف و رشد هنر ما باشد. وضع موسیقی در شرایط موجود خوب و در سطح قناعت بخش است زادیو افغانستان و موسسات هنری کشور تلاش پیکیری را برای احیای هنر گذشته گان

بقیه در صفحه ٥٣



در یکی از کنسرت های استاد، تعداد زیادی هنر مندان کشور های جهان برای شنیدن موسیقی افغانی حاضر شده بودند.



بعد از ازمستراتنگ اینک الدین بر سطح ماه پیاده شده است
اولین هواخوری انسان در مهتاب «الدین»
نقش پای نخستین انسان در مهتاب

دانشمندان جهان برای کشف رازهای مجهول و درک اسرار سیارات منظومه ما بالاخره راه مهتاب و کیهان را در پیش گرفتند.

مترجم: دکتر عنایت الله (عینی)

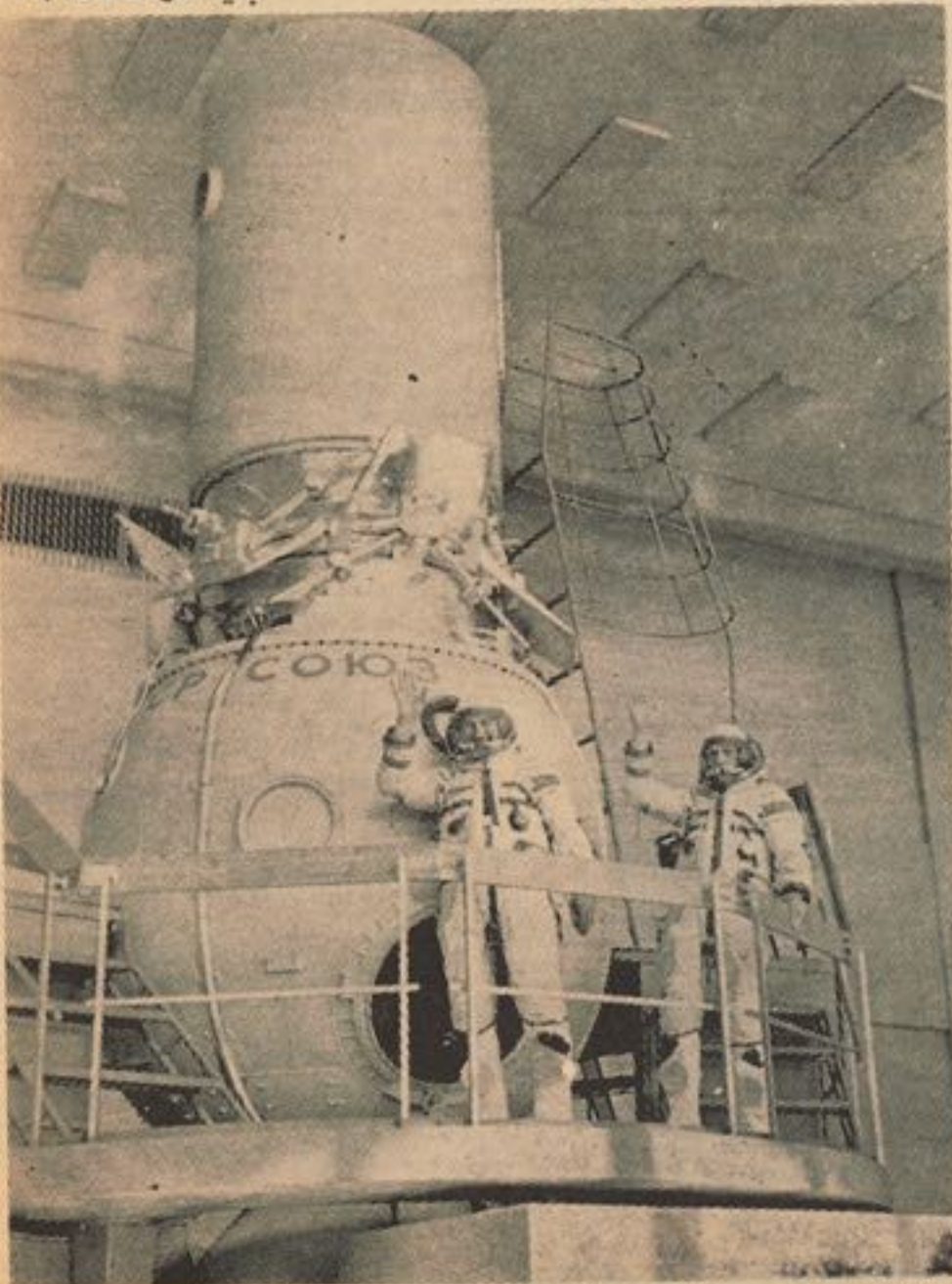
از نیوز ویک

حوادث ناگوار ابتدائی و نهائی کره زمین

ستاره ها مانند انسانها برای ابد زنده مانده نمی توانند. چنانچه عمر انسان بمعیار چند دهه حساب بلیون سال میرسد. يك ستاره زاده گازات و غبارهای بین سیارات بوده برای مدتی بطور ثابت در اعماق داخلی خود که در جه حرارت آن خیلی زیاد است گازهای رو جن را به هیلیموم تبدیل میکند. و همینکه ستاره با اصطلاح معمر گردید با يك سلسله حوادث كوچك و بزرگك مواجه میشود که این حوادث عبارت از پرتاب نمودن بطنی و یاسر یسح مواد توام با انفجارات میباشد. زمانی است که عمر يك ستاره مورد نظر بحالت نسبتا غیر ثابت قرار میگیرد.

در نقاط مختلف جهان بمشاهد میروند همچنان بقایای بیولوژیکی - ایکه تنها در آب تشکیل کرده میتواند وبه ستر و ما تو لایتهای الجی مانند مسمی می باشند در بعضی حصص زمین جلب نظر می نماید.

بفرض اینکه در کره زمین چهار بلیون سال قبل همین مقدار خشکس آب، ابرها و یخچالهای قطبی موجود بوده و همین مقدار نسبتی حرارت امروزه آفتاب را زمین جذب می نمود و هم شاید اتمو سفیر موجوده در آن زمان موجود بوده است مادرجه حرارت زمین را در گذشته محاسبه



مراکز فضا نوردی بنام یودی گارلین، از اینجا برای دول اسرار طبیعت کوششها
تفصیل میگردد.
ژوندون

علی شیر نوایی

نویسندگان از شدت سر ما بر دستهای خود میدیدند و به تکلیف خط می نوشتند. جای اکثر دیوان بیگی ها که هر کدام وظیفه معینی داشتند حالی بنظر میرسید. نوایی ابرو در هم کشید و آنها را در دل نفرین کرد:

((این عناصر ناکاره حتما به باده گساری مشغولند)) او چندین بار تو جه سلطان رابه این امر معطوف ساخته بود که میباید هر يك از ارکان دولت همه روزه در دیوان حضور داشته به انجام کارهای مردم اشتغال ورزند و هیچ يك نباید کار امروز رابه فردا افکند! او نزد خود گفت:

((چون تقشیر و باز رسی موجود نیست، لذا مسو لیت هم وجود ندارد!))

نخست کار های مربوط به دهات را از نظر گذرانید، دستور داد تا عرایض و شکایات نامه ها به محاکم مربوط وروسی آن سپرد، شود، تا هر چه زودتر حل و فصل گردد. عده زیادی از اهالی و عاملان را که بخاطر داد خوا هسی و یا انجام امور آمده بودند، نزد خود پذیرفت. سپس برخی از صدر ها را فرا خوانده درباره چگونگی امور معلومات گرفت و نیز در باره ضرورت ترمیم اسلاك موقوفه و صرف مبالغ زاید از ضرورت در ساحه اشا ات جد ید، موقعیکه میخواست به منزل بر گردد، سلطان مراد را بخاطر آورد و فوراً نامه ای به شیخ الاسلام نوشته تذکر داد که باید ((عالم جوان بحیث مدرس در مدرسه شاهر خ تعیین گردد و هرگاه در مساله معاش مشکلی عرض و جود کند، او حاضر است مبلغ معاش را از دارایی خود

نما ید.

«باقیدارد»

آخرین تلاش

دوست افریقای جنوبی در رودیشیا بقای رژیم تبعیض طلب افریقاسای جنوبی را تضمین کند از اینجاست که به تشویق فورستر پستولانکومو مو قتا از محبس رها و در کنفرانس زعمای کشور های حزب افریقا با اشتراك فورستر در لو ساکسا اشتراك کردند.

کالاهان در افریقای جنوبی

در این روز ها که سقوط رژیم ایان سمیت قطعی میشود و آخرین تلاش های مذ بو حائز ایان سمیت بی نتیجه بنظر میرسد انگلستان یکبار دیگر بفکر مستعمرات قدیمی افتاده و کالاهان بافریقای جنوبی سفر کرد ولی این سفر ظاهرا به تا کامی

پیام شاغلی رئیس دولت

قرار دارد. اما محققا طرح پلان های جامع و تنو یر پیهم و وسیع اجتماع مشکل ما وجوامع مشابه را درین زمینه حل خواهد کرد.

دولت جمهوری آرزو دا رد با تنو یر مزید طبقه نسوان از نیروی آنها در سا ختمان جامعه نوین افغانی بیش تر استفاده شود و خدمات آنها در انکشافات جامعه زیاد تر جلب گردد.

در عین حال آرزوی ما این است که زمینه بهتر کار برای زنان پیدا شود زنان از حقوق مدنی خود بر خور دار و عدالت انسانی موافق با ارزشهای ملی و نیاز مندیهای اجتماعی بین زن و مرد تأمین گردد.

ضمناً بمنظور خدمت در جامعه افغانی در جریان سال بین المللی زن دولت جمهوری کار کمیته های فرعی را برای مجا دله علیه رسم و رواجهای بیجا تسریع و سعی خوا هد

استاد محمد عمر



ایشان فرزندان استاد محمد عمر میباشند استاد بخاطر همین عابد که پروگرامش رانا تمام گذاشت.

نمیدانم چه عیبی دارد که جوانان ما آهنگهای اصیل و شاد محلی خود را با آراکستر های جاز بنوازند و بخوانند؟

استاد واقعا معلومات ارزنده ای بخوانندگان ژوندون ارائه نمودید اجازه بدهید از طرف خوانندگان این مجله از شما تشکر نمایم.

من هم از ژوندون بخاطر توجیهی که به انکشاف سلیم هنر و هنر مندان کشور دارد. متشکرم

و بیرون کشیدن آن از یوته فراموشی آغاز کرده اند که امر بخش است، اما آنچه در این میان اسفناک است اینکه برخی از جوانان ما زیر نامهای گونه گونه به شکل گروهی تقلید گرموسقی غرب شده اند و در این راه سخت بی توشه و ناشیانه قدم بر میدارند اشتباه نکنید من مخالف جاز و جاز نوازی نمی باشم اما به شکل ناقص آن، شکلی که نه تنها هنری نیست بلکه تاسرحد ابتذال نیز میرسد مخالفم



کلب ورزشی بامیکا

به سلسله معرفی کلب های ورزشی

۴ نفر از کلب ورزشی بامیکا در تیم ملی فوتبال شامل است



میر عبدالوکیل فوتبالر و سرپرست کلب با میکا

فوتبال کودکان می باشد. اعضای تیم فوتبال و والیبال در تو زمنت های بهاری، خزان و زمستانی در مرکز و ولایات کشور اشتراک نموده و اکنون چهار نفر از اعضای تیم فوتبال این کلب که عبارت اند از رحمت الله احمد، احمد شاه، محمد صابر و محمد شریف در تیم ملی فوتبال شامل اند. رحمت الله احمد ترینر تیم فوتبال و محمد اشرف کپتان تیم میباشد.

سرپرست تیم با میکا که سالهای گذشته عضویت تیم های فوتبال منتخبه معارف و منتخبه بهشتون کابل را داشت و در مسابقات فوتبال داخل و خارج کشور اشتراک کرده گفت:

در مسابقات سال ۱۳۴۶ و ۱۳۴۳ برنده مدال و تصدیق نامه از طرف ژوندون

نمیشود که البته باز هم اینکار ارتباط به وظیفه مقامات سپورتنی میگردد که بایست در تهیه محلات مخصوص سپورتنی بپر دازد.

کلب با میکا نیز طوریکه سرپرست آن گفت: به همین معضله گرفتار است و اکنون قسما فعالیت های سپورتنی کلب مذکور معطل است.

کلب با میکا شش سال قبل بنا م تیم فوتبال کارته ۳ تاسیس گردید و بعدا بنا م تیم فوتبال (برادران واسع) مسمی گردید و از سال ۱۳۵۱ بنا م کلب ورزش با میکا نام گذاری شد.

دارای دو تیم فوتبال يك تیم باسکتبال و يك تیم والیبال و يك تیم

را نیز دربر میگيرد تا منحیت مرجع مسوول سپورت در کشور مادر تقویه و تشویق و رزشکاران و کلب های ورزشی از طریق تهیه و سنایل، میدانشا و محل های مخصوص سپورتنی برای مسابقات شان در موسم مختلف سال دست زنده واقدا م نماید.

اکنون که زمستان مزاحم فعالیت های سپورتنی در میدان های سپورتنی گردیده، ورزشکاران را به اندیشه بودن محل مخصوص سپورتنی انداخته است. جمنازیوم های بعضی از مکاتب و پوهنتون ها برای تمرین همه از ورزشکاران یا کافی نیست و یا اینکه بدسترس آنها گذاشته

اینبار به سلسله معرفی کلب های ورزشی و ورزشکاران کشور کلب ورزشی با میکا ضمن مصاحبه با سرپرست این کلب بناغلی میر عبدالوکیل که از جمله فوتبالر های با آوازه کشور ما است، معرفی میشود. در شهر کابل و شهرهای دیگر از کشور ما، در پهلوی فعالیت های رسمی موسسات سپورتنی، ورزشکاران نیز بنوبه خود در تقویه و بهتر شدن وضع سپورت به يك سلسله فعالیت های سپورتنی از طریق تشکیل تیم های مختلف سپورتنی دست می زنند که البته اینکار کمک است برای سپورت در کشور و اینکار البته تشویق و ترغیب ریاست المپیک



اعضای تیم فوتبال کلب با میکا

از چهره‌های جمناستیک چکی



کوسوف تانبرگ

اکنون وضع در چکو سلواکیا چنان ترتیب داده شده است که جمناستیک گبران آن کشور بخصوص نسل نو می توانند راه درست را برای درخشیدن و دست یافتن به مقام بزرگ قهرمانی بیابند.

روی همین اصل قهرمانان نو برای حصد گرفتن به مسابقه المپیک ۱۹۷۶ که در مونتروال برگزار میشود به میان آمده اند. حدود سمن تیم ملی زنان که در مسابقه جهانی ورنای شرکت کردند کمتر از ۱۶ سال بود.

یکی از چهره های درخشان تیم مردان چکوسلواکیا، کوسوف تانبرگ می باشد که عکس آنرا می بینید موصوف مربوط به کلسپ-وکلا واقع در پراگ است. او توانست لقب قهرمانی را در مسابقه کپ ملی سلواک که در پراتسلاواتر تیب شده بود بدست آورد.

فوتبالیست های شهر

این عکس جالب در یکی از مسابقات فوتبال که بین تیم های سلواکیا و (اکادمیک) چندی قبل در بلغاریه صورت گرفت برداشته شده است در عکس یوسف و گنجدو فوتبالیست معروف بلغاری دیده میشود. تیم های فوتبال بلغاریه فوتبالیست های ورزیده ای دارد که بعضی شان شهرت و محبوبیت بین المللی دارند.



دوش با پای برهنه



يك دختر چهارده ساله کینیائی بنام سابینا می برمی اشتراك نمودن خود را در مسابقات المپیک آینده تضمین نموده است. جالب اینست که این دختر در مسابقات دویدن با پای لج اشتراك می نماید در آخرین مسابقه قهرمانی شهر (کریپو) قهرمان انکار ناپذیر مسابقه دوش شد زیرا رقیب او پیش از سی متر از وی عقب مانده بود. تمرین همه روزه این دختر طی فاصله چندین کیلو متر بین خانه و مکتب او می باشد که وی با دویدن این فاصله را می پیماید. او به خبر نگاران ورزشی گفته است که دویدن همه روزه بین خانه و مکتب رانه بخاطر تمرین بلکه بعنوان يك ضرورت جسمی خود انجام میدهد بعد از اینکه برای وی بوت های مخصوص دوش را دادند. او فاصله يك هزار و پنجاه متر را در چهار دقیقه سی و هشت ثانیه و هشت درجه طی نمود. در عکس سابینا می برمی را هنگام رسیدن به آخرین نقطه مسابقه مشاهده میکنید.

سقف ستدیوم مونشن تخریب شده است

سقف ستدیوم مونشن تخریب شده است نقطه يك سال بعد از مسابقات المپیک مونشن سقف بزرگی که بالای ستدیوم آن شهر ساخته شده بود به فرو ریختن آغاز نمود گرچه این سقف بزرگ بنام سقف دنیا معروف شده بود و در ساختمان آن دوصد میلیون مارك صرف



گردیده بود اما فرو ریختن قسمت های آن نه تنها اهمیت آنرا از بین برد بلکه مهندسی گونتر بنش را نیز به محکمه سوق داد مهندس مذکور برای اعمار این سقف و طرح آن بیست میلیون مارك حق الزحمه در یافت نموده بود. چنین پیش بینی شده بود که سقف مذکور در برابر حرارت شصت درجه مقاومت نماید هنگام تابش آفتاب بین دوطبقه سقف نود درجه حرارت تولید شد که در نتیجه سقف مذکور استحکام خود را از دست داد. در عکس سقف مذکور را در حال ترمیم مشاهده مینمائید.

صفحه ۵۵

مکتبی برای سکی بازان

مکتب سکی سازی چیلار سکوسال پنجم تعلیمی خود را آغاز نمود این مکتب قرار است دوسال بعد دوره اول فارغ التحصیل های خود را که ورزش سکی را به صورت عملی و نظری می آموزند تقدیم جامعه ورزشی بلغاریا نماید این مکتب به منظور تربیه سکی بازان ورزیده برای مسابقات جهانی باز شده و بزودی سکی بازان این مکتب در مسابقات سکی بین المللی اشتراك خواهند نمود فعلا مکتب دارای نه صنف است و تعداد داخله آن دو صد پنجاه نفر می باشد و بیشتر شاگردان مکتب دختران و پسران باشند شهر (سولیا سکی) می باشند. همه ساله در هر صنف این مکتب بیست دختر و سی پسر ورزشکار پذیرفته میشود.

علاوه بر سکی یخمالک و هاکی روی یخ نیز جز مضامین این مکتب می باشد. نمایش فلم های سکی بازی از مسابقات بین المللی و تشریح مقرارت سکی، حفظ الصحه سکی و غیره بقیه در صفحه ۶۲

لحظه دراماتیک مسابقه موترانی در ها نکانک



البرت بون از افلاص متحده امریکا که در مسابقه موترانی شهر هانک کانگ شرکت ورزیده بود نتوانست موتر بولیدای خود را اداره نماید و این موضوع باعث شد که موتر «وی بادیاوار» و این دیوار ها عمولا از تابلوهای موتر ساخته میشود. تصادم نماید. در عکس این تصادم هیجان انگیز را مشاهده میکنید

از مجله سویت یونین

مترجم: عارف عزیز پور

فریاد سازها مسابقه موسیقی چایکو و فسکی



اندرو، گا وریلوف از شوروی حایز
مقام اول در پیانو نوازی .



بوریس پر گمشیکو ف برنده مقام در چیلو نوازی از شوروی

اشتراک ورزیده بودند در حالیکه امسال مسکو
میزبان ۲۰۴ موزیکدان از ۳۸ کشور جهان
بود .

کمبو زر برجسته فرانسوی ، ژورژ اوریگ
که یکی از داوران مسابقه بود آنرا بنام
بزرگترین مسابقه در نوع خود خوانده و پیانو
نواز معروف پرتگال سیکو پرا کوستا آنرا
((بهترین هنر نما یی در جهان))
نامید .

اکنون بد نیست چند تبصره از خود مسابقه
دهندگان را نیز یاد آور شویم . جان لیل
پیانو نواز که در مسابقه چهارم برنده جایزه
شده بود گفت که برای یک موزیسین جوان
مشوق بزرگتری نسبت به تجربه که در پسین
هیجان انگیزترین مسابقه بدست می آرد ،

مسابقه چایکو فسکی را از مسابقات هنرنگ
آن که همه ساله در سراسر جهان برگزار
میشود چه چیزی متفاوت میسازد ؟

پاسخ باین پرسش بیشتر از همه بدرجه
دشواری بودن آن مربوط است . از سه مرحله
آن تنها هنرمندان زنده ویر جسته میتوانند
بگذرند . همچنان مسابقه چایکو فسکی که از
تمام جهان در آن اشتراک میو رزند برای
برندگان جوان زمینه آغاز باارزشی رادر کار
هنری شان فراهم میسازد شاید عده ای از
خوانندگان مایه نام های وان کلیبرن ،
تتالیا شخوفسکیا ، جان اوگدن ، لسللی پرتا ،
ایلینا ایر سسو واکوا یوازاکی آشنایی
دارند . اینها از جمله ستاره های جوانی اند
که در مسکو بشهرت رسیدند .

تایستان امسال بیشتر از دو صد موزیسین
جوان از تمام گوشه های جهان در شهر مسکو
جهت اشتراک در پنجمین مسابقه چایکو فسکی
گردهم آمدند . آلهپاراه دشواری در پیش
داشتند و کسانی که به مرحله سوم یا هر حله
تهایی رسیده توانستند چنین معنی میداد که
به پیروزی هایی دست یافته اند ، زیرا
حتی پیش از رسیدن به مرحله دوم اجرا کنندگان
با تجربه و با استعداد که در گذشته برنده
جایزه هم شده بودند از صحنه هنر نما یی
خارج گردیدند و جوایز گذشته شان در برابر
معیار های پیشرفته کاری از پیش نبرد . در
مسابقه امسال افتخارات عالی نصیب پیانو
نوازان ، ویلون نوازان ، چیلو نوازان و
سرایندگان گردید و پرو گرام آن تمام آثار
موسیقی از باخ تا شستکوویچ رادر بر میگرفت .
مگر موزیک خود چایکو فسکی بود که برای
مسابقه کنندگان آزمایش مشکلی را تشکیل
میداد .

همین دشواری مسابقه و آرزوی کسب
افتخار از ناحیه احراز موفقیت است که
شماره بزرگ موزیکدانان را بخود جلب نمود .
نخستین باریکه این مسابقه ۱۶ سال پیش
بر گزار شد در آن ۶۱ موزیکدان از ۲۱ کشور



سسیلو یاساس آواز خوان هنگری
که برنده مدال نقره گردید .



هیئت داوران مسابقه ویلون نوازی
بریاست داوید اویستراخ .



دوستانان موزیک مسکو مجلوب
قدر شناس و مشوق همیشگی خارجیان .



هیرو فو می کتو چیلو نواز جاپانی
برنده جایزه درجه سوم.



ایوگینی فو دور (از ایالات متحده) که در ویلون نوازی برنده مدال نقره گردید.
اتفاقا امسال در مسابقه ویلون نوازی مدال طلا از طرف هیئت داوران بکسی داده نشد.



سالون بزرگ کنسرت واتور مسکو یکی از جاهای برگزاری مسابقه

وجود ندارد . میونخه و انگل چوتنگ از ایالات
متحده که درین مسابقه موفق بود ابراز نمود
که در امریکا پیرامون تماشایان و شنوندگان
سخت گیر و دوست داشتنی مسکو چیزها
شعبه بود و اکنون خودش آنرا به چشم سر
دیده است. اگرچه بینندگان جایزه اعطا
نمی کنند ولی عکس العمل آنان و فضایی که در
سالون کانسرت ایجاد میکنند برای اجرا
کنندگان ارزش بزرگی دارد .
اشتراک موزیسین های افریقایی ، امریکای
لاتین و کشورهای عربی در مسابقه چایکوفسکی
همانقدر در خور و شایسته استقبال است که
پیروزی های مطربان اروپایی . اصلاح
متحد و جاپان میباشد این حقیقت که امسال
برندگان جوایز و پیشقدمان شان مل هنرمندان
جوان برازیل ، یوگوسلاوی و آسترلیا نیز
بود قابل ذکر است . مخصوصا نخستین آورد.

بقیه صفحه ۴۶

شاگرد ممتاز

وسایل درسی ، کنفرانس ها ، و
تشویق معلم از طرف استاد به
تعلیم و مشق و تمرین و مطالعه ، از
شرایط موفقیت است ، و یا بشمار
می آید .

معلم باید روح و جوهر تعلیم و تربیه
را در اخلاق جستجو
نماید ، معلم باید
مبارز راه علم و دانش باشد ، ادبیات
ولسان جزء عمده ارتقای سویه
علمی بوده و سیانس اساس دانش
و معلومات بشری است و خیلی مهم
است .

جرات و اعتماد به نفس ، سعی
و پشت کار ، نترسیدن از خستگی
و هر گونه مشکلات ، حس رقابت و
استفاده از وقت و علاقه به مطالعه
بطور همیشه . . .
اینها اساس کامیابی و موفقیت
یک شاگرد و معلم است . فضای
مساعدت خانوادگی ، صحت جسمی و
روحي ، تشویق اداره ، استادان ،
رفقا و خانواده و موجودیت کتابخانه

بقیه صفحه ۴۶

زیبابودن زندگی ...

از وسایل دست داشته شان و آنچه
که در بین خانه از آن هر روز استفاده
میشود و یا آن لباس ساده که به تن
میپوشند ، اگر به نحوه درست
استفاده شود ، البته نمایندگی از
سلیقه و خصیصه یک جوان بطور
درست و منطقی کرده میتواند . زندگی
آنطوریکه در ساده بودن آن مفهوم
عمیق انسانی دارد ، نمیشود در تجمل
آنها زیبا تر ساخت . سپری کردن
و گذشتاندن زندگی بایک پروگرام
مرتب و معین و درک مفهوم اصلی
زندگی ، با سادگی و پاکی ارتباط
اساسی دارد .
با این ترتیب یعنی با پروگرام
زیستن و تشخیصی پرو بلم های
زندگی که شاخص عمده زندگی را
تشکیل میدهد جوانان را بیشتر به
مطلب عمده زندگی شان ملتفت میسازد
و برآنانند تا زندگی را بشکل ساده
و اصلی آن استقبال نمایند . و سر مشق
دیگران شوند .

شماره ۴۲

گذرگاه تبسم

نامه عاشقانه

«ترا دوست دارم عاشق توام تو زندگی منی سعادت منی... همه چیز منی! بعد ازین نمسی توانم خاموش بمانم. امروز ساعت هشت شام کنار گل بته مرسل منتظر توام. اسم خودم را نمی نویسم ولی میگویم که جوانم و زیبا، بیش ازین توجه میخواهی؟»

پاول ایوانوویچ که مرد متاهل و موقری است با خواندن این نامه متحیر می شود. (من مرد زن داری هستم، این چه نامه ایست چه نامه احفانه ای! اینرا کی نوشته باشد؟) پاول ایوانوویچ در ظرف هشت سال عمر تاهل خویش بجز نامه های تبریکی اعیاد هیچ نامه ای نگرفته بود. از پترو مکتوب مزبور بی حداورا پریشان گرد بود. ساعتی گذشت و پاول روی دیوان لم داده به فکر فرو رفت: (البته من طفل نیستم که حال بغاظر این دیوانگی به وعده گاه بروم، ولی باین هم جالب است بدانم:

نویسنده آن کیست... بدون شک این نامه را خانمی نوشته زیرا خط آن زنانه است نامه از طی قلب نوشته شده، مزاح که اینگونه نمی باشد.

شاید کسی که نوشته زن بیوه ایست، واقعا بیوه ها بی شعور اند. این شخص کی خواهد بود؟

حل این معضله برای پاول مشکل تر از هر مسئله ای بود زیرا در تمام آن ناحیه ای که زیست می کرد هیچ کسی را ندانست که برایش نامه بنویسد. پاول باز هم فکری کرد: (عجب است ترا دوست دارم و عاشق توام. باز چه وقت او موفق شد که عاشق من شود و بدون اینکه بامن شناسائی داشته باشد و بداند که من چگونه انسانی... هستم مرا دوست دارد باید او بی اندازه جوان و بی تجربه باشد که به این زودی عاشق میشود. ولی او کی خواهد بود!) دفعتا بغاظر پاول ایوانوویچ آمد: دیروز و پریروز که او در پارک نزدیک خانه قدم میزد و روی دراز چوکی پارک کنار گل بته مرسل نشسته بود چندین بار دوشیزه مولاتانی (بلوند) رادیده بود که پیرهن کوتاه گلایی بتن داشت. دوشیزه نیز پهلوی او نشست... او.... نه،

نه این ناممکن است). پاول ایوانوویچ که برای خوردن غذا پشت میز نشست باز هم خیالاتش در پرواز بود: (او نوشته که جوان است و زیبا، هم... واقعا که من هنوز پیر نشده ام بد نیستم، هنوز ممکن است عاشق می شوند... آیا خانمم مرا دوست ندارد و عاشق من نیست؟)

زن پاول روبه شوهرش کرده پرسید: - (چی چورت می زنی پاول؟) - هیچ... سرم کمی درد میکند. پاول قصد کرد که بعد ازین روی این نامه اصلا فکری نکند و بر خود نامه و نگارنده اش بخندد ولی بهر چیزی که خود را مصروف ساخت باز هم نمی توانست خیالش را از آن نامه دور نگذارد بعد ازینکه غذا را صرف کردند پاول آمده روی بستر خوابش دراز کشید و به فکر فرو رفت:

(او شاید امیدوار است که من میام! بد نیست اگر بغاظر گنجگاوای هم است سری بدان محل بزنم. چه عجب است که از دور ناظر صحنه باشم و هیچ لزومی ندارد که به دراز چوکی کنار گل بته مرسل نزدیک شوم). پاول ایوانوویچ از روی چیرکت بلند شد و به لباس پوشیدن پرداخت. خانمش که دید پاول پیرهن پاک و تکتانی جدیدش را بتن کرد نزد او آمده پرسید: - کجا؟ بخیر؟

- هیچ... میخواهم قدری هوا بخورم. سرم شدیداً درد می کند... من رفتم.

پاول ایوانوویچ از منزل خارج شد در اخیر خیابان دراز چوکی گل بته مرسل دیده میشد همینکه نظرش به آن افتاد قلبش تپیدن گرفت و دوشیزه بلوند که پیرهن کوتاه گلایی بتن داشت در نظرش مجسم شد. همینکه نزدیک چوکی رسید فکر کرد (هیچ کسی نیست) و دفعتا متوجه شد که در آن گنج کسی ایستاده است ولی آن شخص مرد بود. آواز نظیر اولی شناخت که آن مرد میتیا برادر زنش معصل بوختون است که با آنها در یک خانه زندگی دارد.

پاول در حالیکه کلاهش را از سر میکشید با نارضایتی کامل پرسید:

- این تویی میتا. و روی دراز چوکی نشست میتا جواب داد:

- بلی منم. یکی دو دقیقه به خاموشی سیری شد و بلاخره نیاز دارد بهتر خواهد بود...

- بسیار بیخشید آقای پاول ایوانوویچ. اگر مرا در همین جا تنها بگذارید...

چند روز بعد تیز خود را خواهم نوشت و روی بعضی مسائل مشکل و پیچیده میخواهم فکر کنم از نیرو اگر تنها باشم و هیچ مزاحمی مرا نیاز دارد بهتر خواهد بود...

پاول ایوانوویچ هم به توبه خویش از میتا خواهش کرد:

- بهتر است به یک خیابان تاریک و آرامی بروی و هر قدر دلت میخواهد فکر کن جایی برو که هوای تازه باشد. برای فکر کردن آنجا بهتر است. من میخواهم روی همین دراز چوکی بخوابم زیرا اینجا قدری سرد تر است...

میتا گفت:

- نوشتن تیز علمی مهم تر است و لحظاتی خاموشی باز هم فرا رسید...

برای پاول ایوانوویچ مهم این بود که هر طوری میشود میتا را مجبور سازد تا آن محل را ترک گوید. میتا یگانه خواهشی که در عمرم از تو دارم: تونست بمن جوانتری و باید بمن احترام بگذاری... من مریضم... میخواهم بخوابم... ایانمی توانی بارفتنت مرا خورسند سازی؟ میتا جانی نفرت و همانجا باقی ماند.

میتا، برای آخرین بار ازت خواهش میکنم ثابت کن که انسان عاقلی، مهربان و تحصیل کرده نی هستی!

میتا به آهستگی جواب داد:

- به هیچوجهی، همینکه گفتم نمیروم، یعنی نمیروم. در همین لحظه هر دوی شان از پشت گل بته چیره خانمی رادیدند همینکه نظر شان به او افتاد آن زن از نظر غایب شد... پاول ایوانوویچ فکر کرد -

(رفت... (او این حیوان رادید و فرار کرد و هیچگاهی بر نخواهد گشت) لحظه ای مبرگرد و بعد از جایش برخاسته کلاه را بر سر نهاد و

روبه میتا کرده گفت:

- رذالت است... این دیگر بالاتر از حماقت است از ماوشما خلاص.

بعد ازین هیچ مطلبی نداریم که روی آن با هم صحبت کنیم!

میتا هم در حالیکه از جایش بلند شد و کلاهش را به سر میگذاشت گفت:

- خوشحالم. شما هم باید بدانید که باین عمل زشت تان مرا آنقدر متزجر کرده اید که تا آخر عمر شما را نخواهم بخشید.

پاول ایوانوویچ یکر است به طرف خانه

روان شد. حین صرف غذای شب پاول میتا فقط به طرف بشقاب های خود مینگر یستند و خاموش بودند هر کدام شان یکدیگر را از تنه قلب بدیدیدند. زن پاول به طرف سردوی شان نگاه می نمود تبسم کتان پرسید:

- تو امروز از کی نامه گرفتی؟

پاول بخود جنبید و از ترس اینکه خانمش میداد شک برشده باشد ترسیده ترسیده جواب داد:

- کی... من... از هیچ کسی.

- اعتراف کن، نامه از کی بود و چه نوشته بود. این نامه رامن برایت نوشته بودم آواز طریق بسته فرستاده بودم، قسم میخورم که این کار رامن کرده بودم! چه باید میکردم؟ امروز مجبور بودم خانه تکانی کنم و کف اتاق را بشویم چه میکردم که ترا از خانه برای لحظه

ای بیرون کنم؟ فقط یگانه راهی که میتوانستم به طلبم برسم. ولی خواهش میکنم که تونجی و برای اینکه در پارک تنها نمائی و دق نیاوری عین همان نامه رابه میتا هم نوشتم و فرستادم میتا، توهم به وعده ات رفته بودی؟

میتا لبخندی زده و قصد کرد تا کدورتی را که علیه رفیق خود در دل پرورانده بود نابود کند



بدون شرح



بدون شرح



موتور دنداندار

طفل امروز



بانگ قرن بیستم

وقتی داکتر ستاسکوپ نداشته باشد



شما بدون شک التهاب معده دارید



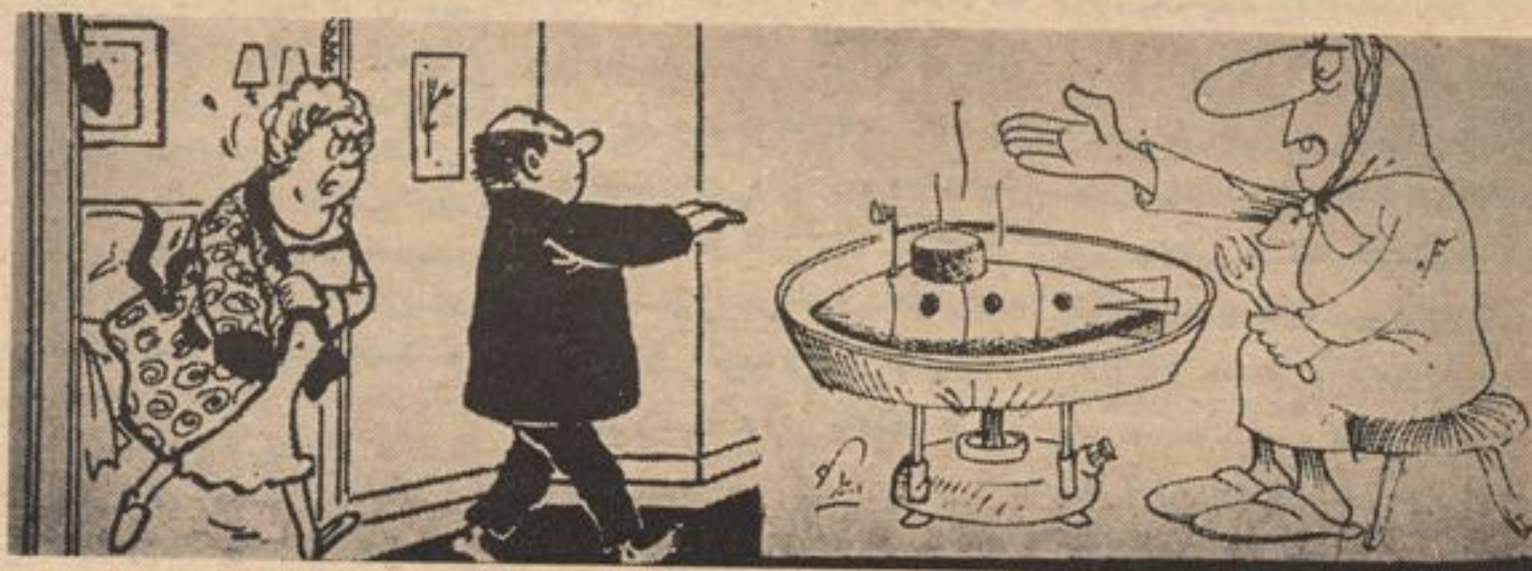
مامان : مطلب مسخره آمیزی راکه در گاراژ به گوش مستر ویلسن گفتمی
به پا هم بگو !!



از بالا بیایان هر سه آرزو دارند
وزن صحیح خود را بفهمند !



اگر خانمی پوسته رسان باشد
سطح اختراعات بلند نمیرود ؟



مردیکه در خواب راه می رود
زن- نیرنگ باز بی حیا صبر کن
من هم با تو میروم !

لعنت بر شیطان ، صدبار بایسن
ماهی فروش گفتم بمن ماهی میش
نده !!

غاټواو وړمه

فکر لاوړته نه ورسېدلی نوځکه ئی ورته وویل:

- راځه چه محکمی ته خو پال مه کوډه!
- دځه له پاره؟

- ته خو راځه کیسه به درنه په لباره وکړم
دوی دواړه دمحکمی خواته روان شول او
وړمی خپله ټوله کیسه ورته بیان کړه خو
ددی له امله غاټول دوړمی په تصمیم پو هیدلی
دی نوورته ئی وویل .

- په محکمه کښی څه کول غواږی .
- دایه مایوړی اړه لری خوباید زمانه یواز-
یوالی له مخی تر محکمی تکلیف وباسی .
وړمه اوغاسټول دواړه د محکمی په دروازه
ورننوتل ود سلام نه وروسته ئی وویل :-
که دجناب قاضی صیب اجازه ویځه ویل
غواږم .

- مهربانی وکړه خوری .
- قاضی صیب ازه دخبرو خان لوړیم چه په
هغه برکلی کښی استو گنه کوی وړوم د
کوچنیوالی په وخت کښی په ښوونځی کښی
شامله شوم خپل تعلیمات می ترشیرم ټولگی
پوری سرته ورسول هبله مړوه چه لوست ته
دوام ورکړم خود پلار دشوم غرض قربانی
وگرځیدم په کور کښی می دغم نه ډکی شی
ورځی تیرولی خو نتیجه ئی ډیره دردونکی ده .
هغه داچه تیره شپه می پلارته خوته خلک

بقیه صفحه ۵۲

حوادث ناگوار ابتدائی

شرایط قد یمه می باشد .
امو نیا تحت شرایط قد یمه زمین
حرارت رادر خود حفظ نموده وباین
صورت حرارت کره از ض را در
موازنه بحالت مناسب تا مین مینمود
شاید امو نیا باعث بوجود آمدن یا
آغاز تاریخ ذیروح و وفرت آب
مابعد تاریخ زمین گردیده باشد
امو نیا یکی از اجزای گازات اتموسفیر
زمین بوده و برای بقای حیات مواد
مورد احتیاج ضرورت مبرم دارد .
مطالعه و تحقیقات راجع به ارتقاء
آفتاب ما را به تاریخ قدیمه زمین
ترکیب کیمیاوی ، ودرجه حرارت
زمین وبالاخره باشرایط امکانا ت
حیات در کره ارض رهنمائی می نماید
زیرا ارتقاء سیاروی و بیو لوجیکی
باهم ارتباط دارند .
آیا راجع به ارتقاء آینده آفتاب
چه میدانید ؟ باید تذکر داد که آفتاب
بطور ثابت در درخشندگی خود می
افزاید در حدود دو بلیون سال بعد از
امروز آفتاب به اندازه کافی درخشان
گردید شرایط دیگری را که امر و

راغلی وه او غوښتله ئی چه مااختری سودخور
په نکاح کړی .

- کوم اختری خوری !
- زمونږ په کلی کښی یو سود خور دی .
- ښه ، ښه هغه څو سپین ږیری دی کته .
- هو صیب !
- داختری سره زما پلار داسی فیصله کړی
چه دپنځوس زره افغا نیو په بدل کښی می چته
پته یلاس ورکړی .

- می ظالمانو څو مړه بی رحمه خلک دی .
- هو صیب کله چه زه له دی پریرکړی نه
خبره شوم پلارته می علر او زاری وکړی او
ورته می زیاته کړه چه زمونږ جمهور دی دولت
چاته ددی اجازه نه ورکوی چه د جاحقوق دی
تریشو لاندی شی مالا داخبری نوی تمامی کړی
چه دوهلو باران را باندی جوړشو نو اوس تاسی
ترالحم ستاسی مقام چه دعدل اوانصاف مقام
دی یا باید زما ژوند ته خاتمه ورکړی اویامی
سر نوشت وناکی .
په درناوی

- خوری زه ستا په خبرو بیخی پو هیرم
رښتیا چه ډیر بی رحمه پلرونه شته چه دخپلو
نچونو په ژوند باندی ئی لوی کړی او کوی
ئی څو دوی دی پدی وپوهیری چه زمونږ
جمهوری نړام له هرڅونه مکښی ددوی د اعمالو
په څار کښی دی او هغه څوک چه دغرض له مخی
دټولنی په حقوقو باندی پیښی راکاږی دا زدواج
د قانون سره سم سزاوړکوی . که تکلیف نه وی ته
دخپل غرض دحال شرحه په یوه کاغذ کښی
ولیکه او زه به دخبرو خان او اختری پسې نفر
ولیرم چه محکمی ته ئی حاضر کړی وړمه
کینستاستله او په خپل قلم ئی عریضه تر تیب
کړه اود قاضی صیب په مخکښی پی کښیښوده
خولخلی وروسته خبرو خان داختری سود خور
سره یوځای محکمی ته حاضر شو .

- هلکه خبرو خانه ولی دومره ظلم کوی .
- صیب خدای دی مونږ دظلم نه وساتی
- ښه یعنی ظالم نه ئی
- نه صیب
- ته لور لری ؟

- هو صیب دغه زما لور ده .
- دایه دخو کالو وی .
- یره صیب خدای می دی غاږه نه ښودی
پنځلسو کالو خوبه وی .
- ښه دغه اختری به څو کلن وی .
- واوله نه پوهیرم صیب .
- اختر خانه څو کلن ئی
- یره صیب شپیتو ته به ورژدی وم .
- ښه چه ته شپیته کلن ئی نو ولی دیوی
معصومی نجلی ژوند ته پلته وهی .

- صیب زه گناه نه لرم داټول کارونه دنجلی
دپلار (خبرو) خان دی زمانه ئی پنځوس زره
روپی واخستلی اولور ئی چته پته زما په نوم
کړه نن خبر شوم چه هغه پدی ازدواج نه
راضی کېدله پلارنی وهلی همده چه نن دغه
دی محکمی ته راغلی ده .

- نه زه داټولی ماتی مسودی له تاسی نه
پیدا کېږی تاسی هرڅه کولی شی تاسی دیسو
مینی دومره مست کړی ئی چه انسان در ته
اهمیت نه لری .

- ښه خبرو خانه انوتا ولی خپله لوړدی
بودا ته ورکوله .

- صیب له تانه څه پرده ده دغی زمالور
زمونږ دیو عصایه سره مینه درلوده هر ورځ
به ئی بویل ته سره کاغذونه لیزل خو زمونږ
رواج خواته ډیر ښه معلوم دی چه دغه
وضعیتونه نه خوبوی نوزده هم مجبور شوم اختر
جان ته می چته پته ورکړه .

- تاپه دی برخه کښی دخپلی لور موافقه
حاصله کړی ده .

- نه صیب لورمی پدی کښی څه غرض لری
داچه تادخپلی لور موافقه نه ده حاصله کړی
نودا ازدواج پی ځایه اویی اساسه دی . په
ازدواج کښی دهلک او نجلی موافقه اولتسی
شرط دی نورپی مخ وړمی ته واپاوه اوورته پی
ووړل .

- ښه خوری ته ددغه اختری سره موافقه
لری ؟
- نه څیر هیڅ نه !

- ښه چه داسی ده دچاسره واده کول غواږی
وړمی غاټول له لاسه ونیو او دقاضی صیب
په مخ کښی پی ودرؤ لواو زیاته پی کړه .

- زما ژوند ددغه هلک سره چه غاټول نومېږی
نیکمرغه کېږی دبل هچا سره دا ز دواج په باره
کښی غاږه نه شم ایښودلی .

- غاټول ته ئی
- هو صیب .
- ددغی وړمی سره چه دخبرو خان لورده
موافقه لری .

- هو صیب .
- ښه ده تاسی کښینی چهزه مونکاح په
همدی محکمه کښی وټرم .

- په داسی حال کښی چه خبرو او اختری د
قاضی صیب په کوټه کښی ناست وه دوړمی
نکاح دغاټول سره وتړل شوه او خلکو مبارکی
ورکړه وړمه پدغه نیک وصلت زیاته خوشاله
شوه او ویی ویل :

- رښتیا چه دظالم لاس یوازی او یوازی عدلی
محکمی دظلمو مانو نه لټبولی شی مونږ په
داسی حال کښی چه دعدل د فیصلی مننه کوو
دخپل گران جمهوریت په سیوری کښی ستاسی
غوندی پاکو قاضیانو دلا موفقیت هبله من یو
وړمه دخپل غاټول سره یوځای دقاضی صیب
له دوترنه را ووتل او په دغه معقوله فیصله ئی
زیاته خوښی څرگند وله .

(پای)

بسیاری اطفال در ماه های اول بعد از تولد شدن در صورتیکه غذای کافی بگیرد و تکلیف معده از ناحیه بد هضمی نداشته باشد از یک وقت غذا تا وقت دیگر آن میخوابد . اما هستند اطفالی که از همان آوان ابتدایی بطور غیر عادی بی خواب بوده و این بی خوابی از ر هکذر کدما م مریضی و یا تکلیف نمی باشد . هرگاه شما چنین طفلی داشته باشید ، لازم نیست دست و پاچه شده و بکدام اقدامی برای رفع آن متوسل شوید .

طوریکه طفل شما بزرگ شده می رود ، تدریجا کمتر خواب میکند ، که ممکن است برای اولین دفعه این حالت را در ساعات اخیر بعد ازظهر متوجه شوید . بعدا در اوقات دیگر روز بی خواب میگردد . هر روز بیدار خوابی طفل انکشاف کرده و درعین وقت هرروز بیدار می شود . در ختم سال اول طفل غالبا خواب طفل به دو دفعه در روز باین آمده و بین یک و یکتیم سالگی یکی ازین دو نوبت نیز غالبا صرف نظر می نماید .

البته این موضوع صرف متعلق به دوره طفولیت طفل می باشد که وی را می توانید کاملا بخودش واگذارید تا هر قدر دأش می خواهد خواب نماید . مگر وقتی طفل دوساله شد موضوع شکل پیچیده را بخود می گیرد زیرا هیجانات ، ترس از خواب های وحشت ناک ، رقابت با یک برادر و غیره ممکن مانع خوابیدن مورد ضرورت طفل شود .

مترجم : محمد حکیم (ناهض) شعاع آفتاب و غسل آفتاب برای طفل

خارج اطاق قسمی بدنش بر خیزد و میباشند خنک نخواهد خورد . البته در موسم سرد ما صرف پا هایش را به آفتاب معروض نمائید . روی طفل را تا آنوقت آفتاب دهید که چشمش در اثر روشنی آفتاب زیاد متاذی شود . باید گفت که این موضوع در اطفال مختلف فرق میکند . در موسم زمستان اگر خواسته باشید می توانید طفل را در اطاق که کلکین آن باز باشد غسل آفتاب بدهید مشروط به آنکه اطاق به اندازه کافی گرم بوده و باد بالای طفل نه وزد . به معروض آفتاب قرار دادن طفل از دو دقیقه شروع شده در هر روز تدریجا دو دقیقه دیگر به آن افزایش دهید . وقت غسل آفتاب را بپشت طفل و شکمش تقسیم نمائید . من (مؤلف) بیش از سی یا چهل دقیقه بیشتر غسل آفتاب را توصیه نمی نمایم خاصتا در فصل تابستان . باید بخاطر داشت که غسل دادن طفل در موسم گرم در خور اهمیت است که طفل در خلال غسل آفتاب با اصطلاح گرمی نکند (گرمی وی را تکلیف ندهد) . طفل را در جایی که هوا وی را سرد ساخته بتوانید روی دو شکجه بالای فرش یا زمین بگذارید البته در بین ریگشا ، گهواره ، سبد

شعاع مستقیم آفتاب دارای اشعه ماورای بنفش بوده که ویتا مین (دی) را در جلد بوجود می آورد .

از لحاظ اساسات عمومی به معروض آفتاب قرار دادن طفل برای مدتی معقول می باشد ولی بخاطر بایست داشت که درین زمینه سه موضوع آتی از نظر دور نباشد :

۱- غسل آفتاب یا بمعروض قرار دادن طفل در آفتاب باید بسیار بطور تدریج افزایش یابد تا از آفتاب سوختگی اجتناب شده باشد ، مخصوصا در جا هاییکه آفتاب گرم بوده و هوا صاف باشد .

۲- در معروض آفتاب قرار دادن طفل بیش از حد معمول درسمت نیست و لوائیکه جلد تدریجا تصواری رنگ شود .

۳- آفتاب سوختگی شدید بهمان اندازه خطر ناک است که سوختگی های حرارت می باشد .

وقتی طفل خویش را در بین یک ریگشا و غیره در خارج منزل می برید تا بخوابد ، لازم است نزد شما حساسی باشد که چه اندازه آفتاب داده شود مخصوصا در فصلی که شعاع آفتاب روشن باشد .

در فصل تابستان به مجردیکه هوا بطور کافی گرم شد می توانید طفل را آفتاب دهید و همچنین حین که وزن طفل تان در حدود ده پوند بالغ گردید می توانید به معروض آفتاب قرار دادن آغاز نمائید این موضوع چنین معنی میدهد که طفل بطور کافی چاق شده و پدای بران در حالیکه در

خواب طفل

یک طفل باید چقدر خواب نماید؟ مادران دایم این سوال را می نمایند . بلاشک یگانه کسی که جواب این سوال را پاسخ داده می تواند خود طفل است . یک طفل معلوم می شود که بخواب زیاد ضرورت دارد ، درحالیکه طفل دیگر شگفت آور عکس آن می باشد . بهر صورت هر اندازه که طفل با غذا و استراحت خود قانع بوده و هوای تازه کافی می گیرد و دریک محل سرد خواب می نماید وی را بحالش بگذارید تا هر اندازه که ضرورت دارد بخوابد .

بقیه صفحه ۴۳

من شاهد آن بودم

دافغان توانی بخشی دخیل ملی رهبر په لارښوونه رښتیا نی او عملی قومونو د پرمختګ خوانه واخلی .

ژوندی دی وی افغانستان

تل دی وی جمهوریت

لحظه بعد میرمن عزیزه آمره کمیته انسجام زنان مرکز گفتاری چند به این مناسبت داشت که ما فشرده یی از آنرا گرفته به مطالعه خواننده گان عزیز قرار میدهم .

(زن پرورنده نسل بشر و رمز بقای بشر است . مقام والای زن در قانون ازلی تثبیت گردیده است نظام آفرینش و سازمان خلقت از ازل اهمیت بسزایی بزن نموده و حقوق کامل را به او اعطا کرده است ، ولی باید یاد آور شد که تمدنی به حقوق زن و غصب آنچه به او از زانی شده ، زندها بوضع ناگوار و موقوف

بعد از ختم بیانیه ای پیغله کبرا نوردی محترمه معصومه عصمتی پیرامون سال بین المللی زنان چنین گفت :

(در نو محترمو حاضرینو !

پخوا ددی چه پیغله وینا بیل گرم خپله وظیفه بولم چه ۱۹۷۵ کال دښځو دپاره دمختص کولو په خاطر خپل دژه تشکرات دافغان ولس ستر مشر اودملگرو ملتونو محترمو غږوته تقدیرم گرم .

په دی کی شک نشته چه دتاریخ په اوږدو اوتکاملی سیرکی ښځو خپله وظیفه په دیره اساسی او غوره شکل ترسره کړیده . دا وظیفه په مختلفو ساحو کی پر هوراز او هرډول فعالیتونو احتوا کوی کوم چه په زراعتی او اقتصادی سکتورونو او فرهنگي او اجتماعی او سیاسی چارو کی بریښی ددی روښانه واقعیت څخه هیڅوک انکار نشی کولای

په پای کی یوځل بیا دافغان ملت دمیلی لارښود اودملگرو ملتونو دتوجه څخه ددژه مننه او تشکرات تقدیرموم او هیله لرم چه ۱۹۷۵ کال پرله پسې اودودو ستیو کلونو په دوران کی

انښځ



رئیس تحریر : محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هیئا

معاون : پیغله راحله راسخ

مېتمم : علی محمد عثمان زاده .

تېلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵

تېلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹

تېلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹

تېلفون منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳

سوچبورد ۲۶۸۵۱

تېلفون ارتباطی معاون ۱۰

تېلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰

مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴

آدرس : انصاری واپ

وجه اشتراک :

درداخل کشور ۵۰۰ افغانی

در خارج کشور ۲۴ دالر .

قیمت یک شماره ۱۳- افغانی

منحط نگذاشته است .

وی درقسمت دیگر از بیانیه ای خود گفت : (تجلیل این سال که برسه شعار عمده تساوی حقوق ، انکشاف و صلح اساس گذاشته شده است ، یکی مکمل دیگر بوده وهرسه آن اساس و تهادب زندگی بشر رادر اجتماع امروزی که خواهان صلح و برقراری امنیت است پی ریزی میکند .

(حقوق اساسی بشر درنجابت و آزادی و کرامت انسانی است)

در پایان محفل که تا ساعت ۶ شام ادامه پیدا کرد نمایشگاهی که از فعالیت اجتماعی زن از پانزده سال تاکنون بدین طرف نمایندگی میکردبروی مراجعین بازگردیده دراین نمایشگاه زن در فابریکات زن در موسسات خیاطی ، زن در فروشگاه ها ، زن در سینما و تیاتر ، زن در دستگاه قالی بافی ، زن در احین اخذ دیپلوم اشتراک زن در کنسرت های بین المللی و کنفرانس های خارجی و داخلی و غیره مشاهده می شد .

این بود گزارشی که ما از افتتاح سال بین المللی زن چشم دید خود را تهیه کرده ایم



عکس گوشه‌ای از برف باری شهر کابل را نشان میدهد.

برف..

برای همه روزه آسوده حالی دایمی را آرزو نموده اند و دریم همگی بتوانیم با کار و زحمت خود وطن را از راه پر نور جمهوری بسوی سعادت رهنمون گردیم.

ما باریک این برف ها برف های آینده را برای تمام مردم کشور خود مخصوصا باغداران، دهقانان و زارعان و داران عزیز که گردانندگان واقعی چرخ اقتصاد کشور هستند تبریک گفته

که اساس اقتصادش را زراعت و مالداري پی ریزی میکند رابطه و پیوند عمیق دارد، بنابراین آن برف باری امسال و زمستان گذشته برای ما ارزشمند است زیرا در بهتر ساختن وضع اقتصادی کشور ماکم نموده آسوده حالی

مسافرت به دو طریق

کمتر در زمان داخل شدن ضرورت دارد اگرچه این سرعت کمترین مساوی به ۱۴ کیلومتر فی ثانیه است باز هم نسبت به سرعت یک برای پرواز سیارات مهابت و ریخ و زهره ضروری است بسیار زیاد می باشد دستگاه (بیانیر-۱۰) مدار مهابت را بعد از ۲۰ ساعت برفاب قطع کرده است در حالیکه دستگاه های اتوماتیکی و سفاین کیهانی و بیلیوت دار مسافه بین زمین و مهابت را در جریان سهالی پنج شبانه روز طی می کند.

در سر راه مشتری دستگاه (بیانیر ۱۰) یک ساحه استراید ها را بین مدار های ریخ و مشتری گذاشته است ضخامت این ساحه تقریبا به ۳۰۰ میلیون کیلومتر می رسد دستگاه باین ساحه در جولای ۱۹۷۲ داخل شده بود. خطر دستگاه در اثر تصادم با این ساحه خطر دستگاه در اثر تصادم باین ساحه کمتر از ده درصد است. در دستگاه (سزیف) از چهار تایلنسکوب آویستی تشکیل گردیده است برای ثبت استروئید هانظر به انعکاس

کیلومتر فی ثانیه) که برای دور شدن از فوه جاذبه آفتاب ضروری است زیادتر است در نتیجه دستگاه بعد از ۱۱ الی ۱۲ سال از لحظه برفاب مدار بیلیوتون را طی کرده و از سرحد منظومه شمسی خواهد گذشت نظریه عقیده متخصصین می توان ارتباط مغایره را با دستگاه نامسافه ۲۴ میلیارد کیلومتر از زمین ادامه

داد درین مسافه (بین مدار های ساتورن و اورانوس) دستگاه «بیانیر» تقریبا بعد از شش سال خواهد رسید دستگاه (بیانیر) از سرحد سیستم منظومه شمسی خارج گردیده مدار های امکان آن وجود است که با وجودیت سیارات دیگر آبی باشد ملاقات کنند. برای اینکه از لحظه برفاب و هم چنان سازندگان دستگاه به دیگران معلومات بدهد دستگاه نام را به شکل رسم با خود انتقال میدهد این را هم باید خاطر نشان سازیم که دستگاه (بیانیر ۱۱) بتاریخ پنجم دسامبر ۱۹۷۴ در بالای سیاره پرواز کرده است ما با انتظار آن می باشیم که قاصدان سیاره زمین معلومات کافی را از ارجع به ستاره مشتری در دسترس ما بگذارد.

و انتشار نور آفتاب و دیکتور های بیلتوریتی نصب گردیده است.

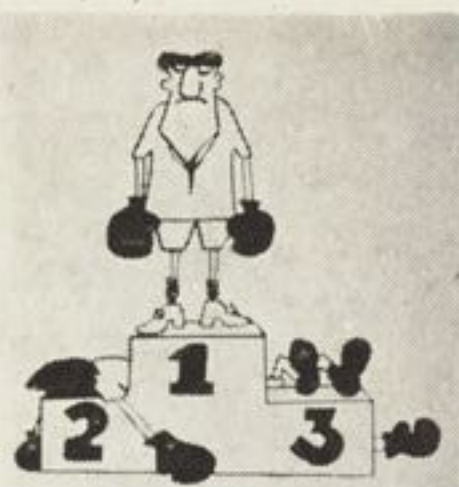
فعالیت علمی خود را (بیانیر) هنوز در زمین شروع کرده بود فوراً بعد از برفاب آلات برای تحقیقات ساحه رادیاسیونی خارجی سیاره زمین فعال شده بود مگر وظیفه اصلی دستگاه در زمان پرواز دستگاه از نزدیک سیاره مشتری پایان یافته است خطالسیر پرواز دستگاه با چنین محاسبه اصلاح شده بود که دستگاه ساحه فوق العاده قوی رادیا سیونی سیاره را بیک طرف بگذارد دستگاه مذکور تا دوم دسامبر ۱۹۷۳ به مسافه ۱۴۰۰۰ کیلومتر از ستاره رسیده بود نوامبر و شروع دسامبر ۱۹۷۳ زمان پر مسئولیت فعالیت دستگاه بوده است تقریبا در حدود چهار شبانه روز تحقیقات سیاره مشتری و افکار طبیعی آن و فضا نزدیک سیاره ادامه پیدا کرد بکمک وسایط لازمه ده عکس از خود سیاره مشتری و بهین انداز از افکار آن برداشته شده است.

فوه جاذبه مشتری سرعت (بیانیر ۱۰) را تا ۳۰ هزار متر فی ثانیه زیاد ساخته است این سرعت نسبت به سرعت سوم کیهانی (۱۶۲)

با تشکیل دادن بازار های سیاه به غارت مردم پرداخته به قطر شکم خویش می افزایند از برف دل خوشی ندارند این عده که مفاد خود را در ضرر اکثریت جستجو می نمایند راحت خود را از ذلت دیگران حاصل میدارند آنقدر سبیدی برف با وجودان سیاه شان تصاد دارد که به هیچوجه نمیتوانند به برف خوشبین باشند اما خوشبختانه همانطوریکه در شروع این نوشته تذکر دادیم اکنون برد باروشنی و سبیدی است و زمان سیاهدلی و سیاهکاری سیری شده است هر روز گلولی یکی دوفلسر ازین سیاه عکاران را قانون و عدالت می فشارد دیگر برای این منفعت پرستان و سود جویان زمینه چپا و لگری میسر نخواهد شد صرف و سیاهی شان باقی می ماند و بس.

برف و اقتصاد

میتروسم در زیر این عنوان جملاتی که در بالا نوشته شده تکرار نکرد و یا مطالبی نگاشته شد که برای خواننده توضیح واضحات باشد بنابراین به اختصار تذکر میدهم که برف مخصوصا با اقتصاد کشوری چون افغانستان



بدون شرح

تمرینات تیونس در مکتب نادر شاه مینهدوام دارد

تیم تیونس و بعضی دیگر از تیونس بازان به مسابقات شان دوام میدهند در این تمرینات، اعضای تیم ملی تیونس هفته سه روز و ورزشکاران نو آموز تحت سرپرستی یک نفر معلم چینیایی هفته سه روز در جمنایوم مکتب میکروریان به تمرین مشغول اند.

یک منبع ریاست المپیک گفت: یکتعداد خورد سالان و یکتعداد نو آموزان که علاقه به ورزش تیونس دارند، به سرپرستی ریاست المپیک به تمرینات می پر دازند و برای آنها یک نفر معلم تیونس که اصلا چینیایی می باشد گماشته شده تا آنها را به سیستم عصری بازی تیونس آشنا سازد.

برف فوتبال را به سکتگی روبرو ساخت:

تورنمنت آزاد فوتبال در غازی ستدیوم هفته گذشته نسبت باریدن برف در کشور به سکتگی روبرو شد و مسابقات نیمه تمام ماند. قرار است برای اجرای مسابقات و گرفتن نتیجه، ریاست المپیک تصمیم تازه بگیرد. طوریکه معلوم میشود گفته میشود که مسابقات نهایی فوتبال در جلال آباد صورت بگیرد، ولی تا هنوز معلوم نیست کجای مسابقات در کجا برگزار می شود.

دولتی مطبوعه



اعضای تیم کلب با میکا با اعضای تیم اتفاق کندهار

بقیه صفحه ۵۴

خبر های ورزشی کشور

زمینه پیشرفت سپورت، در کشور مهیا گردیده، ورزشکاران با امید واری خاصی، به آینده بهتر سپورت چشم دارند تا با پیشرفت سوپسه سپورت بیرق کشور ما در مسابقات بین المللی به اهتزاز بیشتر درآید. شماغلی میر عبدالوکیل سرپرست کلب با میکا گفت:

تیم فوتبال بامیکا به گرفتن کپ قهرمانی در سال ۱۳۵۲ از مسابقات خود در کند هار از طرف والی آنجا موفق گردید و کپ دومی را در سال ۱۳۵۲ در تورنمنت خزان پو هنتون بدست آورد. و بدینصورت کلب و ورزشی با عیکا دارای دو کپ قهرمانی فوتبال می باشد.

البته موفقیت یک سپورتمین در داشتن روحیه سپورتی، تمرین مداوم، غذای مقوی و قوای فزیک ارتباط دارد. و اینکار از راه تشویق و ترغیب مقامات مسوول سپورت در کشور میسر شده میتواند. در گذشته ها توجه در زمینه سپورت بعمل نمی آمد، و ورزشکاران مایوس بودند، باطلوع نظام نوین در کشور، اکنون

پوهنتون کابل گردیده و کپ های دیگر سپورتی را نیز از مسابقاتش بدست آورده است ووی علاوه از سپورت یک پالندوی جدی نیز میباشد و قراریکه گفت رهبر پا لندوی رضاکار ریاست دافغانستان خاندوی تولد، نیز می باشد.

موصوف در باره وضع سپورت در کشور گفت:

محمد علی کلی و خانمش وارد کنگستون شد

امریکا به آنکشور مسافرت کرده است و محمد علی کلی می خواهد بیانیه در ستودیم ملی جیکا در کنگستون ایراد کند.

ورودش هزاران نفر از وی با گرمی استقبال کردند. کلی به دعوت صدراعظم جیکاو به همراهی بدیندا خانمش وچهل نفر از سیاه پوستان

محمد علی کلی اولین بار بعد از انجام مسابقه قهرمانی اش که قهرمانی سنگین وزن بوکس جهان شناخته شد، برای مسافرت چار روزه به جیکا اخیرا وارد کنگستون شد وچین

بقیه صفحه ۵۵

مکتبی برای سیکلی بازان

از جمله مضامین نظری آنها ست در تابستان که برف میسر نیست در سس های عملی آنها بشکل پیاده گردی، کوهنوردی، سیز زدن و غیره تغییر شکل می یابد و در اولین مسابقه داخلی بلغاریه پنج نفر ازین مکتب جایزه شناخته شدند. در عکس یکمده از شاگردان این مکتب را با مربیان ورزشی شان مشاهده مینمائید.



مودهای جدید

برای

زمستان

شما



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library